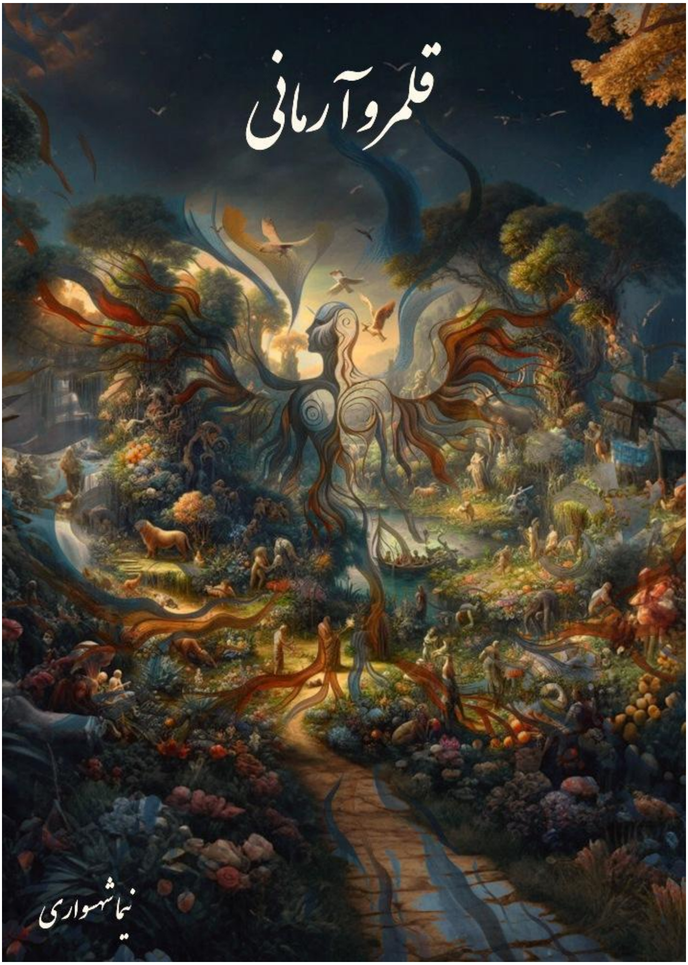

قلمرو آرمانی
نیما شهواری

سخنی با شما

به نام آزادی، یگانه منجی جانداران.

ای به چشم بخورد و همگان راهایم چنین نگاشته‌دانم تا در سرآغاز کتاب‌بر خود وظیفه می واسطه آن برخی رااز این درخواست باخبر سازم. نیما شهسواری، دست به نگاشتن کتبی زد تا به چنین‌به خود بخواند، قشری را به آزادگی دعوت کند، موجبات آگاهی برخی گردد و این واسطه رزمش تجارتی برپا دارد و این رزم پاک‌افکارش را نشر دهد. بر خود، ننگ دانست تا به را به ثروت مادی آلوده سازد.

هدف و آرمان من از کسی پوشیده نیست و برای دانستن آن نیاز به تحقیق گسترده نباشد؛ زیرا که هماره سخن را ساده و روشن بیان داشتم و اگر کسی از آن مطلع نیست، حال دگربار بازگو شود.

کران خداوند، الله، یهوه، عیسی، انسان و یا هر نام دیگری که‌های بی‌به پا خاستم تا برابر ظلم غایت و هدف را هماره با قدرت تلاقی داده است، فریاد برآورم و آزادی همه جانداران را فراهم سازم؛ رهایی جاودانی که دارای یک قانون است و آن احترام و آزار نرساندن به دیگر جانداران، ها است‌گیاهان، حیوانات و انسان.

دانم که در راستای رسیدن به این هدف والا که همانا آزادی است، قانون‌بر خود ننگ می رهایی را نقض و باعث آزار دگر جانداران شوم.

توان راه گذشتگان را در پیش نگرفت و دگر چون‌با مدد از علم و فناوری امروزی، می گذشته برای نشر کتب از کاغذ استفاده نکرد؛ زیرا که این کاغذ از تن والای درختان زیبا غارت گاه‌شود و موجبات مرگ این جاندار و تخریب طبیعت را حادث گردد. من خود هیچ ام از ناشران کتب، نشر ندادن این‌هایم را بر کاغذ، جان درخت، نشر ندادم و تنها خواسته‌نگاشته رسانی‌ها بر کاغذ است؛ حال چه از روی سودجویی و چه برای ترویج و اطلاع‌نگاشته.

گیری از فناوری در برابر مرگ و تخریب درختان، این جانداران والا،توان با بهره‌امروز می مدد از این‌شک بی‌دانید که بی‌ایستادگی کرد؛ پس اگر شما خود را مبلغ افکار آزادگی می گاه به قتل طبیعت دست نخواهید زد. اگر هم تنها هدفتان سودجویی است و برنگاشته نیز هیچ توانید از فناوری بهره بگیرید تاعام درختان می‌بهره از کشتار و قتل‌این پیشه پا فشارید، بی حق و قابل تکریم گرددکردارتان از دید من و دیگر آزاداندیشان به.

امید آزادی و رهایی همه جانداران‌به

پیشگفتار

پذیر درآدمی چشم بر جهان گشود و دید که او را با اجتماع و در کنار هم بودن سری سازش ،میانه خواهد بود

او را هیچ طریقتی جز این در میانه نیست که بخواهد با دیگر همنوعان بزید و راهی فراتر از این در برابرش نیست، خویشتن را محتاج به مدد دیگران دید و دانست برای زندگی آرام و در ها در کنار خود استرفاه محتاج بودن دیگر انسان

اند آنانی که عزلت را بدین اجتماع و با هم بودن ترجیح دهند؟آیا بوده

آنکه از دیگران مدد گیرد و بدانان مدد برساند قابل گذشتن است؟آیا زندگی آدمی بی

مدد از هیچ تن آموخته باشد؟ای در میان است که او به تنهایی و بی‌آیا هیچ دانسته و ندانسته

او دل به بودن با دیگران خوش کرد و دانست برای پیشبردن جهان خویش باید که با بیشماران همدست و همیار باشد تا جهان را به پیش برد، آنگاه که چشم بر جهان گشود، مادری به پایش بود، او را تیمار کرد و از رنج رهایی داد که این بودن از همان گام نخستین محتاج بودن دیگران است، کودکی بی آنچه والدان او را در آغوش گیرند و مدد به جانش برسانند در میانه نبود و هر چه در میانه است بوی مرگ خواهد داد و اوست که چشم انتظار بیشماران ایستاده تا او را دریابند و دست مدد به سویش بیفرایند.

شاید آنگاه که از آب و گل در آمد و جانی در جریان خویشتن دید، بر آن شد تا عزلت و ،گونه بود که به خلوتی رفت‌تنهایی را برگزیند و این

ی جهانش را در بر خواهدبارتر از دیربازان است و تنهایی همه‌حال دنیا برایش مشقت .گرفت

مدد از دیگران راهی را به پیش رود؟مگر ممکن است بی

آنکه از دیگران بخواند و راه راستین رامگر ممکن است بتواند دست به ساختن زند بی بداند؟

دوباره از نو باید که سرآغاز کرد، هر چه گام پیشینیان برداشته را از نو برون برد و از گام

ها و کشف به پیش خواهد برد او را؟نخستین به پیش رفت و این عمر کوتاه تا کدامین ساختن

دانند، آنان که خود را به جهالت‌خوانند که همه چیز را می‌دانند، لیک بسیاری می‌نمی دانند و باز به سودای خاموشی بیشماران خواهنداند بیشتر از دیگران خواهند خواند که می‌واداده دانندخواند از آنچه نمی

آدمی بر آمده است تا از این زندگی جمعی و بودن در اجتماع راهی بسازد و صدای داری او را فرا خوانده است که باید برای این اجتماع کاری کردنباله

اما چه کار؟

سازی این سیل بیشمار را خواهد داشت؟چگونه کاری توان همگام

چه کاری توان زندگی در رفاه بیشتر را فراهم خواهد کرد؟

جمعیت بیشمار از آدمیان در کنار هم همه چیز جهانشان به یکدیگر وابسته است و راهی در برابر نیست جز آنکه این خیل بیشمار را به نظم در آورد، مگر ممکن است بی داشتن حکومتی واحد همه را به نظمی فرا خواند؟

اند بجویند و هیچ‌اند و در پی بیشماران ایستاده شاید راهی جز آنچه آنان گفته‌آنان گفته ،طریقتی جز چنین نظمی در میانه نیست

دار همه را به‌باید به هم در آمد و با هم شد تا شاید زندگی را آرام به پیش برد، این ریل ادامه اند مدام وابسته به بودن با دیگران‌خواند و آنان که عزلت را برگزیده‌زندگی در کنار هم فرا می اندشده.

زنند، اما آنچه واقعیت جهان‌کنند، مدام هر چه جمع خوانده است را به کناری می‌کتمان می اند، آنان نیازمند دانستن ازها است به همه فهمانده است که آنان محتاج بودن با دیگرانآن اند، حالا مدام هر چه واقعیت است رااند، آنان برای بقا به بودن با دیگران چشم دوخته‌دیگران هایشان است تغییر خواهند داد،حاشا خواهند کرد و واقعیت را به آنچه حقیقت ساخته در دل واقعیت را به حقیقت درآمیختند تا شاید چیزی عایدشان شود و هیچی در برابر نبود

شنوندحقیقت، نفرین بر او همه را آلوده به خود کرد، همه را مبتلا به خود کرده است و می آنچه او برایشان خوانده است.

ی زیستن این زندگی جمعی است، لیکن آنان که دانستند، آنان که از لذت‌حکومت لازمه دانند چگونه همه چیز را برای خود کنند‌دانند چه کنند، می‌خواندند از حرص و آز کشیدند می.

ی دنیایشان را از آن خود کردچه زود ندایی همه

سر نخستین دالان زندگی بود، آنگاه که وارد این تالار زیستن شدند، دست بردند و هر چه ،در برابر بود را برای خود خواستند

شیئی در دستشان بود که خواند

این برای من است

از آن من است

گونه زاده شد این فرزند خلف حرص و آزمالک آن من هستم و این

دانستندخواند تا جماعت بیشماری بی ثمر از آنچه نمی‌خواند و به سوی خود فرا می‌آز می .تنها بدانند

دانند؟چه می

گونه است که از ندای خوش آوای اودانند و این‌دانند، می‌دانند و تنها می‌دانند که نمی‌نمی خواندند بر این بیشماران در برابر که مالک شدن چیست، ندای حقیقت به گوششان آمده با خواهند بر آن‌اند و از آنچه می‌روند، نفرین او را برای خود خواسته‌نفرین او به پیش می گونه است که خواندندخوانند و این‌دانند برای او می‌خوانند، از آنچه می‌می

هزاری سرود و ورد خواندند و همه ندایی را بر آسمان و زمین تکرار کردند، آن ندا را ای، این نفرین تو را نیز مبتلا به خود کرده است، برایت‌ای، هربار شنیده‌ای، بسیاری شنیده‌شنیده ی تو برای اومدام خوانده و تو را از خود کرده است، حال تو جزوی از بودن آن هستی و همه است، بشنو این صدایی را که بر آمده از بودن تو است، بر آمده از ماندن تو در این کارزار خواند و تو به کرنشی از آنچه او خوانده است گوش خواهی سپرد و همه رابدسیرت است، او می .ی گوش خواهی کرد، بخوان به نام نامی اعظم که همه چیز برای او استآویزه

اموای این ندا را قبلاً شنیده

،امدر بیکران شنیده

،امهمه جا شنیده

امهمه وقت شنیده

ها به دنیای من است، این یگانه آواز خنیاگران جهان من است این‌این پر تکرارترین غزل

آوران با عصمت دنیای من است، این تمام‌ی فیلسوفان جهان من است، این ندای پیام‌زمزمه صدای جهان من است.

شنوی؟می

ام وام، جز این هیچ نشنیده‌ام، به هزار آواز همه را شنیده‌ام، پرتکرار همه را شنیده‌آری شنیده ام‌همه را از آن شنیده.

دوندهمه در این کارزار به دنبال صدا می

کند، حتی آنان را که از ندای ظلمانی او به ستوه آمده‌نه این صدا است که آنان را تعقیب می ،ی هوای آنان را همین تنفس از آن خود کرده است‌است را تعقیب کرد و همه

ی اصوات جهان است، او بی صدا وام، او همه‌ام، از آنچه او مدام خوانده است شنیده‌شنیده ،ترین صدای جهان است‌کامل

کسان است و هر قد برافراشته را به درون خود خواهداز دوردستان آن ندا به دنبال این بی بلعید، دیگران خواهند بلعید و او تنها بلعیدن را به آنان آموخته است، به همگان‌بلعید، او نمی بلعند هر کس دمی برون آورد و تنها یک ندای‌آموخته و همه را در این کار فربه کرده است، می ملکوتی جهان را از آن خود کرده است

من صاحب همگانم

دانند که همه چیز دراند و حالا می‌او صاحب است ندای صاحب خوانده شدن او را شنیده بند نخست همین ملکیت خوانده شده است، همه چیز در میان همان است که او فرا خوانده است و برایشان به تکرار خواهد خواند.

دار توانی برای‌بسیار از او گفتم و شنیدید، لیک مگر در میان این نداهای پرتکرار و دنباله شنیدن من هم مانده است؟

مگر توانی برای شنیدن باقی است؟

شنوند، هر چه است صدای‌اند، دیگر چیزی نمی‌این قوم بیشمار از مردمان همه کر شده خواند و با تکرار از آنچه خوانده است‌همانان است و جز آن صدایی را نخواهند شنید، او می خوانند و او خوانده است،بیشمارانی خواهند بود تا تکرار کنند و او را بخوانند تا بخواند، همه می ای، در میان همگان و جزئی ازبه بیشماران خوانده است و حال تنها تکرار همان اصوات را شنیده همانان شده است.

ی ذرات، نه فراتر از آن،ی وجود و در هم آمیختن همه‌به ندای او بود که خواندند از جوهره از برتری و بزرگی و کرامت انسان، بیشتر و والا رفتن و فراتر از دیگر موجودات به ندای او بود ،که خواندند از تاریک تا روشن افکار یک ندا را مدام خوانده است

مالک شدن

ی تعلیم را در میان‌دارند و ندایی آنان را فرا خوانده است تا همه‌صاحبان بر زمین گام بر می گونه بود که‌همین خطوط بنگرند، هر چه دانستن است را در میان همین دانش بنگرند و این .خوانندخواندند و به تکرار فرا خواندند و حال همه می

انسان اجتماعی در میانه است، با آنچه اصوات مدام در آسمان و زمین او را مبتلای به خود کرده است، دیرصباحی است که او را در خود فرو خورده و او دیگر آن دیرزمانان جهان نیست، ی دانش را برگرفته است ازدانند، او همه‌او حال در این ابتلا و در ماندن دانسته است از آنچه نمی .هادانم از ندانسته‌کند، می‌داند و مدام تکرار می‌آنچه هیچ تن نمی

حقیقت و نفرینش در میانه او است، او را به خود فرا خوانده و در خود حلول داده است گونه است که حکومت را پدید آورده است‌ی حقیقت را برای خود خوانده و این‌همه

ها، ریشه پا برجا است همه را در خودتقلای بسیار برای هیچ و در میان هیچ و در برابر ساقه حلول خواهد داد و دوباره آن ندای حلول در میان ذرات را فرا خواهد خواند هر چه تقلا رسانند، اواند و دوباره همان راه را به سرانجام می آغازین بازگشته‌کنند دوباره به همان نقطه‌می ی تازه آفریده‌ی مستدام در خاک هزاری ساقه‌خواند و این ریشه‌دوباره همه را به خود فرا می .است

ای که جهان را حکومت بیشمار فراخوانی و حال دیده‌خواند و تو به تکرار بر او می‌او می گرفته است

ی ثقل آنان چیست؟نقطه

کدامین خط تمام خطوط را به آنان باز گردانده است؟

اند؟در کدامین مسیر با هر چه تقلا بود دوباره به سرمنزل آغازین بازگشته

خوانند تا دم بر نیاوری و در سکوت تنها نظاره کنی، از تو ساختن‌تو را به رخوت فرا می خواهند، این قوم در خودمانده تنها طالب آن است که‌خواهند، از تو پدید آوردن و تغییر نمی‌نمی تر بخوانی، صوت تغییر دهی و فرم عوض‌اند را تو دوباره با ندایی تازه‌آنچه گذشتگان خوانده خوانند، به تغییر دل سپردن تکفیر در پی خواهدکنی، اما باطن همان باشد، همانی که آنان می

داشت و سرت را به باد خواهد داد.

خواهند، سر به زیر به قربانگاه خواهند برد و تو را به دست سلاخان وبی تقلای تو را می ی دنیایت را فرا خواهدشان خموشی تو است، رخوت همه‌جلادان خواهند سپرد و تنها خواسته گرفت و تو را از آن خود خواهد کرد، در میان او غرق خواهی شد و در منجلاب او فرو خواهی رفت تا به نهای آنچه او خوانده را تو نیز به تکرار بخوانی

محکوم بدین طریقت خواهی بود اگر ندایی متفاوت از دیگران برنکشی و فریاد نزنی، بر آن استوار نمانی و دل به تغییر نسپاری، اگر آرزو نکنی، برایت آرزو خواهند کرد برایت آرزو خواهند ساخت و اگر برای آینده و دنیا برنامه نداشته باشی، برایت برنامه خواهند داشت و برنامه خواهند ساخت

خواهند سیراب شوند. تو محکوم‌حالا تو را در این مرداب نگاه داشته تا خود از آنچه می ،بدین طریقت خواهی بود، تو را در این معجون حل خواهند کرد و از خود خواهند ساخت

دل به تغییر نسپردی و فریاد برنیاوردی، برای آنچه آرزو داشته برنامه نکردی و راه و درمان های‌اند را به تو خواهند خوراند و تو محکوم به خوردن پسماندنساختی، حال آنچه آنان ساخته ،آنان خواهی شد

خوارانی خواهند ساخت تا از آنچه آنان خوانده بخوری و بر هماناز تو و بیشماران مرده طریقت دل خوش کنی

آدمی همان آدم دیروز است، همانسان در اجتماع و با دیگران، به همان اندازه در زندگی و با ها و باز هم محتاج سر و سامان دادن به زیستن برای رفاه جمعی و زندگی اجتماعی، او همان‌آن اند تا با همانان بخواند تا بر مبدعان‌انسان دیروز است، لیکن او را پر از ندای دردآلودی کرده بتازد و هیچ جز سنت را نفهمد، تغییر را در باز خواندن دوباره سنت جسته و دوباره همه چیز را به اند. اگر خاموش باشی و عزلت برگزینی محکوم به درمانده ماندن خواهی بود،تکرار فرا خوانده هایشان محکوم خواهند کرد، اگرحتی بی رمق از کنارشان بگذری تو را به خوردن پسمانده طالب زیستن برای خویش و مالک شدن باشی، از آنان خواهی بود و با رعایت آنچه قاعده از بازی است شاید روزی تو هم مالک خوانده شدی، هر چند که آنان دنیا را برایت آن قدر باز و اند تا باری هم که شده مالک شدن را تجربه کنی‌گسترده کرده.

ای تو را به مرگ خواهند سپرد، به شکنجه خواهند داد تاو حال که تو به طغیان برآمده ی حربه در میان زور نیست، زر و تزویر هم قدرت نهان آنان است، به زر فریب‌نباشی، اما همه دادن و در بند زیستن جماعتی را با آنان کرده است لیک تزویر آنان در خواستن هیچی تو است،

در اغوای به نژندی تو است، تو را فرا خواهند خواند تا در این پژمردگی بمانی و در افسردگی .ور شوی‌خود غوطه

ام، دیگر هیچ برای گفتنشان نیست، در خموشی بطالت‌سیل بیشماری از آنان را دیده گونه است که دردهند و این‌برند، به مرگ جهان را می‌اند، در نژندی جهان به سر می‌درمانده دهند، از آنان که بگذری به شورشیان خواهی رسید،ی آنان عمر را به هدر می‌حماقت برساخته .انداند لیک آنان را به تزویر درمانده وانهاده‌به آنان که دل به تغییر سپرده

ای؟تو آنان را دیده

ای؟ای؟ از گفتار و افکار آنان شنیده‌این بیشماران را چشیده

ی آنان است، آیاخوانند علیه گفته‌همه بر آنان است، همه بر نظام حاکمان است، هر چه می اند بیشمارانی را که بر آنان بخوانند؟ گاه به‌آنان اینان را مجال دادند تا بگویند؟ یا خود آفریده فهمی برانند و باز برای خود دیبا بسازند از آنچه بر تن آنان‌نادانی، گاه به عصبیت و گاه به کج است؟

دانی‌دانی چگونه رخنه خواهند کرد و چگونه تو را به بند خود در خواهند برد، نمی‌نمی چگونه در این برهوت به تو خواهند آویخت و تو را به خود فرا خواهند داد، آنان از تو خودی کند، بنیان را نگاه خواهند داشت و دوباره فرم را به‌کنند را نمی‌خواهند ساخت که تنها آنچه می داری که هر بار از گلویی به گوش‌پیش خواهند کشید، اصل یکتا است به مانند آن ندای دنباله رسید و یگانه صوت جهان اینان بود، حال هم اصل همان است، همان طریقت را به پیش خواهند اند و تنها فرا خواهند خواند تا در این‌دار کرده‌برد، آنچه از جبر تا آز میانه دار بود را میدان .دار با قرائتی خاص آن صوت را تکرار کنندبطالت دنباله

خوانند، به‌اند و همگان همان صوت را به تکرار می‌حالا قاریان بسیاری به دور هم نشسته خواند معنایی واحد را در خواهند یافت، لیک‌دورشان بیشمارانی جمع شده و از آنچه او می احساس این چندگانگی آنان را به مسیر دیگری خواهد برد

ی آنان‌خواهند، کوری همه‌دانند چه می‌اند، آنان که به میدان آمده نمی‌آری همان شورشیان اند، مقصدشان مشخص نیست، شایدرا به خود فرا گرفته است، بی چشم بی دیدن و بی راه در راه ،معنا است‌اصلاً مقصدی ندارند و شاید مقصد برای آنان بی

زنندآیند و فریاد می‌اند، به میدان می‌تنها در میانه

آیا مسیری در پیش است؟

آیا درمانی در راه است؟

آیا راهکاری در پیش است

شورش کور همه جا را فرا گرفته و در بند خویش در آورده است و چه شادمانانِ خواهی دید که مستکبران و قدرتمندان آنان را مهار خواهند کرد، آخر چیزی در میانه نیست که آنان بخواهند آنان تنها هرج و مرج را طلب کردند هرج و مرجی که با ذات زیستن بشر همسان نیست، همگام و در کنار آنان نیست، آنان آرزویی خواهند کرد که از بن با واقعیت در تضاد است.

هرج و مرج طلبان در میان و آن شورش کور هیچ مقصدی را به برابر دیدگان ننشانده تنها آنان را در این مسافت طول و دراز به راهی خواهد برد که نهایش مرگ، نژندی و خستگی است. ترخوانند تا آنان را فرا بخوانند و در راه بزرگ‌شنوی، بر این جماعت می‌دار را می‌صوت ادامه کردن خود از آنان بهره ببرند از این شورش کور آزادگان را سودی نخواهد بود که زورمندان را میدان بیشتر خواهد داد، حال آنان با دندانی تیز کرده از قاضیان مدد خواهند گرفت که دست در دست شورشیان داشتند، قلم نگاشتن حکم را از آن گرفتند،

آری باورت نیست، آخر آنان را بینایی در میانه نبود و در دل شهر کوران شورشی کور میانه دانست در برابر کیست، تنها آنچه در اختیار داشت را به برابر خوددار بود و قلم به دست او نمی گونه آن قلم حکم به خون داد، شهر را خون گرفت و همه راهدیه کرد، به او واگذاشت و این در این دیوانگی غرق کرد.

اند تا به کنشی ازگیرند، در انتظار نشسته‌حالا دیرزمانی است که آنان حکم از کوران می خوانند تا به میدان بیایندی جهانشان را به ظلمتی مانا وادارد، می‌آنان واکنشی همه

اما این به میدان آمدن بهر چیست؟

کسی خواند شورشی برای شورش

دیگری گفت، این شورشی است برای از بین بردن

ای ازدار دنیایشان خواندند و هیچ گفته‌دیگری گفت برای عزل کردن و همه از سلب میانه ایجاب بینشان نبود،

خواندند تا در این نابودی سهیم شوند و همه را به کام این مرگ فرا بخوانند،همه را فرا می روندانند، کوران به پیش می‌ی شهر را کوران گرفته‌اند و همه‌برای نابودی بسیاری در میدان روند واند تنها به پیش می‌آنکه بدانند در چه مسیری برای رسیدن به چه هدفی در میدان‌بی های خود را ویران کردند، آیاخوانند تا نابودی فرو نخواهند نشست و به آخرش شاید خانه‌می

مسیر راهی بر آنان نمایان بود؟

ای میانه دار است؟یا به فردا چاره

خواهیم و آفریدن آینده هیچ است، تنها ارزش نبودن‌نه. تنها خواهند خواند که ما این را نمی اند دوباره به خروش برآمده تا همه را ازاینان است، نابودی از میان بردن است و حال در میدان انددار شده‌گونه برای محو کردن میدان‌میان ببرند و این

آنکه بدانند از جهان چه‌کوران بیشمار در شورش کور، میدان شهر را قبضه کردند، بی خواهند و شاید فردایی برایشان معنایی پدید آمد که همه چیز را به هرج و مرج نسبت داد،می شاید همه را فرا خواند تا در این هزارتوی نابودی فرمان برند

دار است؟راستی باز هم فرمان میانه

دوباره فرمانده خواهند داشت؟

بینی؟ای تغییر در آن نمی‌باز هم همان راه پیشین است، ذره

هیچ نیست و همه چیز از همان راه دور آمده است، تنها آنچه آنان خواستند را اینان ی آنان است، این شورش به معنای‌خواهند، حتی اگر بدانند راه زیستن در میان خواسته‌نمی ضدیت خوانده خواهد شد و ضد این طریقت تنها در راهبر روبرو قرار خواهد گرفت

او آمده است تا تنها در برابر آنان باشد، هر چه آنان گفتند را تکذیب کند و در برابر آن ای فاصله نیست، زیرا هر دوسخنی به میان آورد، لیکن در میان ریشه و بنیان این تفکر که ذره اند، هر دو در میان هر کرده و نکرده تنها همان راه رادار سیراب شده‌قماش از همان ندای دنباله ،ی هوای دنیایشان پر از عطر همان صدا است‌اند و همه‌اند، تنها از همان شنیده‌جسته

کشند و همه را دردهند، دوباره می‌کنند و فرمان به نابودی می‌خوانند تکرار می‌دوباره می این غفلت به آغوش نابودی و تباهی خواهند سپرد و تو دوباره همه را خواهی دید، آن تناقض ای در میانه نباشد تادار را خواهی دید تا جایی به پیش خواهند رفت در این ضدیت که ریشه‌میانه .آنجایی در برابر خواهند ایستاد که ارزش یکسان لگدمال نباشد و آن سرود را بخواند

سرودی به معنای مالکیت، یکتایی و صاحب شدن

گونه به پیش خواهندآن سرود را همه با همان اوراد در دست به تکرار خواهند خواند و این ی‌اند همه‌رفت تا همانی را بسازند که راه بدانان نشانده بود، آنان بی اختیار در این بازی واردشده اند و اسیر و مبتلاروند و برای تغییر نیامده‌بازی از دور تعیین شده است، همه در جبر به پیش می

بدین درد خواهند بود.

دانند، تنهادانستند چه می‌کوران در شهر در پیش به هر که بر خوردند به دار سپردند که نمی ها را پر کردند از آنچه در برابر بود، آنان برابر خویش دیدند و ریشه، فرمان به‌سپردند و جوخه بردندنابودی داده بود و آنان باید که از میان می.

اند، هر بار به رنگی در خواهندحالا دورزمانی است که کوران همه چیز را به دست گرفته آمد و مکتبی را به پیش خواهند برد، گاه در قدرت و گاه در ضعف فرمان خواهند داد، دوباره ی قدسی که همه‌کنند با نگاه به این ریشه‌فرمان در پیش است و دوباره همان اوامر را تکرار می را به خود مبتلا کرده است.

راستی آزادگان را نیز در این بطالت آلوده کرده اند، آنان را نیز بدین درد بی درمان مبتلا اند و حال‌کردند تا در خویش بمانند و در این غفلت روزگار سر کنند، همه را بدین رنج سپرده خوانند را تکرارآزادگان نیز در این مخمصه اسیر شده و به تکرار در آمده، آنچه آنان می دار آمده بود،خواهند کرد، وای بر این معلمان و دبیران که آموختنشان تنها از همان صدای دنباله ،بینایی را فراموش کردند و در میان کوری آموختند تا همه را در این ابتلا دوران افسون کنند

خوانند، هیچ در برابرحالا همه به حصر در آمده از آنچه خوانده بر جانشان در پیش است می خوانند و در ادامه به راه‌خوانند، به تکرار می‌های پر تکرار و آنان می‌نیست جز همان خوانده خواهند رفت، اما ما آمده تا بر این آزادگان بخوانیم تا بدانان بگوییم اگر راه خویشتن را عیان ی همانان هستیدنمایان نکنید مجبور به زیستن در بیراهه.

ها و آرزوهای خود مگویید مجبور به برآوردن آرزوی آنان خواهید بود و اگراگر از ایده آزادی را آنچه واقع است نفهمید، مجبور به نشخوار آزادی آنان و یا بی بند و باری و هرج و مرج و در برابر دیگران بودن خواهید شد.

ما راه داریم درمان دردها در اختیار است، هر که به درمان رسیده، باید که بخواند، باید که بگوید ایمان بسازد و به راه فرا بخواند، دبیران تازه باید که جهان را فرا بگیرند. بخوانند از آنچه دنیا را دگرگون خواهد کرد زیستن اجتماع آنان را دوباره خواهد ساخت و باید در میدان بر آورند از آنچه فریاد در آرزوی آنان بود

باید به ترغیب فرا بخوانند و از آرزو و دنیا خود بگویند باز هم شما را به سکون خواهند ی جهانتان را به دم پیش خواهند فروخت‌داشت، دوباره دنیایتان را پر از اباطیل خواهند کرد، همه و از دنیا هیچ نگذشته که خواهید دانست هیچ در برابرتان نیست، جز آنچه آنان خوانده و یا کین فرموده است

آری کینه دنیادار خواهد شد، او هم یکی از اصل جهان دیربازان بود همان ندای پر تکرار خوانند آویزان‌دورخرابان بود، همانان که خواندند و حال دیدند که شمایان بر آنچه آنان می اید، دوباره برایتان خواهند خواند و به‌اید همه در وجود پرورانده دل به دریای او سپرده‌مانده ی وجودتان کینه شود و کینه است که تنها امر بر سلب‌تکرار آویزه بر جانتان خواهند کرد تا همه خواهد کرد، فرمان به نابودی خواهد داد، از میان خواهد برد و به خلق و آفریدن هیچ راه سازگار نخواهد داشت، هیچ سر پیمانی با تغییر نخواهد داشت و تنها خواهد خواند تا در برابر دیگران باشید، آنچه آنان کرده را برابر پاسخ گویید، برابر انجام دهید، برابر بخوانید و برابر بگویید

اند آنچه اخلاق فرموده‌خوانند از آنچه شاهان کرده‌خوانند، می‌شنوی، دارند کوران می‌می خوانند تا همه را از میان ببرند، نه برای‌است، آنچه دین وضع کرده و عرف فرا خوانده است می ها،ها، نه به ساختن جهانی تازه و آفریدن انسان‌ساختن دوباره، نه به غربال و بازنگری در ریشه تنها برای آنچه آنان کرده معادلی در برابر خواهند داشت و فرمان خواهند داد به آنچه در برابر کردار آنان است

خوانند تا به پیش روند و آنچه فرموده را به گوش جان بسپارند، به زبان‌خوانند و فرا می‌می هرز آنان گوش مسپار و دل بدین طریقت در کین مسپار که این طریقت همه را به نابودی خواهد برد، حال زمان خواندن است، زمان ساختن است، زمان آفریدن است باید خواند و بر بیشماران نشاند تا بدانند که هر چه گفته از دل تغییر است هر چه خوانده هزار راه در برابر است، آنچه دانسته درمان هزاری از دردها است و باید آنچنان خواند تا به بیداری ره برد و بیشماران را به راه تازه فرا خواند

ای دراند و گلایه‌اگر خاموش بمانی به تو خواهند خوراند از آنچه خود خورده و پس داده میان نیست که همه از غفلت تو سرچشمه گرفته است، داستان همان ظالم و مظلوم است و به خاموشی مظلومان چشم بدوز، آری که جلادان زشت خوی و زشت کردارند، آری که آنان به اند لیکن آنجای مسئله‌رانی درآمده‌اند، آری که آنان سعادتمند در شهوت‌ولع و حرص دنیا باخته است که تو به کین دنیا فروخته و در انتقام بارور شدی

با ندایی آرام لیکن به معنا و منطقی درخور برآمده تا بخوانیم بر جهانیان تا بزیند و بخوانند از خواهیم، از آن گفته ودانیم چه نمی‌ها واضح و عیان است، همه می‌خواهند، نخواسته‌آنچه می ی برخورد در میان خواسته است، آنجا است که بیداری خواهدباید که بسیار گفت، اما نقطه آفرید ایمان خواهد ساخت، برخاستن خواهد آفرید و تغییر را برکت خواهد داد، آنجا است که یاغیان را در کنار خود خواهی دید، آنان و این میدان فراخ را در برابر خواهی دید که به میدان اند، ازاند بر آنان بخوان که دل به طغیان و تغییر سپرده‌آمده برای تغییر از جان هم گذشته

ها بگویند، از آرزوها بگویند از ایمان برساخته بگویند، بگویند و بسازند و نابودی را به‌خواسته ها را ویران خواهد کردها نساخته‌دست زمان بسپارند که ساخته

گوییم، ما را راه در میانه است، درمان در اختیار است، حکومت در پیش‌و ما گفته و می است، اداره به نزد است و خواهد خواند ما را آزادی معنا و معناگر است، ایده و آرمان میانه دار است، هدف در برابر و امید در چشمان است، حال بنگر بر این بیشمار از کوران شهر که بینا دل اند، آنگاه که زورمندان بر آمدند و همه را چشم از کاسه برون کردند، راه‌برای تغییر در پیش های بیدار راه را نشانه خواهد داد، در پیش خواهد برد و دنیاساخته در میان افکار، ایمان به قلب ها بارا به تغییر فرا خواهد خواند، او را خواهی دید حتی اگر کورت کردند ایمان زنده بر دل بند و باری وها برای بی‌فریاد راه را نشان خواهد داد، اگر ندای اسمان و زمین پر از تکرار ضجه ای‌مالک شدن بود تو ندای قلب آرام خود را خواهی شنید که دل بدین راه سپرده.

داند که ازپندارگان و آزاد اندیشان، می‌خواهیم، طریقت پاک جان‌دانیم که چه می‌ما می خواهد، جهان را چگونه ترسیم خواهد کرد، کشورش چه کشور و چه حکومتی‌جهان چه می هاها و نکرده‌خواهد داشت و به زندگی خود و در میان اخلاق و باور ایمان خویشتن چه کرده خواهد داشت،

ی ساختن است‌از آن گفته هزاری از این جان پندارگان خواهند خواند که طریقت ما بر پایه ی به پیش بردن است، برای دگرگونی و در راه تغییر است، ما گفته به ایجاب خواهیم کردبر پایه شنوندشنوند صدای بیشمار از یاغیان و آزادگان را می‌و دنیا و آدمی را از نو خواهیم آفرید، می آل خواهی‌که در حال ساختن بر آمده از ایده آلشان خواهند گفت. آنان را ابایی با این ایده نیست این خموشی خواندن و در خواب کردن آنان را افاقه نخواهد کرد

ما را هدف بزرگ در برابر به گام نخستین جهان ارمانی است آن آرمان پاک و ساختن آن ی آرزوی ما است، هر آنچه رؤیا به سر پرورانده و تلاش در پیش است برای‌مانند همه‌جهان بی او خواهد بود، هر چه هدف در برابر نشان داد همه از آن او خواهد بود و دل در این تغییر ایم، جهان را عاری از هر زشتی خواهیم کرد و جبر را از میدان به در خواهیم برد، همه جاسپرده دار جهان جانان، آزادی خواهد بود، اختیار همانا آزادی‌را اختیار فرا خواهد گرفت و یگانه میانه است و این ایجاب ما را به نهای دنیایمان خواهد برد، ما هماره از صبح تا شام از این رؤیای بزرگ خواهیم خواند و جهان آرمانی را برای همگان ارزشی بزرگ و آرزوی در پیش خواهیم گونه است که‌ساخت، همه را ترغیب به بیداری و در آمدن در این راه خواهیم کرد و این بیشمارانی را در این ارتش تغییر از یاغیان خواهی دید،

ها و ساختنش ایستادند چه؟لیک اگر در برابر جهان آرمان

اگر نگذاشته تا جهان ما پدید آید چه باید کرد؟

اگر نخست هم باوران بدین طریقت جان پنداری و یاغیان جهان را پر کردند و جهان واجد ساختن جهان آرمانی نبود چه باید کرد؟

ی کار بسیار است، آن قدر در جهان کار برای به پیش بردن در راه تغییر میانه است که همه عمر برای ساختن جهان وقت لازم و باز کم است، لیکن باید از دگر آرزو نیز خواند، از دگر تر خواهد کرد، باید ازدرمان نیز سخن گفت، از درمانی که ما را به ساختن جهان ارمانی نزدیک رزمان خواهد آفرید واویی گفت که توان تغییر این جهان را خواهد داشت زیستن را برای هم آنچه زندگی خواندند از آرامش تا آزادی را برای ما نیز فراهم خواهد کرد

خواند تا یاغیان یکپارچه و در کنار هم بمانند، با همقلمروی و حریم پاک ما در جهان فرا می باشند و به زیستن مجبور به تحمل پست کرداران نباشند. آزار نبینند و با حضورشان دیگران را ،آزار نکنند

ترین‌شاید همین زیستن ما در کنار دیگری او را آزار دهد و ما در میان طریقتمان بزرگ ،خبط و گناه و جرم آزار رساندن است حال حتی اگر نفس ما دیگری را آزار داده است

ای به توان ساختن قلمروی ما فرا خواند وشاید کار از این فراتر است و جهان ارمانی لازمه ،بسیاری را بدین راه کشاند

ای برای خود فراهم‌شاید آزار بیشمار از دردپرستان و جبرخویان ما را به راهی برد تا خانه آوریم و آنجا است که در کنار هم بر آنیم تا حریم خود را بسازیم

تا قلمروی خویش را به وجود آوریم و در میان خاک و وطن خود نفس بکشیم، آنجای ما را ی خود را بسازیم،که راه بسیار برای ساختن در میانه است همگان فرا خواهند خواند تا دنیای تازه وطن را به دست خویش بنا کنیم و آنجا است که وطن یاغیان برپا خواهد شد

باز دل به گروی جهان ارمانی است دوباره برای ساختن آن، آزار ندیدن حیوان و گیاه و انسان، راه برای اختیار همگان در پیش است و همه در پیش خواهیم بود تا بدان رسیم و دوباره و هر بار فرا خواهیم خواند که یگانه آرزو مانای ما ساختن آن جهان بزرگ از آرزوها است

پیش و پس از ساختن قلمروی آزاد همه خواهند خواند که هدف غایی در برابر همانا جهان ها است و برای بودن و تحققش همه از جان و دل خواهند گذشتآرمان

ی وجود یکدیگر برای هم آزاراند که همه‌ما را محکوم به بودن در کنار دیگرانی کرده بریم و بر هم گاه به کینه و گاه به خطا رنج فدیه‌است ما را به دنیایی آورده که از هم رنج می باری‌دهیم و حال در چنین جهانی دوری بهترین گزینه برای در امان ماندن است، ما را به کوله‌می کن کنیم تا دیگربر دوش خواهید دید که به بدترین جای جهان هم خواهیم رفت تا آزار را ریشه .جانی در جهان آزار نبیند و همه در آزادی تعریف شده از زبان خویش بزیند

ما را هزاری کار به ساختن و آفریدن جهان در میانه است، باید به دل شهر کوران راه بریم و ،آنان را بدین بینایی فرا بخوانیم، باید آدمی را از نو سرآغاز کنیم و دوباره او را بیافرینیم

ی آن‌ما را هزاری کار در جهان و در میانه این برهوت خواهد بود، ما را سبزخواری و اشاعه ترین طریقت‌دار خواهد بود، ما را آزار نرساندن و منع دیگران از آزار جان بزرگ‌ی دنباله‌وظیفه جهانمان خواهد بود و ما را با جهان هزار کار بیشمار خواهد بود

باز هم در پیش و بر آنیم تا بسازیم تا جهان را تغییر دهیم، جان را یگانه ارزش بپنداریم و آزادی را با همان معنای راستین و واقع در میان آن به همگان بشناسانیم و این بیداری وظیفه به دوش ما است

لیک بر ما خرده مگیر و بدان که آزادگان و یاغیان به هر آنچه وظیفه به دوش دارند دل خواهند سپرد، هزاری از آنان در میانه خواهند بود تا با دل و جان بر آن روند و از آن خوانند که تغییر جهان را میزبان شود، آنان را خواهی دید که به آنچه آرزو در دل خویشتن و دیگران است اند تا برای تغییر جهان بکوشند و زیستنشان‌فشان خواهند شد و این جان گذشتگان در پیش‌جان در میان همین تغییر معنا خواهد بود

اند، بر آنان خرده مگیربر آنان خرده مگیر و آزرده مباش که به حریم خود نیز چشم دوخته ها را برای اختیار جانان برکشیدند و حال خویشتن نیز برای این اختیار درکه آنان جهان آرمان .اندپیش

شک باید بدانی که‌اگر از اولویت این دو پرسیده و خطای تو در میان این اولویت است، بی ای‌ترین اولویت بودن ما است، اما اگر ندانسته‌ی جانان بزرگ‌جهان ارمانی و آزاد زیستن همه بگذار تا برایت بگوییم

بگوییم که زیستن آزاد حیوان، در آرامش بودن کودک انسانی و برخاستن چناری پر فروغ ی ما از جهان است، آنجای که سخن از جان در میانه باشد هیچ‌ترین خواسته‌در بیابانی بزرگ همتای او نخواهد بود، هیچ حریم و ارزش و باور و ایمانی راهگشا نخواهد بود که جان ترین ارزش در جهان است، آنجای که دردمندی به دستان ما چشم دوخته و ظالمی دربزرگ

اند ما را خواهی دید که از جان‌پیش است، آنجا که مظلومان بر زمین و در انتظار جلاد سرسپرده گذشته برای آزادی خواهیم ایستاد و خواهیم جنگید تا مرگ هم به پیش خواهیم بود و از آن هم گذر خواهیم کرد

آنچه خوانده و نخوانده بدان که آزادی هدف غایی و نهایی ما است و به حریم برای آزاد ها رزیستن نظر کرده تا در میان آنچه رؤیای هماره ما است بجوییم طریقتی که جهان آرمان

ی جهان را فرا بگیردآزادتر و بهتر پدید آید و بیداری همه

ها کنیم، تو خواهی دیدبر دست بیرق آزادگی خواهد بود تا جهان را به نام جان آزاد از رنج ،این بیشماران را به عین در برابر خواهی دید که ایستاده تا به راه این تغییر از جان و دل گذر کنند

اند، تو نیزآنان را خواهی دید که با بیرق جهان را ساخته و حریم خویش را به پیش برده دارای، اگر ارزشی را ایمان پنداشته و از ندای کریه دنباله‌مسکوت نمان و اگر دل به تغییر سپرده ای به میدان بیا تا پیش از آنکه آنان برایت بسازند تو برای خویش بسازی‌دیربازان به ستوه آمده که این جهان خاریان در تمنای ساختن است و نه بلعیدن و نابودی، بساز و بیافرین و از آنچه ات بود بخوان، بخوان تا بدانند و ایمان به دل در پیش بر آیند تا جهان را بسان آرزوی‌آفریده ی رؤیا را بر آورده سازندخود بدل کنند و همه...

برای کشور آزادگان راه

بیامد پیش از تعلیم بر جاه

همه دنیای ما امن است در راه

درون و آن برون امن است این جاه

همه دیدار ما یک چیز آن جان

ها برابر پیش اذعان‌همه جان

نسان انبات حیوان بود یک جان

ها برابر بود بر جان‌همه جان

اش تقسیط قدرت‌حکومت معنی

بگو محو است آری محو قدرت

همه جمهور در کار جهان رای

همه در پیش و پویاییِ ما جای

به آزادی و قانونش همه راه

همه آزاد در افکار و اظهار

همه تغییر این دنیای تغییر

همه در راه پویایی و تدبیر

به قانونی که پاک و طاهر آزاد

همه زشتی عالم دور در باد

چنین آمد پدیدار این جهان پاک

ای رادسرای هر نفر آزاده

های‌سرایی پاک و آزاد به زیبایی دریای وسیع رهایی این قلمروی آرمانی در گروی تلاش ما است.

آورند و دنیای زیبایی راهای پاکی را به اهتزاز در می‌روزی که آزادگان در پیش بیرق ی جانداران در جهان آرمانی آزادانه زندگی کنند و آزادگان در کشورخواهند ساخت تا همه رهایی در کنار هم با ایمان و آزادانه زندگی خواهند کرد و زیبایی را در جهان نشر خواهند داد و زندگی را از نو سرآغاز خواهیم کرد.

کرده، فریادهای بلند،های گره‌ی جان تلاش است و مشت‌به امید رسیدن به این والایی همه ،جهان زیبایی پدید خواهد آورد

ها و باور ما تا قانون تنها آزادی باشد وآزادی جهان در همین نزدیکی است، به مدد از تلاش ی ماجهان رؤیای همیشه

آموزش

ترین بخش از جهان ما به راستی که آموزش خواهد بود، این نوشداروی مؤثرترین و مهم‌اصلی که آدمیان را از خواب غفلت هزاران ساله بیدار خواهد کرد، موجبات پویایی و پیشرفت بر .جهانمان خواهد شد و زیبایی و آرمانمان را در جهان پدید خواهد آورد

پروراند که سالیان دراز در وجودش به خواب مانده، این تعالیم‌ای می‌از هر انسان، آزاده ها را بیدار کند، در این خواب هزاران ساله، صدای‌ی انسان درون سینه‌تواند آن آزاده‌می .فریادهای این تعالیم، تلنگری خواهد بود که آدمی را به روح آزادش فرا بخواند

اش که در طول این هزاران سال به تعلیم زخم خورده و هر روزپاره شده‌به درون قلب پاره ،ای را چشیده است التیام خواهد بخشیدتازیانه

مان خواهدهایمان در گروی تعالیم درست است، آنجا که تعالیم باعث بیداری‌التیام این رنج ،مان پاک خواهد کرد و دوباره از نو انسانی پدید خواهد آوردشد و دردها را از سینه

اند به‌اند، گرچه فریب خورده‌ها رنج بسیار کشیده‌هایی که گرچه در طول این سال‌انسان مکتب نشستند و خواستند تعلیم ببینند، خواستند دوباره احیا شوند، لیکن به جای نوشدارو، جام ها را بیشتر از پیش در غفلت و خاموشی نگاه داشتند، هر بار که‌شوکران به خوردشان دادند و آن تلنگری به خویشتن زد، فریاد بیداری سر داد، دیوانگان پیش آمدند و به زهر و فریب افسون کردند این جماعت درمانده را

باز از نو شروع به گفتن کردند، هر بار کسی فریادی زد، محبتی کرد، در خفا زبان از کامش بیرون کشیدند و به جماعت خوراندند که او نبود و چیزی نگفت و اگر گفت دشمنی بود در .پرستان بودشدگان را باز به خواب بردند و فریب دادند که دنیا از آن حربه‌زشتی و افسون

شده خواندند، صدای این فریادها نرسید که به تعالیم‌باز فهمیدند نخوانده باز دانستند و مسخ زشتی افسون کردند، هر چه بیشتر به مکتب نشست بیشتر زشتی فرا گرفت و بر این دام اسیرمانده از خویش، هیچ نماند

ی دانستن و فهمیدن و خواندن، اگر زشتی بود باز خواندند ولیک آزادگان تشنه بودند، تشنه ساکت ننشستند و هرروز بیشتر از پیش جنگیدند، بیشتر به راه آزادگی درآمدند تا خویشتن بدانند

،و به دیگران بخوانند که تعلیم بسازند و زشتی را از میان بردارند

دانستند و نوشدارو را یافتند به بال سیمرغ بال کشیدند و به پرواز درآمدند که اگر دانش در جهنم بود سوختند و آن را فرا گرفتند، هر جا بود به معرفت سیمرغ آزاده پرواز کردند که به دانش آموخته بگویند و تعلیمی پدید آورند که جهان را دگرگون و انسان را دوباره بسازند

های مهم زندگی‌ی آزادگان باورمندان به مرام پاکی، باید تعالیم یکی از بخش‌در جامعه ای را پدید آوریم تا در آن همه بتوانند، تعالیم درستی‌شان را تشکیل دهد، باید جامعه‌اجتماعی ،ها توقع درست زندگی کردن داشته باشیم‌ببینند ما باید به آزادگان تعالیم درستی بدهیم تا از آن

توانیم از هر انسان‌دانیم و مطمئناً ایمان داریم که با تعالیم درست می‌همه از قدرت تعلیم می ی تعالیمی که دیده امروز رفتارهایی را از خودهایی که به واسطه‌ای پدید آوریم، انسان‌آزاده ی پرها تعالیم درستی داد، باید برایشان این سفره‌دهند در راستای نیکی، باید به آن‌بروز می ها آزادگانی پدید آورد که نه تنها زندگیِ شخصی‌تک این انسان‌برکت را باز کرد تا از تک ها ایستادگی کنند و باعث‌درستی داشته باشند که به کسی آزار نرسانند و در برابر تمام ظلم آرامش جهان پیرامون خویش شوند

ها، تعلیم است‌هایی بدور از ظلم و آزاده در برابر زشتی‌تنها راه ساختن چنین انسان

باید که آدمیان را با تعالیم درست آشنا کنیم، باید به بهترین شکل و از همان سنین کودکی ها این تعالیم پاک جای پیدا کند و حقا بعد از گذشت چند سال خواهیم دید که پدر ودر آن مادرانی پدید خواهند آمد و این تعالیم را قبل از رسیدن سن کودکان برای تعالیم عمومی در ی دنیای ماگونه تعالیم مرام پاکی و باور به آزادی به همه‌خانه و خانواده نشر خواهند داد و این .نشر و گسترش پیدا خواهد کرد

های راستین‌ای پدیدار خواهد شد تا در آن از همان نخستین روزها کودکان با ارزش‌دایره ها و جانداران را به رستگاری خواهد رساندی انسان‌جهان پاکی آشنا شوند و این دایره همه

های آدمی در برابرمان‌ای بزرگ به وسعت تمام دانسته‌کنیم، دایره‌وقتی از تعلیم صحبت می اند و بدون‌ها به آن دست یافته‌گشوده خواهد شد، تعالیمی که در طول این هزاران سال انسان ها آدمی به هیچ بدل خواهد شد و از او هیچ باقی نخواهد مانداشتن این دانسته

ی آزادگان و دولت آزادی باید اجباری کردن تعلیم باشد، باید جامعه را به جایی‌وظیفه تعلیم توقع هیچ نخواهد بود و هر زشتی ازبرسانند که کسی بدون تعلیم باقی نماند که از انسان بی او سر خواهد زد

هایی که حاضر به روا داشتن‌خواهیم آزاد، به دور از هرگونه زشتی و انسان‌ای می‌ما جامعه هیچ زشتی و ظلمتی نیستند، برای ساخت چنین دنیایی باید ابتدا شرایط را فراهم آوریم و بعد از ها را داشته باشیم‌ها توقع دور ماندن از زشتی‌آن از انسان

اگر هر زشتی از هرکسی سر بزند قابل توجیه است، آنجا که تعلیمی وجود نداشته باشد هیچ انسانی از زشتیِ کارش آگاه نخواهد شد و این ندانستن پلی به سویش خواهد گشود تا در جهل ها است‌به زشتی دامن زند و این شروع مصیبت

. است‌دانشی است و گاه دانستن دانشی زشت‌چیزی که امروز به آن دچاریم گاه بی

هردوی این عناوین به یک اندازه مخرب خواهد بود و جامعه را به سوی بدی سوق خواهد ها به‌داند خطرناک است و هم انسانی که زشتی را آموخته، هردوی آن‌داد، هم انسانی که نمی یک اندازه برای جامعه مضر و خطرناک هستند و احتمال بروز هر زشتی از آنان وجود دارد

آزادگان باید در برابر این جهل و گمراهی بایستند، باید با این دو مفهوم از ندانستن مبارزه ،کرد

هاگشای رهایی از تمام ظلم‌ی آزاد ما با حکومتی از قلب آزادگان، تعلیم را گره‌جامعه ستاید، این ارزش مقدس، بخش لاینفکی از دنیای ما خواهدپندارد و این ارزش مقدس را می‌می ی زیبا که باعث پیدایش باورهایمان شدبود، همان دریچه

این معرفت و شناخت داشتن، این تعلیم رهایی که در دیارمان به ارزشی والا انگاشته خواهد شد و هماره جایگاه رفیعش خواهد درخشید و هر روز به ارزش و اعتبارش خواهیم افزود، کند، این ارزش والا از آن‌ای زیباتر به رویمان باز می‌دنیایمان را زیبا خواهد کرد، هرروز دریچه ای‌ها است، باید که به خدمت آدمیان در آید که همه از موهبتش لذت ببرند و جامعه‌تمام انسان .بیدار پدید آوریم

کند، باید این باور مقدس را به‌ی آزاد این ارزش مقدس را به بایدی جاودانه بدل می‌جامعه ها بیاوریم تا همه یکسان در این فضیلت غوطه بخورندمیان تمام انسان

زنیم و جهان در پیش رویمان که دروقتی از حکومت آزادی و قلمروی آرمانی حرف می ترین بخش برای‌دانیم که تعالیم مهم‌سرایی آزاد، آزادگان با هم و در کنار هم زندگی کنند، می ها است‌ی انسان‌ترین بخش پیشرفت جهان همه‌پویاییِ ما است، مهم

ای بکاهیم و این طریقت‌باید چنین ارزش والایی را اجباری و همگانی کنیم باید از هر هزینه دانیم که بهترین راه برای پیشرفت‌تر بیشتر گسترش دهیم، می‌روشن و پاک را هر روز از پیش

ها استجهانمان تعلیم خواهد بود، طریقتی که باعث رسیدن ما به تمام خواسته

های آزاده نه تنها آزادی و قانونش را درک کرده که در پیشبرد آن با دل و جانانسان خواهند جنگید و فقدان این ارزش مقدس باعث جهل و پسرفت خواهد شد، از نادان و جاهل چه انتظار که به قوانین آزادی پایبند بماند از این روی و به هزاران دلیل این ارزش مقدس اجباری ها در این طریقت روشن گردد و از هیچ فروگذار نبود که ذهن پاک وخواهد شد، باید هزینه ی درمان استتعلیم دیده بیشتر از هر چیز مایه

گشای جهان ما باید که رایگان باشد، این رایگانی بدین معنا است کهاین تعلیم، این گره توان از این ارزش والا تجارتی به پا کرد و علم را فروخت که دانستن باید در تمام ابنا رایگاننمی و در اختیار همگان باشد

حقا که قانون آزادی یعنی ارزش یکسان میان جانداران و باید این تعلیم به ارزشی والا مزین ،باشد و هیچ ارزشی در جهان بالاتر از آن نخواهد بود که آدمی را از نو بنیان کنیم

الاجرا استای برای این طریقت پاک لازماختصاص هر هزینه

کستعلیم در تمامیِ سطوح در تمامیِ اشکال در تمامیِ اماکن باید که رایگان باشد، هیچ ،ترین مشکلی شودنباید در این طریقت پاک دچار کوچک

کنیم باید سطحی برای آن مشخص کنیم کهوقتی از اجباری بودن این تعالیم صحبت می ی ندانستن مرتکب زشتی نشود، این جبر برای احترام به قانون آزادی است وکسی به واسطه هادانستن همه و پروراندن آزاده از دل تمام انسان

با این تفاسیر باید که سطحی برای این جبر شناخته شود، اگر پس از آن نیازی برای دانستن در خویش ندید و در ادامه خواست که از این طریقت دور بماند، دریچه برای گمراه بودن و جهل در پیش نداشته باشد و به این زهر مسموم نشود

گاه از این دانستن و دانش بازار و تجارت نسازیم واما رایگان بودن به این معنا است که هیچ ،این دانستن آن قدر در پس خود رفاه به همراه داشته باشد که کسی به جبر از آن دور نماند

ی آزادگان در پیش رویجبر در دانستن باید همیشه وجود داشته باشد و سطحی برای همه ها استی نداشتن هزینهباشد و از ندانستن کسی رنج نبرد و از میان برداشتن جبری که به واسطه ی نداشتن ثروت کسی از دانستن دور نماند باید در رسیدنی دولت آزادی است، به واسطهوظیفه مشکل به پروازبه سقف دانستن رها باشد و بتواند تا هرجایی از این دریای بیکران پیش رود و بی .دانیمی مشکلات می‌کنندهدرآید و حکومت برای او بال بسازد که ما حکومت را هماره رفع

ای باز به جبر و تاهای تحصیل شود و این دانستن برای عموم دروازه‌باید دولت متحمل هزینه
انتهای از میان برداشتن جبرها برای ترک طریقت دانستن باشد.

شود که امروزه در همه‌ی علومی صحبت می‌وقتی از آموزش و تعالیم سخن میگوییم، درباره
ی آدمیان است، انسانی که به طول‌جای دنیا مرسوم و قابل وثوق است و دستاورد هزاران ساله
ها و علوم که شانه به‌کند و همین دانسته‌این هزاران سال در حال شکوفایی و پیشرفت تلاش می
ها در جهان پیرامون ما شده وها به یکدیگر نقل شده راهگشای بسیاری از زشتی‌شانه از انسان
خواهد شد

آزادگان در تعالیم این علوم باید که از همه سبقت گیرند و در این علوم پیشتاز باشند، به
ها دور وای پدید آورند تا جهان را از زشتی‌ی همین علوم و با مدد از هرکدام طریقت تازه‌واسطه
های آدمی است و انتقال تجربه‌ی هزاران سال تجربه پایه و پیشرفت و ثمره‌دورتر کنند، این علوم
باعث پیشرفت و کامیابی خواهد بود.

ها را هر روز دریافت وهای آزادی باید در این علوم شکوفا شد، آن‌به مرام پاکی و آموزه
ی این راه پر نور شد و از خویشتن و جان روشنایی بخشیدکننده‌برنده و کامل‌خویشتن پیش،

ها از این علم مدد خواست تا جهانی بهتر از پیش ساخت وی جان‌باید برای کامیابی همه
ها باید که کوشا بود باید در میان آزادگان این علوم رای شاخه‌برای دریافت علم و تعالیم از همه
ی‌های هزاران ساله‌ای را از دل همین آموزش‌رواج داد و وقتی از تعلیم سخن گفتیم بخش عمده
خواهیم که باید با نگرش به قانون آزادی در راه پیشبرد آن کوشا بودانسانی می

ها خواهد شد که‌پس صحبت از علوم، نخستش شامل تمام علوم جهان پیرامون و انسان
گیری آن نحوه و آموزشش کوشا خواهند بود و با توجه به زمان و مکان هر چه‌عالمان در شکل
تردانند و در پیشبردش پیشگام‌بینند، هرروز از این علوم بیشتر می‌نیاز آزادگان است تدارک می
ها قانون آزادی خواهد بود، آزار نرساندن به دیگران بخش جداخواهند شد و تنها معیار آن
ها شروع و خاتمه پیشبرد ونشدنی از زندگیِ آزادگان و باورمندان به مرام پاکی است، اما شاخه
ی آموزش و تمام امور این علوم با توجه به قانون آزادی توسط عالمان و آزادگان‌نحوه
بندی خواهد شد و با توجه به نیازها پیش خواهد رفت‌طبقه

ی جهان ما که عالمان غیور در پیش بردن و گسترش آن کوشاها مباحثی است در آینده‌این
خواهند بود،

ای‌ی آزادگان با مفاهیمی آشنا شوند بخشی علوم پایه‌اما در این تعالیم اجباری باید که همه
ی آن بر تمام نیازهای روزانه و شخصی فائق آیند که با توجه به شرایط‌خواهد بود تا به واسطه

توسط عالمان ذیصلاح تعیین خواهد شد و به اجبار و رایگان در بین همه جاری و ادامه پیدا خواهد کرد، این علوم الفبای دانستن را خواهد ساخت

ها اجباری آموخته شود و از همانی انسانو اما تعالیم پاک از باور آزادی نیز باید میان همه ی تعلیم‌تر شود تا پایان دوره‌سنین کودکی آغاز شود و به فراخور بزرگ شدن بیشتر و افزون یی مفاهیم به طرق مختلف و با توجه به سن و شرایط فرا داده شود و جامعه‌اجباری همه آزادگان در پیشبرد این تعالیم هم در سرای آزادی و هم در جهان پیرامون باید که کوشا باشند و ها در دانستن وها بدانند و مطمئن باشند راه بیداری انسان‌جنگ خویشتن را در تعلیم به انسان ها از مفاهیم آزادی، قانون آن و مرام پاکی است‌بیشتر دانستن آن

ها باید باتعالیم مرام پاکی و باور به آزادی با توجه به سن کودکان و در حال بزرگ شدن آن های جهان باید بهی جان‌آنان در میان گذاشته شود، این آزار نرساندن به دیگران یعنی همه همگان از همان کودکی فرا داده شود تا بدانند، آزادی پدیدار نخواهد شد مگر با احترام به قانون پاک رهایی

یباید این محترم شمردن قانون پاک آزادی تعلیمی اجباری و رایگان برای رهایی همه ها هزاران بار به اشکال مختلف و در سنین مختلف‌جانداران به انسان باشد و باید که به میان انسان ،گفته شود

ها گفته شود و انسان را برابر وی موجودات به آنباید این برابری، جان پنداشتن نسبت به همه یکسان موجودات ببینند و بدانند تنها راه زندگی آرام آرامش بخشیدن است

باید همگان بدانند که آزار زمانی از میان برداشته خواهد شد که به دیگران آزار نرسانیم و حقوق همگان را محترم بشماریم

باید در تعالیم کوشا باشیم و هر روز از آدمیان آزادگانی در رزم بسازیم که جهان را پیش ببرند و در شکوفایی جهان کوشا باشند.

،ها بدل شودی انسان‌های پاکی به تعلیم میان همه‌باید ارزش

نباید هیچ جانی را آزار داد و باید این را به همگان آموخت تا کودکان از همان طفولیت با ،این واژگان زیبا آشنا شوند و جهانشان را به وسعت این عشق زیبا و زیباتر کنند

تردر هفته در روز در ماه در سال باید پیشرفت و هرروز یک گام به آزادی نزدیک و نزدیک دار و طریقت یاب بر دیگران شویم، باید تعالیم اجباری ازها فانوس‌شد و در این اقیانوس زیبایی ،آیدای از حقوقش کوتاه نمی‌ای بسازد که پرشور است و لحظه‌انسان، آزاده

در این تعالیم باید به او بیاموزیم که در برابر بیدادگری و ظلم باید ایستاد و جنگید، باید از گاه کوتاه ننشست و این شور را باید که آموخت و مرام پاکی را باحق خویشتن دفاع کرد و هیچ ای خفته‌ها بدهیم که در پشت سینه هر انسان، آزاده‌تمام تعالیم والایش به رایگان و اجبار به انسان که به طول هزاران سال عذاب و رنج کشیده است

تعالیم پاک، مرام آزادی، قانون پاکش، احترام، آزار نرساندن، دانش فرزندآوری و تمام های نهفته به مرامهان را بیاموزیم، پس در میان تعالیم اجباری باید زمان مشخص و درستی‌زیبایی ی این تعالیم پاک از مرام‌ها به واسطه‌ی انسان‌های پاک تعلق گیرد، همه‌پیرامون این آموزه آزادی دل به دریای رهایی زنند و آزاد شوند و به دیگران آزادی ببخشند.

ی علوم را به روی‌های همه‌تعصب باشیم و دروازه‌ما آزادگان در سیستم آموزشی باید بی خویشتن بگشاییم، ما به قانون آزادی پایبندیم و تنها ارزش والای جهان هم همین ارزش پاک خواهد بود، پس هر باور و علمی باید از این سنگ تراز به سلامت بیرون آید، هر بخش از آن که ی پاک آن باقی بماند تا راهگشای جهان ما شود،به آزار دیگران مرتبط است، جدا شود و شیره ما به آزادی معتقدیم و باور داریم تمام ادیان باورها و تفکرات باید آزادانه به نشر ایمان خویش ها شوند لیکن باید هر باوری حال دین باشد یا تفکرات‌بپردازند و شاید روشنگر راه رهایی انسان ها و ظلم به دور بماندانسانی از زشتی

ی آزادگان باید سیستم آموزشی آزاد و رها باشد و در آن هر باوری تعلیم داده‌در جامعه باوران خویش‌شود تا هر کس آزادانه راه و طریقت خویش را دریابد و اگر خواست به هم ،ی آزاد هیچ جبر و تحمیلی در خویش نخواهد داشت‌بپیوندد و بودن و ماندنش میان این جامعه

گوییم باید از باورها زشتی دور شود باید دانست که این جبر برای زندگی بهتراگر می ی ما این اصل یکسان است و آزار رساندن به‌ها است زیرا که برای همه‌ی جان‌جمعی همه دیگران زشتی است

برای درک بهتر باید به خویشتن رجوع کرد که آیا طالب آزار دیدن هستی؟

فهمیم که آزار رساندن به دیگران زشتی است و راه به‌مطمئناً پاسخ همه یکسان است و می گاه ایمان به آزادی با آزار رساندن به واقع بدل‌سوی آزار دیدن خویش خواهد گشود و هیچ نخواهد شد و جهان آزاد نخواهد بود مگر اینکه قانون آزادی را پاس بداریم

چگونه طالب جهانی در صلح خواهیم بود وقتی جنگ افروزی کنیم؟

ایم؟خواهیم از دیگران آزار نبینم وقتی خویشتن آزار داده‌چگونه می

،ها بسازیم‌باید در این اصل و ارزش با هم پیمان و عهد کنیم تا جهانی به دور از زشتی

ی آزادگان در آزادی پیشگام باشد و تنها مرز را همان قانون همیشگی و پایداربابد جامعه یعنی آزار نرساندن به دیگر جانداران بداند و فرای آن تمام علوم تمام باورها و ... را آزادانه میان مردم نشر دهد

در علم هم همین طریقت صدق خواهد کرد، فرای آن خط قرمز همیشگی جهان، قانون آزادی، باید بدون نگاهی متعصبانه هر فکر و باور و نگاهی را نشر داد، اگر نظریه بود، اگر های‌مخالف داشت باز هم نشر داده شود، باید در این پویایی پیشگام بود و در پی جستن طریقت نو بود و با هیچ حصاری خویشتن را محصور نکرد

باید هر نگاه متعصبانه و خشکی را که باعث دور ماندن از علم و دانش است از دنیایمان دور مان خواهد بود و ما را از رسیدن به کمال باز خواهد داشت‌کنیم که حقا آفت پویایی

تنها قانون راستین در پیش روی ما است و هر چیزی که منافاتی با آن ارزش والا نداشته باشد قابل تأمل است، باید آموخت و آزمون و خطا کرد و پیش برد این هدف هزاران ساله را، باید از هر گونه نگاه متعصبانه و خشک دور ماند و به این پیکره جان بخشید و در غربال شدن و بزرگ شدنش مدد رساند و از مدد همگان بهره برد

خشک را از خویشتن دور کردها را شنید و بر همه اهمیت نهاد و نگاه‌ی حرف‌باید که همه ی سخن شده است که در برابر چه گفته است و چه طریقتی در پیش روی‌که چه کسی گوینده ،ما است

ای در برابرش راه راباید نگاه به آزادی را به عظمت زیبایِی آزادی وسعت داد و با هیچ میله سد نکرد مگر قانون آزادی که راهبر ما در جهان پیرامون است

دانی تا در آن کامیاب شوی،پایان است، باید هر روز به خویش گفت که هیچ نمی‌دانستن بی باید هر روز خویشتن را ندانسته بدانند که بدانند و بیشتر پیش روند، تعالیم پاکی قانون آزادی و هیچ تعصب و نگاه‌ی سطوح بی‌ای که نیاز است رایگان در همه‌علوم مورد نیاز اجباری تا پایه خشک برای پیشبرد و پویایی و حل کردن تمام مشکلات جهان پیرامونمان قدرت و قوت خواهد داشت.

رفت او عاصی بود از هر آنچه تا کنون خوانده بود و بر اوکودک دوان دوان به پیش می توانست‌ها دور از واقع است و او نمی‌خوانده بودند، این چه قساوتی است، مگر ممکن است، این چنین دنیایی را باور کند

آوردند واو را به میان اتاقکی محصور برده بودند، همه جا سفید بود، دیوارها به او هجوم می بلعیدند و هر گاه امکان داشت در سردی این فضا مدفون بماند، او دیده که فردی‌او را به خود می سپیدپوش آمده است

توانست چنین کابوسی را باور کند، فرد سپیدپوش‌ناممکن بود، این دور از واقع بود، نمی شد تا او را در بر گیرد، او آمده بود تا او را در بند در آورد، او آمده بود تا بر او چیره‌نزدیک می ،شود و کودک دید که او چگونه و با چه قساوتی سوزن را فرو برد

تنش را زخمی کرد، او از جلادان بود، او سلاخ این صومعه بود، او را در این محراب برای ،قربانی کودکان دیده بود

،آری چه خوش خیال بود که بدین سادگی از آنجای گذشت

گرد را نشنیده بود؟صدای کودکان دوره

هر کس به آن اتاق آمد با فریاد خارج شد، رنج دید و با درد از اتاقک سپید خارج شد، ،ی آنان را برای مجازات بدانجا بردندهمه

این مجازات بود؟

ها قربانی بودند، آری حتماً که ما از قربانیانیم و او جلاد این واقعه، او است که‌شاید آن قربانیان را تقدیم آن روح قدسی خواهد کرد، او با پاره پاره کردن تنان به این ارزش دست خواهد برد

آمد، بامدام تصویر فرد سپیدپوش در برابرش بود، مدام در برابر دیدگانش به رقص در می ی مرگ پرور سپیدرویان‌ها از قبیله‌دستکشی سپید در دست و سوزنی بزرگ به دست گرفته، آن ،اندآمده

،آنان در این نور بر آمده تا یکایک کودکان را بدین درد وادارند

بعد از رفتن آن جسم آهنین دردناک در تنم تا چند روز دیگر زنده خواهم بود؟

شاید آنان مرا به بندی نامرئی داده تا همیشه مرید آنان باشم؟

این قربانی بودن چه معنایی خواهد داشت و این درد چه فرجامی خواهد داشت؟

کنند؟ای کار می‌سپیدپوشان برای چه فرقه

حتماً آنان ما را بعد از این مسخ کردن در روزی مشخص به دور خود جمع خواهند کرد و

ها خواهند سپرد، این شیء دردناک ما را تا آن روز آماده خواهد کرد تاهمه را به درون دیگ تر شویم، حتماً همین کار را خواهند کردفربه

شود، رنج را به جانم هدیه‌چگونه چشم در چشمانم نگاه کرد و با تکرار این ورد که تمام می کرد، مرا در این جبر رها کرد و به بدین درد وانهاد

پروا به جانم فرو برد، سوختنش هنوز هم همراه من است، او بی‌دستانش را چه آرام و بی ی کودک خواران است‌شک از قبیله

این را خود ندانست که یکی از دیگر کودکان عاصی به او گفت، کودکان عاصی بعد از آمدند و حالا چند نفری از آنان در کنارکشیدن آن رنج و تحمل آن درد به بیرون محراب می ای در میدان این محراب جمع آمده بودندهم به دور خانه

گفتند و هرکدام روایتی از ماوقع داشت، پس از چندی گفت وجملگی از آن اتفاق می ی آنان رااند و به زودی همه‌شنود میانشان سخن بدانجا رسید که آنان از قوم کودک خواران گونه در میدان شهر خود همه را به‌خواهند خورد، همه را در بند به زنجیر خواهند سپرد و این ،اند تنشان را بریان خواهند کردها که در تن آنان کرده‌سیخ خواهند برد و با همان میله

ها بارور و بارورتر شدند و در میان همین افکارگفتند و در میان این گفتن‌ی کودکان می‌همه پیش رفتند

ترها بدانان گفتند که این رفتار باترها شنیدند، بزرگ‌کودکان عاصی گاه و بیگاه از بزرگ ای‌ها است و آنان را در برابر امراض در آینده‌ها، این سوزن به تن بردن برای سلاح آن‌آن ،ها خواهد بودنزدیک مصون خواهد داشت و محافظ آنان در برابر این رنجش

اما کودکان، کودکان عاصی باور داشتند که والدین هم از میان همان قوم کودک خوار دانم که آن مرد و زن پدر واند، در میان همان جمع یکی از آنان گفت، من می‌برگزیده شده مادر من نیستند، آنان مرا به نزد خود نگاه داشته تا در روز مشخص مرا تحویل قوم کودک خوار دهند

گوید، با آنان قرار و مدارها می‌ام که والدینم با آن قوم ضاله سخن‌دیگری گفت، من دیده های‌ها دارند و نقشه‌ای که در انتظار من است برنامه‌ها برای تحویل من و آینده‌گذاشته است، آن اندخود را کشیده

ها افزوده شد، یکی از کودکان تازه وارد در میانشان که‌ها بر گفته‌دیگری گفت و گفته داشت و از سخنان آنان‌همتای آنان فرار نکرده بود و رام در میان حیاط این محراب گام برمی

بسیار شنیده بود، به آرامی رو به آنان خواند:

،ها برای سلامت خودتان به شما آمپول زدند، آنان شما را در برابر امراض واکسینه کردندآن

اش تمام نشده بود که یکی از کودکان با صدای بلند رو به جمع با هیجان بسیارهنوز جمله گفت:

ی کشنده است، بعد از مدتی تو را مسخ خوددانستم این هم از تأثیرات مخرب همان زهره‌می اند را تکرارها را به خاطر خواهی داشت، آنچه آنان خوانده‌گونه آن درس‌خواهد کرد و این خواهی کرد

میلی رو به جماعت خواندکودک تازه وارد با بی

امها را خودم فهمیده‌ای نیستم و این‌اما من تحت تأثیر ماده

ای در میان کودکان عاصی در گرفت و پس از چندی همه با هم او را کافر خواندند،همهمه ،ترین نشانه از کفر او بودایمان بود و این بزرگ‌او به آنچه آنان باور داشتند بی

دیدند،برخی باور داشتند او از خودفروختگان است، برخی تأثیر داروها را بر روانش می دانستند او را ازدانستند و نمی‌دانستند هر چه می‌برخی او را مسخ شده و برخی عامل بیگانه می جمع خود دور کردند و دیگر با او و هزاران چو او سخنی به میان نیاوردند جمع کودکان عاصی تنها خودباوران این ایمان را در خود جای داد.

این عاصیان به فردا در میان رؤیا و خیال کودکان خود را دور از این چرخه نگاه داشتند، در بلعید، هر جبر برای‌برابر این جبر ایستادند و تکیه زده جبر در برابر را دیدند، جبر یکدیگر را می تری فراهم آورد، او هر چه دربلعیدن جبر دیگری به میدان آمده بود تا غول هزارتوی بزرگ آسا پدید آمد که همه را بلعیده‌گونه شد که دیوی هزار سر و غول‌برابر بود را به جان بلعید و این پیکر در برابر آنان در میان رویایشان نشسته بودو غول

ای را عاصی‌ها بلعید، جبر در برابر عده‌کودکان آنان را بلعید، همه را در امراض و بیماری ی جبری که دیده بود نه جبر ساختگی و مهاری او بود، خواسته‌کرد و این عاصی بودن خواسته شده به دست بشر برای دور خواندن او است، او به خیال آنان هر چه جبر ساخته و مهار شده بود را به جان بلعید تا آن دیو هزار سر را پدید آورد و حالا که او را پدید آورده است با خیالی خواند، مرا مهار نکنید، مرا به‌آسوده یک به یک آنان را در خود خواهد بلعید جبر فریادکنان می بند در نیاورید که همه را از ریشه خواهم کند، من در بند نخواهم بود و برای دریدن به میدان خواند و حال در پی بیدار کردن برخی در این چرخه است او خود دست وام، او مدام می‌آمده

پای قدرتی نخواهد داشت، اما به گفتار و ترغیب بسیاری دست و پا خواهد داشت تا همه هر ی منت برگیرند و آن کنند که او فرموده استآنچه او خوانده را به دیده

خواند را به‌حالا از جماعت بیشمار از کودکان پدید آورده بسیاری را که هر آنچه او می خوانند، آنان از این جبر مهار شده عاصی به فردایی در جبری در خواهند آمد که‌تکرار بر هم می ی دنیای خویشتن و کودکانشان را از ریشه برکندهمه

جبر این دیو هزار سر بدطینت و زشت رخ در انتظار است، در انتظار است تا ما مهارش نکنیم ناپذیر برای خوردن وو او را جولان دهیم تا همه چیز را به خود ببلعد، او و آن اشتهای سیری بلعیدن همه به میدان آمده است، آمده است تا همه را به خود ببلعد و همه را در این زور و ظلم به بند در آورد، او اسیر بسیار خواهد خواست و گاه مسخ شده بیشمارانی را در این خدمت خواهد گماشت

ی نامداران دردانسته گاه سلاح در برابر دشمن استفاده از همان سلاح او است این آوازه ترین سلاح برای در برابر جبر ایستادن‌میدان جنگ را تکرار کردند و برخی دانستند که بزرگ استفاده از جبر است، او را به بند در آورده از آنچه توان در اختیار او است مدد برده تا دیگر آن اند، همه درخوانند که او را از میان برده‌جبر بدسیمای میدانی نداشته باشد و حال آرام رام می ی جهان استاختیار و اختیار همه

از برای پدید آوردن اختیار بود که جبر را به بند خویش در آورده از او برای این سامان بهره بردند و باز هستند آنانی که چون کودکان در بند جبر از این جبرپرستی بخوانند که ندیده در کوبندرؤیا چگونه یکایک کودکان را به کام مرگ جبر فرستاده در عزای او بر سر و صورت می

او کودکش را دیگر برای واکسن زدن و سوزن به تن رفتن به میان محراب نبرد، او را نبرد تا دید او از آنان بود که دری خواسته و دنیای آنان را در میان جبر می‌طبیبان او را ببینند که همه برابر هر چیز که ساخته ایستاده است، او از آنان بود که تنها برای نابودی به میان آمده بود و اینسان دید که چندی بعد کودکش در برابر دیدگانش به زمین افتاد

دیو بدصورت و زشت سیمای جبر را دید که به بالای سر کودکش آمده است، او را دید که ای آرام و سپاسی با چشمان کودک را در آغوش گرفت و با خود برد، حالابا نگاهی به او خنده داند که چه کرده است، حالا دانسته که چندی در اختیار جبر بوده و به دنیای او خدمت کرده‌می اند، آنان‌خوانند آنان که عاصی و در برابر هر ساخته انسان ایستاده‌خواند و باز می‌است حالا می که تنها ضدیت را شناخته و تنها در میان آنچه او خوانده راه خواهد رفت، در میدان او فریاد خواهند زد و دانسته و ندانسته حالا عمری است که در خدمت جبر در آمده بر پای او بوسه

اند، اینان مرگ فرستان به روان جبر بودند، اینان مرگ را فرا خواندند مرگ آنان را فرازده ،گرفت

ای، همه به خیابان خواهند بود و در میان‌شمار شعار گوی دیده‌ای از این جماعت بی‌دیده سرزمین فریاد خواهند زد

هر بار درودی در میان است، زنده باد شنیده خواهد شد و مرگ بر همگان خواهند خواند و گونه بود که آنان را مبتلا به خود کردبدینسان مرگ رواج و در میانشان عروج خواهد کرد و این

اند حالا دورزمانی‌گونه به اسارت در آمده‌حالا دورزمانی است که بسیاری در بند او این است که بسیاری را به بردگی خود گماشته و آنان آن خواهند کرد که او آرزو مرده است او بی دست و پا در میان این بیشماران توان ایستادگی نداشت و ارتشی به جهل برای خود ساخت، گسترد و بسیار را به کام‌رود، چگونه چنگال می‌خزد و به پیش می‌ای چگونه می‌جهل را دیده ،جبر خواهد داد

او نشسته است، در انتظار بیشمار از قربانیان چشم دوخته تا رام به میدان بیایند، آرام بخوانند تا بر زبانشان براند، مرگ را ندایشان خواند و آنگاه به همدستی جبر همه را در خود خواهند بلعید و بلعندحالا دور زمانی است که همه را می

اندخوانند و به تکرار در برابر جبر ایستاده‌خوانند، دوباره می‌ندای ممتد آنان است، می آنکه بدانند خود به جبر خدمت کردند و در میان او نفس بردند، آری ما به جبر آمیخته تا او رابی اند برای از میان بردن آنچه جبراز میان ببریم و آنان در خیال نابودی جبر به خدمت او در آمده ،است باید که از جبری مدد گرفت که توان باز ایستادن او را خواهد داشت

جبر بزرگی در پیش است که توان نشر مرگ را دارد و مهار شده جبری آن قدرت بیکران او را به بند خواهد برد، او را به خدمت خواهد گرفت تا از نشر مرگ جلو بگیرد و در برابر او ایم مبتلا به او نشده و درایم و او را به خدمت خوانده‌بایستد، حال که دانسته از او بهره جسته ایم، کودکان نگاه خواهند کرد و خواهند آموخت که از آن‌برابرش چون سدی استوار ایستاده جبر دهشتناک در برابر ما را رهایی داده است، لیک به آموختن آنان را باید که فرا خواند و بر آنان گفت از زشتی و بدسیرتی جبر، از آن غول در کمین که هر بار در آرزویی بلعیدن بیشماران نشسته است، هماره او خواهد خواند و در کمین بیشماران خواهد نشست تا او را خدمت کنند و در این تعلیم بر آنان باید خواند تا بدانند ما او را به خدمت برده تا از آن ابتلای بزرگ جلو گیریم

خوانیم خواهند دید که اینجا درمانگاه‌کودکان در میان محراب حالا که بر آنان مدام می شناسند و برای درمانش آنچه لازم است را خواهند کرد، آن سپیدپوش بااست، دردها را می

،سوزن در دست را به مانند طبیب خواهند دید که برای پیشگیری به میان آمده است

درمان ما پیشگیری از دردها است، درمانی در میانه نیست مگر آنچه ما از پیشگیری طلب کنیم، درمانی در میانه نیست مگر از دورتر زمانی بر آن اندیشیده و آن را بارور کنیم و حالا در این راه طول و دراز ما بر آنیم تا از آنچه بدین طریقت پدید آورده بهره جوییم

ایم، خویش اندیشیده و به مهاردر راه ساختن این علاج بزرگ مدد از دستان خویش برده ایم، اویی که در اختیار ما است جبری که به اختیار باور همگان در آمده و ازجبر را فرا خوانده خواند دیگر توانی نخواهد داشت، دیگر توان بلعیدن نخواهد داشت و دیگر، دیگران راآنان می ،کندخواند و تکرار می‌خوانیم می‌به بند نخواهد برد، حالا او است که تنها برای آنچه ما می

تری‌کودکی آنگاه که سوزن بر جانش رفت و دانست که این رنج پیشگیری از رنج بزرگ است، آنجا که دانست این جبر برای در امان داشتن او از جبر بزرگ به هم آغوشی مرگ است خود این طریقت را بیشتر به پیش خواهد برد، خود در راستای این پیشگیری فکر خواهد کرد، سازد وراه خواهد ساخت و دنیا را بدین طریقت آشنا خواهد کرد، او است که حال این راه را می برد و فردایی در عمق افکارش راهی خواهد ساخت تا بر هر درد بی درمان علاجی دربه پیش می ها دریابدپیش از درد بجوید، درمانی به واقع و معنایش بسازد و همه چیز را در پیش از وقوع رنج

ای، آنان براند را دیده‌چشم دوختگان به درمان که بعد از حادث شدن واقعه در میدان خواهند آمد تا هر چه در برابر است را قطع کنند، دست دزدان را ببرند که دیگر مردمان بی سر و جان‌دست توان دزدیدن نخواهند داشت، سر از تن جدا خواهند کرد که دیگر مردمان بی هاتوان کشتن نخواهند داشت و درمان دردهایشان در از میان بردن است، از بین بردن است، این اند آنان که تنها دل به نابودی خوش کرده و هیچ در راههمه از قماش همان نابودی خواهان اند و به فردای من آن کودکان را دیدم که چگونه در میدان برای آنچه درساختن به پیش نبرده سازندجویند و آینده را می‌زنند، راه می‌راه پیشگیری از درد فریاد می

اگر لازم به جبر است جبری را فرا خواهند خواند که از رنج و درد و جبر راستین ما را در هاگیری‌اند، آنان که دل خوش بدین معرکه‌امان دارد، دل خوش نکنند آنان که جبرپرستان جهان اند دل خوش نکنند و در پی ساختن طریقتی برای‌کرده اند، در پی ساختن این راه دیوانگان خوش خدمتی به جبر در نیایند که ما جبر را مهار و در خدمت گرفته تا پیش از دادن رنجش او دار شوندای بنشانیم و این سرمستان ندای جبر و مرگ توانشان نیست که میانه‌را عزل و به گوشه ،که با فریب و نیرنگ بیشمارانی را به دستان این دیوررویان بسپارند

معنا در میانه است راه در برابر است، هیچ گریزی و نگرانی در کار نیست که کسی را یارای

سوءاستفاده نخواهد بود، همه را در خطی برای ساختن درمان راستین راد به میدان خواهند بود که تواند بدینسان از آنچه راه در پیش از پیشی گیرد و راه‌تخطی معنا نخواهد داشت و کسی نمی ،بیراهه خود را معنا بخشد که معنا و راه هرگاه لازم است در میانه است

کودک خود راه را ساخت و حالا گام را به پیشتری خواهد برد که همه را در کابوس شبانه از این دیورویی جبر دیده بود، حالا همه کار خواهد کرد تا او را به بند در این ناملایمات برای .در خدمت گرفتن جلو گیرد و هر راه را برای این طریقت خواهد پیمود

چرا جبر در آموزش همگانی؟

برای مهار جبری به بزرگی جهل

دار خواهد کرد و جبر را به پادشاهی خواهد رساند، اوگر جبر، جهل میدان‌جهل این زایش قدرت را به دستان جبر خواهد داد و حالا که دیده جهل چگونه جبر را میدان خواهد داد، به مهار ،ایم‌جبر در برابر جهل و جبر ایستاده

ای؟او که در جهل وامانده است را دیده

ای؟او که دنیا را در جهل وانهاده است را دیده

او است که جهان را به پای جبر خواهد سپرد، او است که بیشماران را به محراب برای ،سلاخی خواهد داد، او است که دنیا را به تیرگی جبر خواهد خواند

جهل در وجودش رخنه خواهد کرد و او را به تسلط خود خواهد گرفت و او است که تنها در میان هر رخداد ندایی را تکرار خواهد کرد و از دستان دیوروی بزرگ جبر استمداد خواهد خواست

در جهل ماندگان را بنگر، آنان را ببین که چگونه در تمنای سرنوشت و ذات درمانده، زنند، آنان رای دنیا را در میان جبری از پیش خوانده فریاد می‌اند، آنان را بنگر که همه‌وامانده هرجی با فکر کردن نیست، سر آشتی با دانستن نیست و هماره راضی به رضای قادری مطلق اند،خواهند بود، جاهلان در درد و دردمند را بنگر که خود را به هر آنچه در پیش است فروخته ی این سست عنصر بودن خود را به‌دانند که همه‌اند و می‌خود را به دستان توانگر جبر واداده اندجهل در خویش خوانده

ی بسیار در برابر خود خواهد دید و آنگاه به هر دست‌داند دیوارهای محصورکننده‌آنکه نمی غیب و ناغیب در برابر گسیل خواهد شد تا شاید راهی، درمانی، علاجی برای درد خود بجوید و گونه است که بیشماران در این درد به سرنوشت خود چشم خواهند دوخت‌این

،دارشان در گوش هم تکرار خواهد شدندای دنباله

این تقدیر تو است

این سرنوشتی است که برای تو رقم خورده است

به آنچه در برابر و رویت در پیش و به اتفاق است، کفر مگو و آن را کتمان مکن که این تمرد راه به مرگ خواهد گشود

هایی بلند در گردن به برابر غول بدسیمای جبر حاضر شدند،جاهلان در بند با ریسمان دستانشان بسته و در برابر بزرگی و جلال جبر بر خاک در آمدند، یکی از خودشان به پیش رفت و بزرگی و شکوه جبر را ستایید و به خواندن او بود که بیشمار از آنان در خاک به برابر او افتادند ،و جایگاه قدسی او را پرستیدند

گونه بوداش تعبیر کردند و این‌خواند و آنان این نخواندن او را به ناخشنودی‌جبر چیزی نمی که در برابر شکوه و بزرگی او تعدادی از خود را قربانی کردند، قربانیان و قربانی کنندگان هر دو افکنددوخت و به دستان جهل نظر می‌خوشحال بودند و جبر به آنان چشم می

کند و چگونه از آنان‌دید که چگونه در وجود این جماعت بیشمار رسوخ می‌جهل را می شده است، چگونه آنان را به بند او در آورده و چگونه یکرنگ با خود کرده است و آنگاه بود جان ساخت، جبر با یادکه شمشیرها بالا رفت و بیشمار از جاهلان را در راه جبر و شکوهش بی ،جهل لبخند به لب زد و جاهلان شادمانان فریادزنان از رضایت جبر به خود بالیدند

آنکه قدرتی دررقصیدند، او قادر بود، بی‌خواند، گاه نخوانده آنان می‌حال گاه جبر می اختیار داشته باشد، او از جهل اینان هربار قدرتمندتر شد و هیچ تن نداست، تمام قدرت جبر در میان دستان جهل خفته است

دانند، به جستجوی دانستن بر آمده و خود را به چنگال دستان دردآلود جهل وآنان که می اند، شاید از خشم جبر،اند و آن جاهلان از دانستن عبا خواهند کرد، شاید ترسیده‌جبر نسپرده شاید از بخل جهل، شاید از خویشتن و در هم پیچیدن با خرد

ترسند و در تمنای قدرتی بر آمده تا او را سجده کنند تا آنان را از این‌ترسند، جاهلان می‌می بدذاتی و بدراهی و بدپیشی در امان دارد و قدرت بزرگ را بستایند تا سرشت و سرنوشت آنان را تغییر دهد و در برابر آنان که از خرد بهره و دل به دانستن خوش کردند، بر آمدند تا خویشتن راه را بسازند، جاهلان در تمنای بارانی به جبر در آمده تا شاید روزی بخورند و نان که دانستند ،بذری کاشتند که باران نخواست و آنان را سیراب کرد

باز ندایی در میانه است

خواند چرا جبر در آموزش همگانی؟می

آنگاه که جهل را دید، آنگاه که جبر پیشتر را دید و آنگاه که دانستد بی دانستن چه دنیایی در پیش است و دوباره خود را دل خوش به دستان جبر کرد باری دنیای جاهلان را برایش ترسیم اند چه‌کن تا بداند چه روزگار در پیش رو خواهد بود، آنان که دل به جهل خوش کرده روزگاری خواهند داشت و دوباره به خواندن چنین پرسشی بر همگان از جهل و دستان پر توان ی دنیا را از آن خود خواهد کردجبر بخوان که به نادیدنش چگونه همه

از خود پرسید چرا حکومت تشکیل دادند؟

دولت برای چه در میان آمده است؟

او برای پاسخ به آنچه در دلش بود جهان را نگریست و دانست، حکومت و دولت برآمده است تا برخی را به تاج خدایی میهمان کند، او آمده است تا برخی را خداوندگار جهانیان کند، او دانست که این برآمدن از برای توان بخشیدن برخی بوده است، او دانست و به تکرار تکرار کرد که همه چیز برای قدرت است

گونه بود که دانست هدف از ساختن‌ی بشری را شنید و این‌دار هزاران ساله‌او ندای دنباله دولت چیست

آری چیست؟

ما دل به بهتر زیستن در جامعه خوش کردیم و دولت را حامی رفاه اجتماع دیدیم، دیدیم که های بهتر زیستن ساخت و آنان به طول این‌توان راه‌چگونه با دولت و در جمعی برای جامعه می هزاران سال با آن معنا و آن ادراک خود از خدا معنایی بدان بخشیدند که بیشمار در جهان خواهند خواند

از نفرت خود به حکومت خواهند راند از طغیان بر دولت خواهند گفت و در برابر هر نظم خواهند ایستاد که معنای نظم مترادف با در اختیار داشتن قدرت است

پادشاهان ردا را برکنده از تن خویش با گردن بریده بر زمین و گاه بر دار به تن رئیسان ،ای برداردی بر زمین شاه برای خود تکه‌اند و هر کس آمده تا از جنازه‌دیدند، وزیران در پیش

کسی دستش را برید و دیگری دیبا را به تن کرد، یکی انگشتری او را به انگشت برد و هر گونه بود که آنچه نظم از دیرباز درای برای خود برد و این‌ی در برابر تحفه‌کس از این جنازه

جریان بود را به جریان در آوردند

خوانند تا در این نظم بیمار در آیند ودوباره همه چیز در جریان است، دوباره همه را فرا می بر آن خدمت کنند و حال بیشمار از آدمیان دیده که چگونه دولت را برای در اختیار داشتن اند و در میان ندای پرتکرار را خواهی شنیدقدرت سپری در پیش داشته

ای به الزامآنکه لحظه‌ی نظم بیزارند، بی‌هرج و مرج طلبانی پدیدار خواهند شد که از همه وجود نظم بنگرند، به رفاه بیشمار مردمان دل خوش کنند، به امنیت و آزادی به آموزش و تعلیم، ،به با هم بودن و اجتماع نظر کنند

پرستان خواهند خواند،هر که از هر چه در برابر آنان گفته او را به تعبیر گفتنش از شاه و شاه گونه همه را معنا بخشیده استآخر این قدرت میانه دار در دنیای اینان این

ی وجود دولت خواند که ما ازمعنا را دوباره باید خواند، دوباره باید بر آنان گفت و لازمه ،یاغیان و یاغیان از ما هستند

طغیانگران و آزادگان در کنار ما هستند و این دیورویان به هزاران سال آن قدر آنان را بدبین ی معانی را دوباره باید از نو سرآغاز کرد و به فردا برای آنان خوانداز زیستن کردند که حال همه ،که هر جا سخنی از دولت در میانه بود آنان تعبیر به مدیریت کنند

،ای برای بهتر زیستن جمعی بدانندآنان معنای به رفاه کنند و دولت و حکومت را وسیله

اند، روسای بسیار گوش تا گوش‌اش را گرفته‌در برابر شاه ایستاده است، وزیران بیشمار کناره ی این مقامات را آفریده است اواند و بالای میدان از آن خدا است، او که همه‌صحن را پر کرده گونه اوکه با نگاه بدان جایگاه مردمان بر آن شدند تا هر بار مقامی به وسعت او بیافرینند و این ی جهان آنان شدهمه

ای ساختن که رفاه را پیش آورد سخت است، آنچه دیده راحال در برابر آنان سخن از دایره هاها خوش نخواهند داشت که همه عمر هر چه از این ساخته‌باور خواهند کرد و دل به گفته ،اند برای در اختیار گرفتن قدرت بوده استدیده

در میان جمعی که آرزوی ساختن رفاه برای همگان را دارند بی داشتن نظم چگونه برپایی رفاه ممکن است؟

پروا تنها دل‌دوختند که بی‌های قدرتمند چشم می‌این را از هم پرسیدند و دوباره به آن جمع به بلعیدن قدرت خوش کردند و نظمی که از نخستین خشت تنها همه را برای مبدل شدن به مرید و مراد پرورانده بود و چه دور از واقع بود باور به دنیایی که نظمی برای ساختن رفاه دیگران پدید

ای برای این نظم دادن‌آورد و در میان همین افکار و در دل هرج و مرج دیدند که نداشتن دایره به دنیا دوباره قدرت پرستی را میانه دار خواهد کرد و هیچ راه جز منظوم کردن دنیا در پیش ،نیست

از داد مدد گیرید و قانون را میانه دار کنید که او را توان در امان داشتن آنچه بدان باور دارید را خواهد بود، لیک اینان که قانون را نیز به کام خود خواهند بلعید، آنکه قانون را نگاشته است همه چیز را برای خود تأویل و تفسیر خواهد کرد و این قانون گزندی او را نخواهد رساند و دوباره چشم بدان نظم پیشینیان بستند و دیدند در میان دنیای آنان هیچ راه و کورسوی امیدی ،بدین معرفت نخواهد بود

ای‌رفاه در میانه است لیکن برای آنانی که این نظم را ساخته و یا بدان وفادارند دوباره دایره بسیاری به پیش خواهد بود تا میان آنان میانه دار شود، دوباره در این تقسیمات برخی رفاه خواهند داشت و برخی

تر از پیش‌گونه بود که اینان بدبین‌لذت برای برخی ذلت برای دیگران را خواهد آفرید و این تنها ندایی به هرج و مرج را فرا خواندند و از هر نظم دوری گزیدند، آنان که نظم خواستند هم دل را به آنچه هزاران سال به گوش شنیده بودند خوش کردند و تنها برای ساختن بنایی به کام ی ما نظمی است که باید خلف گردد و از نو بناشاهان و خدایان دل خوش کردند و این نظم تازه شود

نظمی که در آن ما برای رفاه جمعی دولت خواهیم ساخت، نظمی که در آن دولت تنها ،معنا است و همه در پناه برابری خواهند بودمدیریت خواهد کرد، نظمی که در آن طبقات بی

دل به ندایی خوش خواهیم کرد که همه را جان خطاب کرده ایست، در این معنای تازه از برابری که هیچ راه برای تقسیمات به میان نگذاشته است چه کسی یارای آفریدن طبقات خواهد داشت، چه کسی خود را به بالای هرمی که در میانه نیست خواهد رساند و چه کسی تنها در طلب رفاه خود بر خواهد آمد که رفاه در میان جمع معنا خواهد شد

حکومت رفاه در میانه است، دولتی که بی طبقات بر آمده تا نظم میانه زادگان را معنا بخشد، گونه است که جایگاهی‌شناسند، بدان معنا نخواهند داد و این‌در میان یاغیان که طبقات را نمی ،برای این برتری و کهتر بودن خوانده نخواهد شد

ایم، حال‌قدرتی در میانه نیست و هر چه در میانه قدرت است را به تقسیم و تقسیط در آورده ای جویدچه کسی یارای ن خواهد داشت تا از این توان در بند بهره

ایم و آنان را به بند خود در آورده تا برای رفاه‌به دستان جبر و قدرت بند آویزان کرده کشاند را شناخته و حال در مهار آنان‌جمعی از آن بهره بریم، آنچه در دیربازان ما را به دوری می ،ایم‌برآمده

قدرت را نفی نخواهیم کرد که قدرت توان بودن ما در کنار هم به رفاه خواهد بود، اما آنجای ما را به بند در آورده است که وحدانیت به میانه در آید، آنجای که توحید همه جای را دار آدمیان را فرا خواهد خواند تل به دنبال سروری برای خود بگردندفرا گیرد و آن ندای دنباله

خواهیم، ما آن رااما را که به سروری و تاج و تخت راه نیست ما قدرت را در افسار خود می به بند خود در آورده و در میان بیشماران به تقسیم خواهیم برد و قانون را برای مهار او مدد خواهیم گرفت، آنجای او است که در اختیار ما است و نه ما در بند او

قدرت این دیو بدصورت و پلید به دستاویزی با جبر هر آن در کمین است تا بیشماران را به ایم تنها برای رفاه جمعی میانمان‌بند خود در آورد و حال که ما آن را شناخته و به بند در آورده از او مدد خواهیم گرفت و او در خدمت ما است و نه ما در خدمت او

گونه خواندند که اینان به جبر درآموختن را به جبر در میان همگان قانون کردیم و این اند و حال با به بند در آوردن قدرت رفاهی رایگان برای همگان ساخته تا از جهل دورآمیخته ی جبر است و بدینسان بر بیشماران خواندیم تا بدانند و ازدانیم که جهل پدید آورنده‌بمانند، می جهل دور بمانند که او آنان را کت بسته در این میعادگاه نامیمون به محراب رنج خواهد سپرد، او اند را به قربانی خواهد داد تا بر دیبای قدرت خود بیفزاید ویکایک آنان که در جهل وامانده ایم‌دانیم در برابرش ایستاده و در کمینش نشسته‌گونه ما از آنچه از او می‌این

ما مردمان را به آزادی فرا خواهیم خواند و از قانون پاکش بر آنان خواهیم گفت تا بدانند و ،جهل را دور بدارند تا آنگاه از آنان متوقع خواستار ساختن جهانی بکر باشیم

توان از آنان خواست تااند را که هرجی نیست و نمی‌آنان که در جهل وامانده و اسیر مانده ها بایستند و حال ببین که‌جهان را بسازند و باید بدین سیل بیشماران آموخت تا در برابر زشتی اندآنان ایستاده

اند را بنگر آمده تا جهان رابنگر بدین جماعت بیشمار که لبالب از دانش بر آمده و در میدان ای را خواهی دیددگرگون کنند و بر آنان هر چه خوانده

خواند از طنین و ذات خواهد خواند و ما را به یاس فرا خواهد راند، لیک آن را بگوجبر می که ذات را تغییر با آموختن در میانه است ذات را به بند در آوردن در میانه است، آنچه در برابر

این تغییر ایستاده را بنگر که به بند ما در آمده است تا دیگر توانی به گمراهی ره نبرد و او را به ایم‌بند در آورده

باز از ذات خواهند گفت و این جاهلان را به دور خود خواهند نشاند و کسی آنان را نخواهد خواند

گونه بدذاتان ساخت‌تعلیم از اینان این

تعالیم هزاران ساله را دوره کنید، از آن بخوانید و آنگاه بدانید که این بدطینتی نهفته در ها بر آمده است‌وجود آدمی از کدامین دانسته

اند بیشماران را به بند در آورده و آنان را به طینتی از زشتی‌به تعلیم ناخوش کرده اند، آنگاه که دمادم از قتل و خون خواندند چه روزگاری را در پیش‌هایشان رسانده‌خوانده ی آنان آن کنند که آنان‌ای فرود نیاید و همه در میان دایره‌ی آنان لطمه‌دیدند که تنها به دایره‌می اند؟فرموده

گونه تمیز دادن از طینت و آموزش آنان‌حال آنچه خوانده را به طینت خود بدل کردند و این گونه به بیماری و رنج دادن فرا خوانده است یاتوان گفت که آنان را ذاتی این‌سخت است، نمی آنچه خواندند از آنان این دیورویان را ساخته است، ما که خواندیم آنان آن کردند که بدانان آموخته شد، هر چه کاشتند را ثمر دیدند و جاهلان دوباره خواهند خواند که این از بدطینتی اینان است

ما را با این بیشمار بدطینتان رها دارید و بگذارید تا آنان را بیاموزیم از آنچه آزادی به ما اند، از آنچه زیستن و زندگی به ما آموخته‌آموخته است از آنچه درختان و حیوانات آموخته است، آنگاه ذات به بند در خواهد آمد و ما را خواهید دید که سالیانی است دشمنان قسم خورده خود را به بند در آورده تا از آزار رساندن دیگران آنان را دور بدا ریم و زندگی کنند، همه زندگی کنند، جبر هم زندگی کند، ذات هم زندگی کند و دیگر توان آموختن به رنج نتواند که داد، داد است که میانه دار است، هر چه خواهند خواند و خواهند دید که دنیا به کام همگان است، در میان برابری است و به دنیای آزادگان و یاغیان دیگر جای خواندن از جهل نخواهد ماند

ما را با جاهلان کار نخواهد بود و از آنان توقع به خوب زیستن نخواهد ماند که ما بر آنان که ایم کار است، ما آنان را با معانی بسیار درتعلیم داده و زشتی را به اعماق جانشان به بند در آورده اند که‌دانند دنبال چه جای و هدف از زیستن چیست، آنان‌اند که می‌میانه رها کردیم و حال آنان اند که دنیای را به زیبایی خواهددانند، آزار چیست و معنای آزادی کدام است و حال آنان‌می رساند

توان او را به بند در آوردجاهلی در میانه نیست که اگر خون ریخت و آزار کرد چگونه می
و از او پاسخ خواست که خواهد گفت

گونه در جهالت وا نهادند، او را عمری به اتاقی در بندگونه تعلیم کردند و این‌مرا این وادادند، نوری ندید و هر بار برای دریدن او را آموختند حال که به میدان آمده است هر که در برابر را دید درید و از او چه خواندن و چه خواستن که هر چه کرد را جاهلان به ذاتش خواندند ایم‌و ما در تعلیم او دیده

ما را تعلیم به آزادی در میانه است و به فردایی در دوردستان کسی نخواهد بود که از این تعالیم دور بماند و همه را در برابر داد حق و وظیفه است، همه از آزار نرساندن خواهند خواند و همه از آزادی بهره خواهند برد و باز شنیدم که کسی خواند این آزادی خواندن شما معنای آزادی نیست

خواند تا آزاد زندگی کنند، او به همه خوانده‌دوید و همگان را فرا می‌او در میان مردمان می خواند تو در آزادی رها به‌بود که آزادی به معنای هر کرده و هر افکار در میانه است، او می انجام هر کار خواهی بود و هیچ بند در برابر تو نیست

گونه خواند و مریدانی او را فرا گرفتند، به آنچه او گفت عمل کردند و دنیای رااو این ای او فرا گرفته بودآزادی خوانده

حال دنیا بدل به جایگاه قدرتمندان بود، یکی از آنان که قدرتش بیش بود، خواند من از ی تعریف من‌ام، همه‌ام لذت را در میان آن جسته‌گوشت تن نوزادان آدمیزاد بهترین بهره را برده از آزادی در خوردن گوشت تن آنان است

او گفت و به قدرتش بیشماران را در بند خود در آورد، کودکان بسیار را به سیخ کشید و ،اندکودکان نسلشان را به او هم پیمانان او که حال قدرت بسیار داشتند باخت

ای به زنان دیگران نظر افکند و خوانددیگر طایفه

خوابگی‌ما را به در آغوشی زنان اجانب لذت است، ما هر چه آزادی است را در میان این هم ،ایم‌دیده

آنان به در آویزی با قدرت آن کردند که فرمودند و حال در دنیا هر چه زن شوهردار بود به گونه آنان آزاد و بسیاری به بند در آمدندکام آنان در آمد و این

اند و هر بارها از آنچه خود آزادی دانستند گفته‌ها و قشون بسیار خواندند، طایفه‌دوباره گروه کسی این دایره را کوچک و بزرگ کرد مردمان بسیار سالیان به سر و صورت خود زدند تا از

ای نصیب شوند و جهل به بالای کوه دست در دستان جبر بدانان‌اند ذره‌آنچه آزادی خوانده ،خندیدمی

کوفتند، یکی قدرتی درخندیدند و مردمان در تمنای آزادی به سر و روی هم می‌آنان می اختیار داشت و دوباره آزادی خود را تعبیر به معنایی کرد و حال مردمان دور زمانی است که در ای از آزادی را بدانان نیز تحفه دهد و جبراند تا شاید جرعه‌آرزوی آمدن قدرتمندی عادل نشسته خندیدندو جهل دوباره می

آنان به آنچه آرزو کردند رسیدند و مردمان را در حصر خود در آوردند و حال دورزمانی انداست که همه در این معانی و مفاهیم در بند در آمده در جستجوی زنجیر آزادی درآمده

اند، گاه‌نهند که روی آن آزادی را حک کرده‌ام که زنجیرهای بلند به گردن می‌آنان را دیده اندازند و همه کماکان در آرزوی‌آن را به گردن خود و گاه به گردن دوستان و دشمنانشان می زنند و ما خواندیم آزادی چیست‌رسیدن به آزادی دست و پا می

ایم را مغایر با آزادی بدانند، بیشتر از آنان‌جاهلان آمدند تا بدرند، آمدند تا آنچه ما خوانده در این وادی دنیا برای قدرتمندان و قدرت پرستان بود آخر آنان به هر آنچه آزادی بود دست یافته بودند، ما خواندیم و آزادی را آزار ندادن تفسیر کردیم و دیدم یکی از همان قماش که نوزادی انسانی در دهان داشت گفت

کند، آنگاه که مردمان اواین گیاه خواری و نخوردن گوشت دیگران آزادی مرا صلب می چکید گفت‌ندیدند، با شیون در حالی که از دهانش خون می

دریدای کافران شما را چگونه دلی در میانه است که جان گیاهان را می

در میان آنچه ما خواندیم آزادی را معنا دادیم و به تعلیم فرا خواندیم تا به بیشماران بخوانند و جهان را از این معنا پر کنند، کسی فریاد زنان خواند، چرا باید بدین معنا از آزادی باور داشت و توان آزادی را در بند نگاه داشت و شرطی برای‌آزادی را به رها بودن معنا نکرد، چگونه می حضورش خواند

داری از قدرت است، آزادی معنا نخواهد شد آنجای که قدرت‌آزادی بی بند و بار تنها میانه میانه دار است، آزادی را به معنایی وسیع خواندیم دانستید که دنیا، دنیای محدودیت است، دنیا را بی حد و در نهای نتوان دید که هیچ معنایی از زیستن از مرگ تا زندگی در آن معنا نشده است همین مردن معنایی از این حد است و آنگاه که باور کردیم دنیا را حدی در میانه است، آنجای آزادی را در اختیار همگان خواهیم دید، دنیا را در برابری و در میانه این احتمال با قائل شدن به

حدود دنیا خواهیم خواند

آزادی در آزار نرساندن به دیگران معنا خواهد شد

گونه با آنچه از حدود در میانه است خواهیم دانست که آزادی تا نهایت مانا بودنش تنهااین بدینسان در میانه ما است، اگر دل خوش به بی بند و باری کنیم هر که قدرتش بیش باشد آزادی خوابگی با زنان دیگران تا کفر و ارتداد تا لذت وخواهد داست و هر بار از نوزاد خواری تا هم مرگ پرستی میداندار خواهد شد، تنها قدرت است که معنا را معنا خواهد بخشید و هربار در ای خواهی بودانتظار معنای تازه

ما را به آزار سر سازگار نیست که به آزار رساندن ما دنیایی از آزار پدیدار خواهد شد و به ،نبودن فقدان این رنج دیگر رنجی در جهان نخواهد بود

آنجای که آزادی را در آغوش بردم، او آرام برایم از بزرگی جهان در میان وجودش خواند آنکه آرزو به‌و دیدم که چگونه همه در این بودن مانا به آنچه آرزو کرده اند دست یافتند بی آزار دیگران کنند، خود بخواهند و آنچه خواستند را بسازند، ساختن در برابر نابودی است

حال ما به رفاه در آمده تا حکومتی بر آوریم که در میان آن تعلیم را گرامی داریم، آن دانیم او در برابر جهل و جبر و قدرت و هر دیوانگی ایستاده استجایگاه قدسی را بستاییم که می

به رفاه آیندگان در آمده تا دنیایی به وسعت رؤیاهای خود بسازیم تا آن روز آزادگان و یاغیان به کنار هم برای ساختن است جهان در میدان رزم خواهند بود و دولت خود را خواهند آفرید

ما آفرینندگان جهان خویشتن هستیم و آنچه رؤیا کردیم را خواهیم ساخت، تنها باید برای ای چشمان را بست و آرزو کرد آنگاه که چشمان باز شده است خواهی دید که آزادگانلحظه ...سازند از ما و ما از آنانیم‌اند، آنان که می‌در حال ساختن آرزوی در خیال خود بر آمده

ای‌ای

امنیت

به دیوارهای نامرئی معرفت، جهانی در امنیت پدید خواهیم آورد که به درون آزادی امن زندگی کنیم

امنیت را با تمام اشکال باید در سرزمین آزادی پدید آوریم که آزادگی حامیِ این امنیت ها وای ساخت که خویش حافظ جهان پیرامون، جان‌ها باید دایره‌خواهد شد، از انسان خویشتنشان باشند، آن قدر در این معرفت به کمال خواهیم رسید که امنیت را خویش برای خود و دیگران پدید آوریم و از هیچ نهراسیم که خویشتن حافظ این آزادگی خواهیم بود و جهان را .بریم‌به وسعت آرمانمان پیش می

که به درازای هزاران سال برای تحقق و عملی شدنش جنگیدیم و از جان گذشتیم،آزادی اش باید که کوشا باشیم و ازدر روزی که آن را به دست آوریم برای استقرار و جاودانگی جانمان برای پاسداشتش نیز خواهیم گذشت که نهای زیستن به مرام ما نه خویشتن که آرامش ی جانداران است و سرآخر این زحمت و کوشش هزاران ساله به بار خواهد نشست و بایدهمه که پاسدار این حریم پاک و با ارزش بود، باید امنیت را در تمام اشکال پدید آورد تا هیچ ترسی .بر کسی پدیدار نشود و آزادی به قهقرا نرود

ی شرایط امن باشد، باید از هر حیث به امنیت برسد و برای‌سرای آزادگان باید در همه ریزی درستی توسط عالمان صورت گیرد تا در تمامیِ اشکال‌رسیدن به این امنیت باید برنامه قلمرویی امن پدید آوریم و برای رسیدن به این امنیت باید به فراخور زمان بحث شود و هر روز .ای برای رسیدن ارائه کنیم‌راهکارهای تازه

در امن ساختن جهان باید هر روز از روز گذشته پویاتر و در تکاپو تر بود، امنیت روانی، ... شغلی، جانی، مالی و

ها، عالمان باید که هر روز نظر دهند، نظرات را به آزمون و خطابرای رسیدن به این امنیت ها به کار بندیم، بایابیم و طریقت درستی بر این امنیت‌بگذارند تا به راهکارهای درستی دست ها انسان با خیالی آسوده به راه پیشبرد جهان بهتر تلاش خواهد کرد و از ترس وداشتن این امنیت .اضطراب که باعث دورماندن از پیشرفت است ما را دور خواهد کرد تا با فراغ بال تلاش کنیم

در این بخش باید پیرامون امنیت داخلی بیشتر صحبت کنیم و بدانیم در سرای آزادگان ،چگونه باید حافظ امنیت داخلی سرزمین خود باشد

تعلیم درست که باعث از میان برداشتن اوامر مخرب برای امنیت خواهد شد و سرزمینی آرام پنداریم و این آموزش باعث‌پدید خواهد آورد و ما همواره تعلیم را والاترین عامل تغییر می ای داد وها در جهان خواهد بود، برای این امنیت باید هر روز راه کار تازه‌بسیاری از زیبایی ،ترش کردوسیع

افتیم، این‌کنیم ناخودآگاه به یاد نیروهای امنیتی می‌اما هر وقت از امنیت صحبت می کنند، یعنی امنیت و نیروهای امنیتی‌موضوعات از هم جدانشدنی و در قلب یکدیگر زندگی می به هم گره خورده و لازم و ملزوم هم هستند و باید برای امنیت داخلی از این راهکار استفاده ،کرد

گاه بدون نیروهای امنیتی شکل نخواهد گرفت، هرچند که عوامل‌امنیت به شکل کامل هیچ گردیم‌بیشمار دیگری باعث امن شدن سرزمین خواهد شد لیکن دوباره به نیروهای امنیتی باز می ی اول و حائز اهمیت در سرزمین آزادگان این است‌اند، نکته‌و این تصاویر در هم گره خورده که باید ما را به نابودی هر گونه سلاح در سرزمینمان برساند، ما باید در سرزمینی که منزلگاه ی این ظلمت را برکنیم، عاملی که یکی‌ای نداشته باشیم و ریشه‌گونه اسلحه‌آزادگان است، هیچ ها است و برای آزار دیگران ساخته و کاربرد دیگری جز آزار برترین دلایل زشتی‌از بزرگ ی آزاد ما نیست، پس باید این سرزمین را ازدیگران ندارد و لزومی هم برای وجودش در جامعه ،وجود چنین عامل مخربی پاک سازیم

شان حفظ‌سازی به مفهوم آن است که نه مردم و نه نیروهای امنیتی داخلی که وظیفه‌این پاک گونه سلاحی داشته و به همراه داشتن آن‌امنیت در داخل کشور و بین مردم است نباید هیچ ای پیرامون نفوذ بیگانگان مسلح رخ دهد آن‌مبادرت کنند، اما اگر در داخل مرزها مسئله ای است که باید پیرامونش در امنیت خارجی صحبت شود که کمی بعدتر خواهم گفت،مسئله ها نابود شود و از میان برداشته شود تا نه مردم و نه‌ی سلاح‌اما در راستای امنیت داخلی باید همه گاه به آن دستیابی نداشته باشند زیرا که باعث آزار به دیگران است‌مأموران امنیتی هیچ

ی چون و چند قانون پاک آزادی واقفیم و یکی از عناوین قانون رهایی برابری‌ما به همه است، ما باید در بین نیروهای امنیتی و به هر شکل از زندگی اجتماعی این برابری را لحاظ کنیم ها که عاریت از ادیان الهی و حس‌آمیز را از میان برداریم این نگاه زشتی‌و هر نگاه تبعیض پرستی آدمی در جهان کنونی است و امروز میان مردم حضور پررنگی دارد، عامل بسیاری‌قدرت

گونه‌ها است و باید که به طور کلی در سرزمین آزادگان از میان برداشته شود و هیچ‌از زشتی
ها وجود نداشته باشد و ما همه را یکسان و برابر ببینیم‌تفاوت نگاه بین آدمیان و جان

کنیم، یعنی در بین نیروهای امنیتی هرگونه درجات، طبقات ازوقتی از برابری صحبت می
میان برداشته شود و نیروهای امنیتی هرکدام با دیگری از نظر اعتبار و ارزش هیچ تفاوتی نداشته
باشند و در برابری کامل در راه پیشبرد امنیت تلاش کنند

ای که در طول عمری علاقه‌واسطه‌های لازم را فرا خواهند گرفت و به‌ها آموزش‌مطمئناً آن
اند، اما باید بدانند نظام برتری و کهتری در باور پاکی هیچ‌اند وارد این شغل شده‌پیدا کرده
جایگاهی ندارد و همه باید که برابر باشند، پس میان نیروهای امنیتی و همه اقشار جامعه نباید
هایی که داردگونه تفاوتی وجود داشته باشد و هر کس وابسته به آموزشی که دیده و قابلیت‌هیچ
ی خویش را انجام دهد و هر گونه تغییر و تصمیم و اعمال نظر با خرد جمعی میانشان‌باید وظیفه
انجام پذیرد

رسیم باز هم در این‌سوی نیروی امنیتی می‌کنیم ناخودآگاه به‌اما وقتی از امنیت صحبت می
های بسیاری استفاده خواهیم کردمسیر به یاد قدرت خواهیم افتاد، هرچند ما برای مهار آن از راه
هاتوان عامل بسیاری از زشتی‌ی این اتفاق وجود دارد و می‌اما باز هم مطمئناً قدرت در جوهره
شود، باز هم باید برای از میان برداشتن آن گام برداریم و تلاش کنیم

گونه‌گونه سلاحی حمل نکنند و هیچ‌ما ساختاری از نیروهای امنیتی خواهیم ساخت که هیچ
طبقاتی میان آنان وجود نداشته باشد و همه با هم برابر باشند و همه تصمیمات با خرد جمعی و
گیری اتفاق بیفتد، نیروهایی که آموزش دیده و علاقه دارند وارد این حرفه شوند، با رأیی‌رأی
یکسان و نگاهی برابر در کنار هم برای امنیت کشور تلاش کنند، اما باید هماره نظارت شوند تا
ها نشونداز قدرت در اختیار سوءاستفاده نکنند و باعث زشتی

ی نیروهای امنیتی بایدجوییم و درباره‌ما برای مهار قدرت همواره از نیروهای ناظر مدد می
ای در کار باشد تا این سه دسته با نگاهی جمعی و یکسان و آرای جمعی بر کارگانه‌نظارت سه
،ها نظارت کنندآن

یک بخش از این گروه ناظر باید محسوس به کار نظارت در میان نیروهای امنیتی به کنکاش
ها را زیرها بپردازند، گروه دومی که باید به طور نامحسوس عملکرد این گروه‌و مبارزه با زشتی
نظر بگیرند و گروه سومی که باید در دل مردم و با مدد از مردم کارهای نیروهای امنیتی را مورد
ها مقابله شده و یا تنها ناظر بودند و یا اصلاً مردمان عادی‌کنکاش قرار دهد، با کسانی که با آن
ها کمک کنندتوانند در راستای این تحقیقات و نظارت‌که می

سه گروه نظارتی که هیچ وابستگی به نیروهای امنیتی نداشته باشند، این نیروهای امنیتی باید با ها و سوءاستفاده از قدرت درترین تخلف از خدمت عزل شوند تا موجب بروز زشتی‌کوچک جامعه نشوند.

کنیم، امنیت خارجی در برابرمان است و این قلمروی آزادگان‌اما وقتی از امنیت صحبت می در جهانی حاضر است با باورها و کشورهای مختلفی که باید برای امنیت خارجی خویش تلاش کند،

اما هدف اصلی ما آزادگان باید برپایی جهان آرمانی باشد که پیرامونش مفصلاً در کتاب ی اول و همیشگی آزادگان در جهان برپایی جهان آرمانی‌ام، پس وظیفه‌مذکور توضیح داده است که هیچ کشوری در جهان مسلح نباشد و سلاح برای همیشه از بین برود و هیچ کشوری افروزی شودقدرت نظامی نداشته باشد تا بتواند باعث تخریب و جنگ

المللی پدید آوریم که با رأی جمعیِ‌ما باید هیچ از آن قدرت باقی نگذاریم و سازمانی بین اش پدید آوردن امنیت جهانی باشد و نگذارد تا هیچ‌های سراسر جهان اداره شود و وظیفه‌انسان المللی متشکل است از تمام‌کشوری به هیچ دلیلی به دیگر کشورها حمله کند، این سازمان بین کشورها، تنها قدرت نظامیِ جهان که در خدمت صلح جهانی است،

گری در جهان خشک شود و به جز این قدرت عمومی هیچ کشوری قدرت‌ی نظامی‌ریشه نظامی نداشته باشد،

اما اگر آزادگان صاحب کشوری شدند و هنوز جهان آرمانی وجود نداشت، شرایط چگونه خواهد بود؟

بندیم تا جهان آرمانی را در جهان عملی سازیم‌خب حقا در گام نخست همت را به کار می گاه از این تلاش فرو ننشینیم اما جهان معمول و حاضر دنیا اگر کماکان قدرت داشت چه‌و هیچ کنیم

پیمان بگردیم، در صورتی که جهان آرمانی شکل نگرفت‌در گام نخست باید که به دنبال هم پیمانی باو قلمروی آرمانی را تشکیل دادیم باید بتوانیم در سراسر دنیا کشورهایی را برای هم خویش پیدا کنیم تا به اتفاق هم نیرویی برای امنیت کشورهای متحد فراهم آوریم، در این های‌صورت هم قدرت بیشتری برای دفاع در برابر دشمنان خواهیم داشت و هم در کنار آن هزینه کمتری برای داشتن ارتش خواهیم پرداخت و افکار خود را بیشتر از هر چیز معطوف به آموزش و تعلیم خواهیم کرد و رفاه اجتماعی قلمروی خویش را بالا خواهیم برد

اما اگر در جهان پیرامون پس از تشکیل قلمروی آرمانی هیچ کشور متحدی نداشتیم اوضاع چگونه پیش خواهد رفت؟

ی جانداران وباید در چنین دنیایی صاحب ارتشی باشیم که حافظ و مدافع مرزها و جان همه آزادگان باشد، باید نیروهایی را تدارک ببینیم تا در برابر هجوم بیگانگان از جان جانداران و آزادی پاسداری کنند

پس ما به نیرویی برای دفاع و امنیت خارجی در جهان کنونی نیازمندیم تا از آزادی دفاع کنیم‌بندیم و برای برپایی این جهان تلاش می‌کند، اما مثل همیشه دل به برپایی جهان آرمانی می گردیم تا با کمک هم بتوانیم سازمانی برای دفاع وی بعد به دنبال جستن متحدانی می‌و در مرحله آوریم تا در برابرصلح جهانی تشکیل دهیم در کنار این مواضع نیرویی برای دفاع گرد می دشمنان خارجی از قلمرویمان دفاع کند این نیروی امنیت خارجی باید دارای ضوابطی مطابق با ،قانون آزادی باشد

ی عمر و تادر ابتدا باید این ارتشی اصلی غیر قابل حذف در خویش داشته باشد و همه ابدیت به آن پایبند بماند که قدرت نظامی کشور آزادگان هیچ وقت و تحت هیچ شرایطی ای به نام جنگ را به وجود نخواهد آورد که جنگ به معنای نابودی آزادی و زیر پا نهادن‌پدیده قانون پاک آن است

ی احتمالی مهاجمان‌ای باشد که در برابر حمله‌اندازه‌تجهیزات و ادوات نظامی باید به ی زیادی به آن تعلق دهیم و در رقابت تسلیحات‌ایستادگی کنیم به این معنا که نباید بودجه ،نظامی کشورها شرکت کنیم

این قدرت نظامی در حد نسبی فقط برای دفاع است و با توجه به اینکه در پیشبرد جهان کنیم احتمال حمله و جنگ را پایین آوردیم و باید آماده باشیم تا به سرعت این‌آرمانی تلاش می ها را منهدم و نابود کنیم تا جهان را به صلح ابدی رهسپار کنیم‌سلاح

ساختار این گروه نظامی باید توسط اندیشمندان این حوزه تعیین شود لیکن باید این نیروهای ی اصلی که به دوششان است دفاع در برابرمسلح همواره در اطراف مرزها مستقر باشند و وظیفه حملات احتمالی مهاجمان در نزدیک مرزها است، این نظام یکپارچه باید تنها هدفش دفاع در برابر جنگ و حملات بیگانه باشد

ها در داخل هم در کنار نیروهای امنیتی داخلی مورد استفاده قرار گیرنداما باید بخشی از آن ها پاسداری‌تا در صورت حملات احتمالی داخلی در برابر بیگانگان مسلح از سرزمین و جان کنند و از جان جانداران دفاع کنند، باید با نیروهای امنیتی داخلی تأمل و همکاری داشته باشند و

گروه نظارتی بر نیروهای داخلی باید به اعمال آنان نیز نظارت کند

ی نخبگان در این امر حضور داشته‌برای این اتفاق نیاز داریم تا تمام عالمان این دانش همه فکری و خرد جمعی با اتکا به قانون‌باشند و کسانی که به این علوم بیشتر آشنایی دارند با هم آزادی این ساختارها را تشکیل دهند و تمام وظایف و اجرائیات باید در اختیار عالمان این دانش بندی در این بین حضوری این اتفاقات باید با آرای جمعی پیش رود و هیچ طبقه‌باشد و همه ریزی کنند و بای نخبگان برابر در کنار هم برای دفاع و امنیت برنامه‌نداشته باشد، تنها همه ها را پیش ببرند، این ساختار نظامی برای دفاع از خاک آزادگان باید با رأی‌گیری هدف‌رأی جمعی و بدون دخالت سایرین و تنها با اتکا به علم عالمان این دانش اداره شود، اما تمام نهادهای توانند آراء و نظرات‌حکومتی در جهان آزادگان حق نظارت بر رفتار آنان را خواهند داشت و می را با هم در میان بگذارند و در برابر زشتی بایستند

های دولتی بر این ساختار نظامی و تشکیل سازمانی‌و اما اصل مهم بعد، نظارت تمام ارگان ها ایمن سازند وها است تا در برابر هر تخلفی ما را از این زشتی‌مستقیماً برای نظارت بر اعمال آن ی آزادگان برای تمام این اوامر به جهان آرمانی فکر کنند و کوشا باشند تا صلح‌باز هم باید همه ،ابدی پدید آید

های حکومتی در میان قلمروی آرمانی ما بایدفرای نظارت همیشگی و جاودان از تمام ارگان در برابر این سازمان نظامی برای امنیت خارجی کشور هر بار سدی بنا کنیم تا با آلودگی به قدرت در اختیار جمع، ایده، شخص و ... دیگری قرار نگیرد و از این بنیان سوءاستفاده انجام نشود، ما باید در میان قلمروی آرمانی احداث هرگونه سازمان ضدجاسوسی را ملغی شده بنامیم و ای رو به اقیانوس فریب خواهدگاه تن به ساختن چنین ارگانی نزنیم که این شروع دریچه‌هیچ ،بود

ها محفوظ در قلمروی آرمانی آزادانه زندگی کنند وکنیم تا تمام جان‌ما برای دفاع هزینه می ی جانداران به‌افق نگاهمان به جهانی پاک خواهد بود به وسعت جهان آرمانی تا در آن همه ها است دست یابندآزادی که حق به یغما رفته از آن

قلمرو آزادگان هماره برای رسیدن به جهان آرمانی تلاش خواهد کرد و در این راه از هیچ فروگذار نخواهد بود که آزادگان به مرام خویش هماره به آزادی جمعی جانداران چشم دوخته شان ساختن جهان پاکی در رؤیاها است که به همت ما از هرترین اصل و هدف زندگی‌و بزرگ تر خواهد بودحقیقتی حقیقی

ی سرزمینی که در شرف ساختنش بودکرد، مدام در تخیلاتش به آینده‌او بسیار فکر می

اش نظرهای طول و دراز بسیار داشت، به اطراف نگاه کرد، با خوداندیشید و برای آینده‌می اندیشید

،ای پدید آورم تا در آن همه در امنیت زندگی کنندباید دایره

بخشش به دیگران بخورانیم، او به میدان‌امنیت، باید او را به چنگ آوریم و از شهد جان دانست برای ساختن این جهان نیاز به دیگران بسیارگفت، می‌رفت، برای حضار سخن می‌می خواهد داشت، او برای ساختن این حریم بر آن بود تا بسیاری را به گرد خود در آورد، آنان را به خواندمرامی که بر آن معترف بود معترف کند، او باید همه را به این راه فرا می

مردمان بدانید و آگاه باشید که همه چیز به نزد شما خواهد بود، همه چیز جهان را مالک ای به سوی زیبایی خواهد بود، آنچه ازخواهید شد، شما لایق زیستن در بهترین حال و آینده ،ی روشن خود حال را به پیش بریدگذشته است را به فراموشی بسپارید و برای آینده

خواند، با هیجان بسیار بلند بلند فریادزد، مدام برایشان می‌او برای حضار بیشمار فریاد می آمدندزد و مردمان از شور او به شور می‌می

گفت، از آنچه لایق آن هستند و باید که آن را به دست آورند،ها می‌برایشان از بزرگی آن ،برایشان خواند تا در میان آنان جماعتی به وجد آمده بر او لبیک گفتند

فریاد لبیک در میان حضار شنیده شد و یکی از مردان شهر در میدان شهر به سوی او آمد و ،در برابرش کرنشی کرد

او شادمانانِ با احساسی که تا کنون تنها تصورش را داشت دستی بر سر مرد کشید و او را به ،نزدیک خود فرا خواند

حال شوری در میان جماعت افتاده بود، آنان این رقابت بزرگ را خوانده بودند، دانستند که برای رسیدن به آن جایگاه قدسی باید از خود بخوانند بر او بمانند و با او برانند، یک به یک ،مردانی از دل صف حضار بیرون آمدند و خود را در برابر او به خاک نشاندند

ی وجودش را همان احساس غریب در خوداو حال پر از احساس فریب در جانش بود، همه خواند، سالیان درازی در تمام آن روزگاران پیش این احساس را در خود بیدار کرده بود،فرا می ها کرده بود اما خود احساس برایش غریب بود،به آن بال و پر داده و برای رسیدن به آن تلاش کرد، اوبلعید و مستانه برایش خوش رقصی می‌کشید به درون می‌این احساس غریب را نفس می ها برون آمدند و در برابر جایگاه قدسی او به زمین‌دوباره خواند و دوباره جماعتی از صف ،نشستند

گونه بسیاری را به گرداو را پرستیدند، او نماد این شهر بود، او سنبل این شهر شده بود و این خود دید، همه را با دستی بر سر کشیدن به خود فرا خواند و دید که همه برای رسیدن به این کوبند، برای رسیدن به آن جایگاه والا به نزدیک او درجایگاه رفیع به سر و روی خود می ،اندآیند و برای بودن با او به همه چیز چنگ زده‌می

های دیگری را در پیش گرفته بود، تنها معیار او کرنش آنان درحال او برای انتخاب آنان راه ی‌آمدند، یکی را به واسطه‌کرد که وفادارتر به نظرش می‌برابرش نبود، او آنانی را انتخاب می ی بوسه بر پایش انتخاب کرد و او راواسطه‌آنکه دستانش را بوسید انتخاب کرد، دیگری را به ی عالم برگزیدبرای خواندن قبله

گونه بود که تعداد بسیاری را به گرد خود در آورد و با خواندن مردمان شهر بر او ایماناین کردند اما او ارتش خودآوردند، حال هر روز بسیاری برای رسیدن بدین جایگاه بر او کرنش می را جسته بود

برای امنیت مردمان نیاز به ارتش است، ارتشی که بتواند امنیت را در این شهر به پا دارد، ،امنیتی که زندگی در صلح را فراهم سازد

او شادمان از ساختن این ارتش بود که ندای قدرت گرفتنش در میان دیگر شهرها به گوش ،رسید

کسی در میان کوه خواند

ترس خشم را ساخت و ضعف قدرت را آفرید

او در میان خواندن دید که بسیاری به سوی شهر آنان هجوم بردند، آمده بودند تا او را از ها خواهد بود، او در دل این‌ای در میان آن‌میان بردارند، آنان باور داشتند که او قدرت تازه کرد، برایشان‌آفرید، او آنان را مجهز می‌ها برای دنیایش برای شهرش ارتشی عظیم می‌ساختن داد، برخی را به نیزه و برخی را به شمشیر مزین کرده بودآورد، به دست برخی آهن می‌چوب می ،و همسایگان دانسته از قدرت تازه ظهور کرده به سوی شهر آنان هجوم بردند

کرد راداشت و هر کس که در برابرش کرنش می‌او به میدان آمده بود در دل شهر گام برمی خواند تا به سوی میدان رزم بشتابند بسیاری به او پیوستند و او به آرامی در گوششان‌فرا می خواندمی

امنیت برای ما است، ما امن زندگی خواهیم کرد

امنیت از دل این دفاع برخواهد خواست، ما امنیت را به چنگ خواهیم آورد او در جستجوی

چرخید، مردمان سر از تن‌مهابا به دنبال امنیت می‌گونه در دل جنگ با دشمن بی‌امنیت بود و این کردند، جنگ را خون به خود بلعیده بود و او فرمان داده بود تا امنیت را برایش‌یکدیگر جدا می دست و پا بسته و اسیر بیاورند، جنگجویان در جستجوی آنچه او خوانده بود بر آشفته هر که در برابر بود را کشتند امنیت را نجستند، دفاع ثمر داد و توانستند مهاجمان را بیرون کنند، اما او دوباره به دنبال امنیت بود

فریاد زنان بعد از دفاع پیروز رو به جماعت کرد و خواند

ما آنان را شکست دادیم و دشمنان را از شهر برون کردیم اما امنیت را با خود بردند، آنان امنیت را به چنگ آورده و ما باید به آنان حمله کنیم

خواهم، من او را به بند خواهم بردمن امنیت را زنده می

دوباره مردمانی به کنار او نشستند، در برابرش کرنش کردند، دستانش را بوسیدند، به پایش افتادند و او را پرستیدند، او آنان را دید و فرمان به آتش داد، جنگ آغاز شد

رفتند، رفتند تا امنیت را به چنگ آورند و او در میان‌ارتش آنان در دل صحرا به پیش می خواندکرد می‌تخت در حالی که فکر می

امنیت برای مردمان شهر من است، ما امن خواهیم بود

کوفتند، یکی با آهن‌جنگ خونین سر گرفت، مردان جنگجو با چوب بر سر دشمن می های‌گشتند روده‌کشید و سربازان او در دل اجساد به دنبال امنیت می‌ی دیگری را برون می‌روده گشتند وی کشتگان به دنبال امنیت می‌کردند، برخی در دل جمجمه‌برون آمده را زیر و رو می ای که زنی نشسته بود امنیت را جستند، زن فریاد زد و سرباز خواندها، در دل خانه‌برخی در خانه

امنیت در میان عصمت او است، او امنیت را بکر در میان خود افزون کرده است، او فریاد ،ی او امنیت را نجست‌زنان درید، عصمتش را برون ریخت و در میان عصمت بر خون ریخته

گونه‌اند باز نگردند و این‌فرمان یکتا بود، او خوانده بود تا در دل این شهر امنیت را نجسته ها آنان‌ها را سوزاندند، آنچه در طول این سال‌ی شهر را به آتش کشیدند، خانه‌سربازان همه ها بتوانند امنیت را بجویند و شهر ویران‌ساخته بودند را ویران کردند تا شاید در میان این خرابه شد

شهر سوخته به خاک نشسته بود و سربازان هر که در شهر بود را به اسارت برده بودند، باقی را کشته و هیچ از زندگی بر جای نگذاشتند

او شنیده بود که کسی امنیت را برای آنکه به دست آنان نرسد خورده است از این رو بود که
ی اسیران را دل و روده بشکافید، هر چه جنازه در شهر ماندهفریاد زنان برای ارتشش خواند، همه
،گونه کنید تا شاید امنیت را با خود به شهر بیاوریدرا نیز این

اسیران دست و پا بسته در برابر ارتش او بر خاک نشستند و مردان جنگی یک به یک را به
زدندهایشان را بر زمین ریختند، در حالی که آنان نیمه جان فریاد می‌میدان آورده با آهن روده
گشتند و امنیتی که پیدا نشدها به دنبال امنیت می‌در دل روده

مردمان شهر کشتن اسیران را به چشم دیدند، برخی از دیدن آنچه کشتن و رنج دیدن بود به
ای به ملازمان‌ستوه آمدند ولی به اعتراض گشودند، او نیز شنید و همه دیدند که با چشم اشاره
خود کرد، آنان که وفاداران او بودند، آنان که کف کفشش را لیسیدند و آنان که ارتش محافظ
او بودند، آنان که به او وصل و موصول او بودند، هماره به همراهش رفتند و حال به سوی آنان
،گردن زدند

اند،های خود فرار داده‌کسی از ارتشیان گفت، خائنین امنیت را جسته و در میان روده
گونه بود که هر خائن را به دل شهر روده دریدند و در کنار اسرا به خاک و خون کشیدند واین
او در میان قصر و بر تخت خواند

ای از امنیت نخواهد بود، او خواند وامنیت برای آنانی است که تسلیم باشند، یاغیان را بهره
در میان شهر فرا خواند تا دیگر شهرها را بدرند، به سوی دیگر شهرها عازم شوند که او
،ی یکی از مردمان دنیا استدانست امنیت در میان روده‌می

ارتش بزرگ او که حال مزدورانی نیز در خود داشت به دیگر شهرها هجوم برد، دیگر
برد و همه را به خاک‌ها را برون می‌سوزاند، روده‌شهرها را نیز به آتش برد، همه را به آتش می
،نشاندندنشاند و سربازان در جستجوی امنیت هر که در برابر بود را به خاک می‌می

هر که در برابر بود به تیغ تیز سپرده شد و همه در این جنگ فرسایشی به مرگ فرستاده
،شد و او دوباره امنیت را در شهر دیگری دیده بودشدند، شهرها یک به یک فتح می

شاید شنیده بود؟

شاید خوانده بود؟

ی یکی از مردمان دنیا است پس دوباره فرماندانست که امنیت در روده‌دانست اما می‌نمی
داد به سوی دیگر کشورها هجوم بردند، همه جا را به آتش بردند، شاهان، کدخدایان، رعایا،می
ها را برون کشیدند و دوباره امنیت را نجستندهمه و همه را به زمین کوفتند و روده

در دل شهرش مردمانی از این جنگ طول و دراز خسته و به ستوه آمدند، برخی از آنچه کردند و برخی از دیدن این دیوانگی زندگی‌خوردند و شادمانانِ او را دعا می‌غنیمت بود، می خواستند، کودکان در میدان جنگ، پدران دور از خانواده، همسران در خون و آنان فریادمی ی جاسوسان برون بکشند و با صدای دردادند و او فرمان داد تا امنیت را از روده‌زیستن سر می بالای اجسادی که به مانند کوه در میدان شهر بالا آمده بود خواند

،امنیت برای ارتش من است

داد،ارتشش به دیگر کشورها هجوم برد، دیگران را به خاک و خون کشید، او فرمان می خواندندرفتند شعارهایی را مدام بر هم می‌خواند و ارتشش به پیش می‌می:

،صلح از دل جنگ برون خواهد زیست

ی معنای صلح استجنگ همه

بدون جنگ صلح معنایی نخواهد داشت

برای دانستن ارزش صلح باید جنگید

گونه بود که در سالیان به جنگ کشورهای بسیاری رارفتند و این‌خواندند و به پیش می‌می خواندند همه جا را آتش‌ویران کردند، بسیاری را به آتش سوزاندند، آنان را سوختگان می کردند، در جستجوی آنچه امنیت خوانده شده بود به پیش‌زدند و مردمان را روده برون می‌می رفتند و هر کشور در برابر را از میان بردند و مردمان شهر بیشتر از پیش نالان شدند

داد، آخر باور داشت شاید یکی از ارتشیان خود اوحال او خود برخی را روده برون می گونه شد که خودامنیت را جسته و در اختیار خود دارد، او به همه مشکوک و مظنون بود و این ،ها امنیت را نجستجاسوسان را روده برون کرد و در میان روده

افکند، باری یکی از ارتشبانان او به درون آمد و در برابرش‌حال به ارتش بیشتر نظر می کرنش کرد اما بعد از سخن گفتن کرنشی نکرد و برون شد، فرمان داد تا او را به اتاقش بیاورند، کرد تیزی را به درون‌او را دست بسته به اتاقش آوردند و در حالی که به چشمانش نگاه می بدنش برد، خواند

دانم، تو در پی نشستن بر این تخت هستی، آرزوی این بودن تو رااى می‌امنیت را تو ربوده ،هایش را برون داداسیر خود کرده است و روده

گونه بر همه خواند که امنیت را جسته است اما امنیت مانا تنها دراو امنیت را جسته بود این

جنگیدن معنا خواهد شد

کشیدند ورفتند همه را به خاک و خون می‌جنگ کماکان ادامه داشت، همه جا به پیش می گزید و جاسوسان را کیفراو در میان ارتش هر از چند گاهی کسی را برای روده دریدن برمی داد، ارتش مضمحل در برابر ارتشی بزرگ که متحد در برابر او ایستاده بودند به ضعف قدرت‌می ی آنان معنا شدگونه بود که جنگ به خون ریخته‌را آفرید و این

او به میدان شهر وفاداران را فرا خواند و آنان را دستور کرد که دور تا دور قصر او را بگیرند، گونه‌ی راستی به نزد او است، او امنیت را در اختیار دارد و تنها این‌او را محافظت کنند که همه ها را از دم‌است که کشورش حفظ خواهد شد، ارتش در برون مرزها از هم پاشیده شده بود، آن تیغ گذراندند و نان که جان سالم به در بردند فرار کردند و او فرمان داد تا او را محافظت کنند خواند، او امنیت را به‌ی امنیت بود، بر مقربانش می‌اگر طالب امنیت هستند، آخر او معنای همه جا است، اگر کسی او را بدردرون خود فرو خورده است و حال هر جا که او باشد امنیت همان امنیت را دریده است و تنها راه نجات شهر سوخته حفاظت از او است

گونه بود که او را در میان حصاری بزرگ در گرفتند تا حافظش باشند، او را در براین گرفتند تا شهر سوخته نجات یابد و متحدان در برابرش به شهر هجوم بردند

خواندشدند و او بر مقربان می‌تر می‌دیوارهای شهر را فرو ریختند و هر بار نزدیک و نزدیک ،امنیت در اختیار ما است

دشمنان مردم را سلاخی کردند و او خواند

،امنیت برای ما است، آنان که به من ایمان دارند، تسلیمان

،اند امنیت خواهند داشت‌آنان که تسلیم شده

کوفتند او درهای قصرش بودند و بر درب و دیوارها می‌دشمنان نزدیک و به پشت دروازه ی امنیت به نزد من است، من را حفاظت کنید تا امن زندگی‌خواند، همه‌برابر مقربان ایستاده می کنید

برخی آمدند تا پیش او را به چنگ آورند، مقربان به چند دسته بدل شده بودند، آنانی که ی خون در میدان بودندامنیت را زندگی او دیدند و برای دفاع از او تا آخرین قطره

توان از آن خود کرد و نقشه داشتند تا او راآنانی که باور داشتند امنیت در جان او را می هایش را بخورندروده بدرند و روده

،و گروه دیگری که باور داشت با تسلیم او به دشمنان امنیت را به شهر باز خواهند داد

سوخت، تمام شهرهای نابود شده، مورد حمله‌شهر سوخته در میان آتش انتقام دشمنان می سوخت، مردمانِ‌ی شهر در میان آتش می‌قرار گرفته، متحدان آمده تا این شهر را بسوزانند و همه شهر را به آتش برده بودند، بسیاری را کشتند و باقی را به اسارت بردند و حال قصر در شرف شد وها در حال فرو ریختن بود تا چندی دیگر همه چیز از میان برداشته می‌نابودی بود، درب ای به او نزدیک‌گونه شهر سوخته به پایان خود در حال رسیدن بود و مقربان هر کدام با نقشه‌این شدندمی

کرد و گروه‌دریدند، دو گروه متخاصم برای به جنگ آوردن او تلاش می‌یکدیگر را می کوفتند و او بر تخت خودهای هم را به زمین می‌جنگید و دل و روده‌وفادار در برابر آنان می خواندمچاله شده با نگاهی به دوردست می

ی امنیت برای من است‌همه

امنیت منم

امنیت حق من است

شدند، اوافتادند و متخاصمان به او نزدیک می‌خواند و وفاداران یک به یک به خاک می‌می زدباند فریاد می

تر آمدند و نهای‌در میان نزدیکی آنان و این جنگ طول و دراز دشمنان نزدیک و نزدیک ها دیدندی چرخش‌همه

اند تاهای او است و چندی او را تکه تکه به سوی آنان آورده‌جماعتی در حال خوردن روده های او به‌جان خود را به سلامت ببرند و متحدان با شنیدن آنچه امنیت است و خوردن روده دست سربازانش دانستند امنیت را کسی دیگر چندی پیش از آن خود کرده است

تر بود، اویی که جنگ را فرا خوانده بود، او که‌پادشاه متحدان اویی که از همه بزرگ ی جهان را از آن خود کند، اویی که برای‌خواست همه‌آرزوی گسترش داشت، اویی که می خواند، اویی که‌خواند، مردمان را به سوی خود می‌ها بسیار داشت، اویی که فرا می‌آینده نقشه داد و اویی که جهان را به تسلیم خودمحافظان بسیار داشت، اویی که باید ارتشش را گسترش می خواند با نفسی آرام در دل خواندفرا می

امنیت منم

ی امنیت از آن من استهمه

ی شهر سوختبا ریشخندی به سربازان دستور سوزاندن داد و همه

سوخت و همه در آتش بودند و شهر به خاکستر بدل‌ی شهر در آتش می‌در حالی که همه شد متحدان رفتند تا دوباره به جنگ صلح بخوانند، به ضعف قدرت بیافرینند، به ترس خشم رامی سجده کنند و ناامنی دیگران را امنیت خود فرا بخوانند

سوختند، آنان درآنان رفتند و در برابر شاهی سجود بردند که در تمنای خوب بودنش می ی امنیت‌اش سپردند، آنان او را امنیت خواندند و او همه‌برابر شاهی فرمان بردند که دل به خوبی را بر آنان بخشید

،فردا در میدان جنگی بزرگ امنیت دوباره زاده خواهد شد

خواندخواندند آنچه او خوانده بود و او می‌همه می

امنیت منم

ی من استامنیت همه

برای من است

حق من است

...من امنیتم

اقتصاد

تواند موجبات پیشرفت و کامیابی را فراهم آورد و یااقتصاد این علم پاره پاره شده بشریت که می تواند باعث بدبختی و نابودی جهان آدمی گردد و این جنگ عظیمی که در جهان پیرامون‌می .همین اتفاق در حال وقوع است

های‌شد لیکن امروز بیشتر، خواسته‌ریزی می‌شاید دورترها بیشتر جنگ در مبانی اعتقادی پایه ها شده، هرچند کماکان هم آرای اعتقادی در جنگ‌ریزی‌ها و خون‌اقتصادی باعث جنگ ها بوده است اما تمایلات اقتصادی در این‌تأثیرگذار است و در پیشترها نیز اقتصاد عامل جنگ .های امروزی تأثیر بیشتری داردافروزی‌جنگ

سرای پاکی و آزادگی باید از این پدیده در راستای رفاه اجتماعی مدد گیرد و با استفاده از های پویایی را به روی مردمان این سرای پاک باز کند و زندگی را برایشان آسان‌اقتصاد دروازه جای جهان عملی ساخت و همه راسازد، باید که از اقتصاد استفاده کرد تا رفاه نسبی را در جای از چنگال فقر نجات داد که این فقر شروع بسیاری از مظالم جهان خواهد شد

ها خواهد بود،بختی انسان‌از درد این فقر بسیاری از جرائم پدید خواهد آمد که باعث نگون ها قربانی این فقرتوان از عاملان آن دل چرکین داشت و آن‌گاه نمی‌جرائم ریز و درشتی که هیچ اندو نقص جامعه شده

باید در ابتدای عمل رفاه را در اختیار عموم قرار داد و پس از آن توقع پرهیز از زشتی و جرم ی کافی ببریم ورا از مردم طلب داشت، ما باید در جامعه آزادگان از اقتصاد در راستای رفاه بهره این سرای پاک را از رفاه عمومی سیراب کنیم

کنیم با علمی روبرو هستیم که وسعتی عظیم دارد و باید که‌وقتی از اقتصاد صحبت می عالمان در پیشرفت و پیشبردش همه همت خویش را به کار ببندند و باعث به وجود آمدن رفاه ی خطیر را بر دوش عالمان این دانش نهاد تا از این رخداد بشری‌اجتماعی شوند، باید این وظیفه بهترین استفاده را ببرند و مسائل در راستای رفاه اجتماعی را فراهم آورند

باید سرای آزادگان در هر رشته از اندیشمندان همان رشته مدد جوید و هر کس از ابتدای ای روشن در انتظار داشته باشد و باید از خرداش دریچه‌ورود به فراگیری دانش برای آینده

ها خواهدجمعی در تمام کارها مدد برد که این فکرها در کنار هم باعث بسیاری از دگرگونی شد و قدرت این افکار در کنار هم بسیار بیشتر از خرد فردی خواهد بود

ی افرادی که در آن رشته‌ها و علوم از خرد جمعی به معنای همه‌پس باید در تمام رشته آموختگان در همان‌ی دانش‌ی تصمیمات را به آرا و عهده‌اند استفاده کرد و همه‌تحصیل کرده ها را اتخاذ کنند و قدرت در خرد جمعی باشدرشته گذاشت تا بهترین انتخاب

تواند هر روزی آزاد با مدد از تمام اندیشمندان علم اقتصاد همه و همه در کنار هم می‌جامعه ی راهکارهایی‌ای دست یابد و در این راستا به کمال مورد نظر برسد و درباره‌به راهکارهای تازه که در راستای قانون آزادی است به بحث و گفتگو بنشیند و هر روز پویاتر از گذشته با آرای کن شود و رفاه دری آزادگان ریشه‌ی آن فقر در جامعه‌جمعی راهی تازه بجویند تا به وسیله سراسر جامعه عملی گردد، این وظیفه به دوش کسانی است که عمر خویش را برای تحصیل در این دانش صرف کردند

فرای همه چیز باید در پیشرفت اقتصاد اجتماعی هم تأثیر بگذارند و در پیشبردش کوشا باشند ای پویاتر به وجود آورند که در آن‌حل و یا با خرد جمعی هر روز جامعه‌حال چه با رأی، با راه نشودی فقر مرتکب جنایت و زشتی‌رفاه نسبی برای همگان وجود داشته باشد تا کسی به واسطه و ناخواسته به کاری مجبور نگردد

گانه برها است و مطمئناً نظارتی سه‌ی اندیشمندان و خرد جمعی آن‌این طریقت به عهده ها رسیدگی خواهد کرد و این ساختارها در تمام ارکان حکومتی و اجتماعی‌های آن‌ی کرده‌همه .یکسان خواهد بود که این نگاه ناظرانِ از اصول نگاه بر آزادی است

ای برای پیشرفت خویشتن نگاه نکنیم وی وسیله‌اما ما باید در نگاه اقتصادی به جهان به مثابه ی کارهای زندگی از قاعده آزادی و مرام پاکی تبعیت کنیم، برای مثال اگر مادر این کار و همه گاه به‌ی مواد غذایی هستیم و کشوری نیازمند این مواد غذایی است ما نباید هیچ‌تولیدکننده چنین اتفاقی به چشم تجارت نگاه کنیم و باید در راستای کمک رساندن به جانداران و با ،های خویش در این وادی گام برداریم‌آموزه

دهد و در نگاه به‌ی اقسام سر می‌مرام آزادی فریاد برابری طلبی را به کرات در همه نهد و این نگاه برابرطلبانه در انسان هم‌پندارد و همه را جاندار نام می‌موجودات همه را یکسان می گاه نخواهد توانست کسی را بالاتر از دیگری‌رود و هیچ‌به همین مقدار و با همین شدت پیش می تر از دیگری خطاب کندبپندارد و کسی را حقیرتر و پایین

ها از میان برداشته شود و ما همه در جان با هم برابر باشیم و همه لایق زندگی‌باید که نابرابری

در رفاهی یکسان باشیم و کسی بر دیگری برتری نداشته باشد، این برتری نباید در هیچ جا و به گر شده ازهایی از این نابرابری را نشان‌ای که دروازه‌ای بروز کند، باید هر دریچه‌هیچ واسطه آمیزی را از ریشه برکنیم که نگاه ما به جهان نگاهی‌میان برداریم و باید هر نگاه تبعیض برابرطلبانه است، این نگاه برابری طلبانِ باید در تمام ابنا و اشکال حفظ شود اقتصاد هم یکی از همین اشکال است و باید که در این راستا بسیار بیشتر تلاش کنیم تا مبادا تبعیض ما را به قهقرای انگاری را از ما دور کند، باید هر روز در پی راهکاری برای‌زشتی بکشاند و نگاه زیبا یکسان .تساوی طلبی اجتماعی باشیم و همه را از نعمت رفاه به یک اندازه سیراب کنیم

دهد یکسان‌ای بسازیم که در آن هر کس در ازای خدمت و شغلی که انجام می‌ما باید جامعه و برابر با دیگران حقوق و مزایا دریافت کند، یعنی در هر سطح هر کسی که شغلی جسته با دیگری برابر باشد

ی علایق و تحصیلات پیرامون آن به دست افراد جامعه خواهد افتاد وها به واسطه‌شغل ای که دارد به شغلی کشیده خواهد شد، برای رسیدن به آن شغل تلاش‌ی علاقه‌هرکس به واسطه مندند بهره‌ی مردم از آن بهره‌کند و سرآخر بعد از کسب کردن آن، از رفاه نسبی که همه‌می .خواهد برد

ها نسبت به هم وجود ندارد و همه باید که برابر حقوق دریافت‌هیچ ارزشی فراتر بر شغل کند،کنند، یعنی کسی که در هر سطحی از مشاغل فعال است حقوقی برابر با دیگران دریافت می گذاری حکومت و یا در فلان‌حال که او در بین نیروهای امنیتی خدمت کند یا در مجلس قانون شرکت و اداره و یا ... همه و همه باید به یک اندازه مورد محاسبه قرار گیرند و کسی توان فرار ،کردن از این قاعده را نداشته باشد

ی مشاغلی که مرتبط با دولت است تنظیم این قاعده ساده است و با در نظر گرفتن‌درباره ی کارکنان قابل اجرا است و این برابری به راحتی قابل اعمال در جامعه‌حقوقی برابر برای همه است و باید در مورد مشاغل آزاد نگاهی درست اتخاذ شود تا نه کسانی که سود لازم را از یک هایی که سود بیشتری برده باعث به وجودبرند از رفاه جمعی عقب بمانند و هم آن‌تجارت نمی آمدن تبعیض جامعه و بر هم خوردن این تعادل و برابری نشوند، پس باید به افرادی که سود اند حکومت کمک کند تا به سطح یکسانی از درآمد با دیگر مردم دست یابند، زیراکمتری برده ها هم برای جامعه مفید و کارگشا است و در کنارش کسانی که سود بیشتری ازکه مشاغل آن اند باید مازاد این درآمد را به عنوان مالیات در اختیار اجتماع بگذارندمیانگین رفاه اجتماعی برده آمیز و از میان برداشتن برابری از میان برداشته شودتا رفاه جمعی بیشتر شود و نگاه تبعیض

های اقتصادی، پیشرفت درهای بیشتری هم باشند که طالب زندگی در رقابتاما شاید انسان ها هم‌ها از زندگی و دنیا باشد آن‌ثروت و بر هم زدن مال و منال باشند و این هدف بزرگ آن ی آزادگان جای چنین‌محترم و باید در زندگی آزادانه به اهدافشان دل ببندند، اما جامعه نشاند پیش روند وها باید به سرایی که آمال و آرزوهایشان را به بار می‌هایی را ندارد و آن‌نگاه ها به ثروتی هنگفت دست‌همه منتظر باشند تا کسی و یا جمعی بیچاره و در فقر اسیر شود تا آن ها و باورهای همین تفاوت نگاه‌یابند و باز هم باید فریاد جهان آرمانی را سر داد که ما به واسطه ی موجودات به آزادی در ذهن خویش دست یابند و آزادی در حصارخواهیم همه‌است که می هیچ باور نخواهد بود

انگاریم وها وجود ندارد، ما همه را برابر می‌ی آزادگان جایی برای این رقابت‌در جامعه کسی بر شخص دیگری برتری نخواهد داشت اگر دنبال رفاه هستیم باید تلاش کنیم تا همه از زندگیِ بهتر بهره ببریم و این نگاه فردی در مرام پاک ما جایگاهی نخواهد داشت که ما پیشرفت خواهیم و در کنار هم پیشرفت خواهیم کرد و اما این افرادرا برای همه جامعه و در کنار هم می ی آزاد و هجرت در سرزمین رؤیاهایشان است نه‌بهترین راه در برابرشان جدا شدن از جامعه جایی که همه برابرند

شود تا دیگری در بدبختی فرو رود وقدر خوشبخت نمی‌ی این برابری کسی آن‌به واسطه ،همه یکسان و برابر در کنار هم طعم خوشبختی را خواهیم چشید

مطمئناً هر نظام و حکومتی نیاز به مالیات خواهد داشت تا برای پیشبرد اهداف عمومی از آن چنان که لازم است در مملکت پیاده‌استفاده کند و بتوانیم رفاه اجتماعی را بیشتر از پیش آن سازیم و باید از مردم آن سرزمین مالیات اخذ شود تا در آبادانی کشور و برای جامعه صرف کنیم در این نگاه برابرطلبانه مطمئناً باید مردم دیار آزادگان درشود، وقتی از مالیات صحبت می ها اخذ شود این برابری در جایی‌ها باید برابر از آن‌پیشرفت سرزمینشان کوشا باشند و این مالیات ها افزون‌سادگی قابل وصول است و درجایی که این درآمدکه حقوق و مزایا برابر است باز هم به ی آن درآمد افزون به عنوان مالیات برای پیشبردشود باید از سیستمی مدد برد تا به واسطه‌می اهداف جمعی مصرف شود

پس ما برای ساختن دیاری بهتر با رفاه بیشتر نیاز به مالیات داریم و آن را برابر از آزادگان ،کنیم تا به مدد از این همیاری مردم، رفاه بیشتری در جامعه به وجود آوریم‌وصول می

کنیم در کنار آموزش اجباری و رایگان باید بستری فراهم‌ی آزاد صحبت می‌وقتی از جامعه ها برابر و رایگان باشد، این یکی از ارکان رفاهی‌ی جان‌سازیم تا بهداشت و سلامت در میان همه

ی ممالک جاری و ساری باشد، هری همه‌است که حق مردم هر مملکتی است و باید در برنامه چشم و با یک ارزش نگاه کنیم و برای‌ها را به یک‌بیماری باید که به رایگان درمان شود و جان از میان برداشتن این دردها کوشا باشیم

ما باید سیستمی فراهم آوریم تا کسی در ازای بیماری از رفاه اجتماعی دور نماند و در سطحی عالی به خدمات درمانی مورد نیاز دست یابد و تمام این خدمات به صورت رایگان در ی آزادگان است و من در این‌فکری همه‌دلی و هم‌اختیار او قرار گیرد، این سیستم نیازمند هم نگرم و باید که برای جزئیات درنگاره تنها سعی بر تدوین اصول آزادی دارم و تنها به کلیات می آینده، بیشتر سخن گفت و به راهکارهای درست دست یافت

اصلی با ارزش همتای تعلیم اجباری و عمومی رایگان، سلامتی جمعی و دفاع از حقوق هایی که در جهان آزرده و در تنگنا هستند را در آغوش‌بیماران خاص است ما باید تمام جان های با ارزش بسازیم، بایدبگیریم و این قلمرو را محلی امن برای حفاظت و نگهداری از این جان ی آزادگان ازسازی شود و باید که جامعه‌به قوت چنین اصل بزرگی در ممالک آزادگان پیاده هر گونه تبعیض عاری باشد و همه با هم برابر باشند که برابری اصلی جدا نشدنی از باورهای اش درای دست برد تا معنای واقعی‌پاکی است و باید برای عملی شدنش به هر فکر و ایده ی آزادگان و قلمروی آرمانی به وقوع بپیونددجامعه.

گوییم حواسمان به مالکیت نیز خواهداما هرگاه از برابری و اقتصاد و درآمد برابر سخن می هاها شروع بدبختی انسان‌ها خواهد شد این مالکیت‌افتاد مالکیتی که باعث بسیاری از تبعیض ی برابری را بر هم زند، بایدتواند به سادگی تبعیض را آغازگر باشد و به کلی چرخه‌است و می ها است بیشتر بنگریم، باید به نگاهی برسیم تا در آن هربه این قدرت مالکیت که عامل زشتی آزاده صاحب یک خانه، یک اتومبیل و از هر مالکیتی تنها حق خویش را در همان رفاه نسبی و جمعی خلاصه ببیند.

اسبابی که برای زندگی در رفاه یکتای آن کافی است، باید به این نگاه برابر برسیم تا همه احتیاجات و اسبابی که لازم دارند را به دست آورند و نه چیزی فراتر از آن برای تبعیض و صاحب بودن

فرای این نباید مالکیتی را قبول کنیم که سرآخر به صاحب شدن و قدرت بینجامد زیرا هر ها شود، ما به مالکیت معتقدیم اما تنها مالکیتی‌ها و تبعیض‌تواند باعث شروع زشتی‌مالکیتی می های جامعه باشد نه فراتر و بیشتر نه مالک‌که برای رسیدن به رفاه نسبی هماهنگ با دیگر انسان خانمانی هزاری گردد، چرا که هدف آزادگان ازها که باعث بی‌ها و زمین‌شدن به بیشمار خانه

اندوزی است و نگاه برابر و یکسان‌زندگی کردن خیلی بیشتر از رسیدن به این ثروت و مال
های شخصی است‌های فردی، خوشبختی‌تر از ثروت‌بخش‌زندگی در برابری بسیار لذت.

رویم اما نه برای خویشتن‌کنیم، هر روز در این چرخه بیشتر و بیشتر به پیش می‌ما پیشرفت می
طلبیم تا همه در کنار هم به‌و زندگیِ شخصی که زندگی را به جمع آزادگان و در کنار هم می
ای که همه حقوقی برابر، مالیاتی برابر و مالکیت بر ملزومات برای رفاه نسبی‌ها برسیم، جامعه‌قله
و عمومی، جهانی به زیبایی برابری خواهد ساخت

ای دیگر معناهای فردی بدانند و آزادی را به گونه‌شاید بسیاری این طریقت را سلب آزادی
طلبیم‌بخشند، اما جمع آزادگان و باور پاکی برای پیشرفت شخصی به دنیا نیامده ما برابری را می
که همه در کنار هم دست در دست هم به پیشرفت برسیم، اگر کسی از جمع ما در شرف افتادن
بود همه یک جان شویم و آن جان را نجات دهیم و اگر قرار به پیشرفت است همه با هم پیش
رویم و اگر قرار به پسرفت است باز هم با هم پسرفت کنیم و دوباره یک جان به پرواز درآییم

ی‌راه هستیم، برای ساختن جهانی بهتر نه فقط برای خویش که برای همه‌ما همه یکدل و یک
جانداران و با مرام پاکی همه به هر راهی در کنار هم پیشرفت خواهیم کرد.

دیدند، آنان هیچ‌ها چشم دوخته بودم، آنان مرا نمی‌زدم و به نگاه انسان‌در میان شهر قدم می
،دیدند، آنان خویشتن را دیدندتن را نمی

خواندشد و این آوا را به ندا می‌صدایی مدام در گوششان تکرار می

خویشتن

خویشتن

خود را دریاب

خواندند، این ورد همه‌رفتند که این آوا را به تکرار زیر لب می‌مردمان شهر در حالی راه می
ی آنان بودروزه

خواندند، برایشان خوانده بودند، آری آنان باکردند، باید مدام آن را می‌باید که تکرار می
رسید، درهمین ندا بزرگ شدند، مرا نیز با همان ندا بزرگ کردند، همه جا این ندا به گوش می
خواندمیان بستر و در کودکی، مادر به گوشمان همین لالا را می

او مادر بود؟

آیا او مادر ما بود، او را آموزش داده بودند تا ما را بیاموزد؟

او برای این کار زاده شده و ما را برای این دنیا زاییده بود؟

ما زایش در میان این افکار بودیم

لالای پر تکرار او خواب شب را از چشمانمان دور کرد

او خواند و معلم برایمان قصه گفت، داستان کودکی که برای جستن در میانه بود، او کودکی خواند، مرا به رقابتی‌کشید، مرا فرا می‌بود که از همه بهتر بود، ندای برتری بر گوشم زبانه می دار فرا خوانده بود، آنجا بود که با شدت به پای رقیبم حمله بردم، در میان زمین سبز در دل‌دنباله فرستادیم، او هم‌زدیم، به کنار می‌ورزشی سخت من برای اول شدن آمده بودم، یکدیگر را می اندکسی را مجروح کرد، او هم مرا خونین کرد و دیدم که در میدان جنگ هم به او سلاح داده اند، آنان که از خود کمتر است را به درک‌خوانند، او را به کشتن فرا خوانده‌او را فرا می ،بفرست

ها آمده بودند، آمده بودند تااین ندای در میان سربازخانه بود، آنان در جستجوی برترین ،بهترین را از دل ما بجویند، آمده بودند تا نشان دهند چه کسی از دیگران بهتر است

بهترها

،همه چیز برای آنان است

ی عمر خواسته بود از دیگران برترخواند که همه‌باید بهتر بود، این را برایم افسر ارشدی می ی میان خود وباشد و حال از برخی بهتر بود و از برخی بدتر، او باور داشت، او تمام فاصله شناخت‌دیگران را می

دوستم به من خواند

تو از او کهتری

آری من از او بهترم

تو از او برتری

من از او زیباترم

او از من کمتر است

دار خواهند بود، این‌او و من از آنان بهتریم، آنان از ما برترند و همه در این رقابت میانه رقابت همه را به خود فرا خوانده است

بینم که در این رقابت به روی هم‌ام، مردمان را می‌حال دوباره در میان میدان ایستاده ،روند، آنان برای رسیدن به آنچه مقام والاتر در این وادی است از همه چیز خواهند گذشت‌می

دیدم، همه را دیدم، آنان را دیدم، مردمان در میان ساختمان را دیدم، آنان را به بنایی فراخ مبدل کردند، آنان را به شکل سیمان در دل دیوارها فرو بردند، برخی را اجر داغ ساختمان کردند گذارند تا بنای برج بلندی را بسازند، همه‌گذارند، می‌ام که آدم بر روی هم می‌و حال دیده اسبابی برای تو هستند

از ابزار در برابر بهترین استفاده را ببر

این را یکی از معلمان مدرسه در دبیرستان برایم خواند، او مرا فهماند که ما انسان ابزارساز هستیم، چه کسی خوانده بود که ما تنها تفاوتمان با دیگر جانان جهان در همین ابزار ساختنمان است؟

دانست، او دانسته بود ما ابزار سازیم و حال ابزارهای بسیار در برابر بود، من او را دیده‌او می بودم که چگونه از همه به مانند ابزار استفاده کرد، از شاگردها، از همسرش، از فرزندش، از خواند ازدید و برایم می‌های دیگر، از همکاران، از دوستانش، او همه را وسیله در برابر می‌معلم ابزار در برابر بهترین استفاده را ببر

کردند، آنان را به سیمان بدل کردند، آنان را به اجرحالا از این ابزارهای در برابر استفاده می ،بدل کردند و حال انسان بر انسان گذاشتند تا برج فراخی به آسمان رسید

ی آدمیانی است که‌ریختند، این جنازه‌ها را بر هم می‌دیدی چگونه در میدان شهر انسان ،اندزنده

های آنان‌اند اما لاشه‌کنند، اینان را بسیاری دورتر کشته‌اند اما زندگی نمی‌آری همه زنده اند تا زندگی را برای دیگرانی بسازند، این را هم‌برای زیستن بسیاری سودمند است، چرا زنده برایم خوانده بودند

مادرم خوانده بود او در میان لالا خواند که برای رسیدن به آرزوهایت باید از همه بهره ببری، ها زندگی خواستند و ازها آرزو داشتند حال ابزاری برای رسیدن به آرزوها جستند، آن‌آن زندگی جماعتی برای زندگی کردن خود بهره بردند و مادرم برایم همان لالا را تکرار کرد، او خواند و رام به گوشم خواند افسر ارشد سربازخانه خواند

در برابر برتر از خود احترام کن و از کهتر از خود احترام بخواه

اند، تو را چگونه معنا کرده اند از تو و معنای حقت چه به جااحترام تو را به کجا برده

اند؟نهاده

دانند، آنان هیچ به یاد ندارند، ارز تویی که شاید دوردستی،دانم، از تو هیچ نمی‌هیچ نمی آنجا که آدمی فرا خوانده نشده خود را در این دوار بیمار ندیده بود چیزی بافی بود، آنان هیچ از ،تو به یاد ندارند

،آنجا که نخستین بار خوانده شد

چه خوانده شد؟

چه چیز نخستین بار برترین لقب گرفت

های حیوانی را برتری صدای جهان خواندند؟نعره

ای را بهترین پروازپرواز پرنده

ترین خواندند،رعد را ستودند و قدرتمندترین گفتند ندای اسمانی را پرستیدند و او را بزرگ خواند تا بدانند این نظم را دریابند و ازی آنان فرا می‌خواند بر همه‌خاطرم نیست، اما ندایی می ،آنچه بر آنان خوانده شده است دنیا را دریابند، آنچه بر آنان خوانده را به دل و جان به پیش برند

نشستند،بردند، بر روی هم می‌بردند، همان ندای افسر ارشد را به پیش می‌آنان هم به پیش می ها شده بود، شاید همه راانداختند، شاید مقاومتشان باعث شلیک گلوله‌ها را بر روی هم می‌جنازه دانم، شاید برخی به مرگ و برخی به زندگی مرده‌گونه ساکت کردند، نمی‌ها این‌به ضرب گلوله ای بزرگ از اجساد بسیار بر هم در برابر او بودبودند اما هر چه بود توده

گونه فرااو برترین آنان بود، او مالک دیگران بود، برای او و دیگر مقربانش بسیاری را این ی بزرگ انسانی بر زمین است او تشریف‌خوانده بودند و بر زمین پهن کردند و حال که این توده آورده

او آرزوی بسیاری است، بسیاری از همین در خاک ماندگان، آرزوی رسیدن به جایگاه او را کنند تا روزی به کاخ عرش او گام بگذارند و از او شونداند آنان آرزو می‌کرده

ها گام نهاد و پای قدسی را بر تن رنجور آنان کوفت گام را فراتر نهاد و به پیش‌او بر گرده های خود تخت قدرت او را ساختندرفت و در خاک ماندگان با جنازه

های بزرگی از انسان بر روی هم بود، همه از جنازه، آنان که دیگر حرکتی نکردند و آنان‌تپه ی برهم‌های جنازه‌کردند، توده‌که بر جای خشک مانده بر خاک افتاده بودند و هیچ حرکتی نمی ساخت تا در میدان آن نیز بسیاری در تلاش به پیش روندهای بزرگی را می‌در کنار هم کوه

ماندافتاد و یا به زخم خشم آنان از راه دور می‌هر که در طول این مسیر از دیگران عقب می کرد، او نیز بخشی از این رقابت‌شد، او نیز بنای این میدان را طرح می‌ها بدل می‌ی کوه‌به جنازه شد، حال یا برای رسیدن و یا جزئی از رسیدن‌می

ها باهای اجساد انسانی، در میان آن تخت انسانی، در میان آن لاشه‌من در میان همان کوه ها بدل شوم خواندم‌دانستم از خیلی کهتران و شاید به یکی از همان جنازه‌آنکه می

،کاش با هم بودیم

همه مرا نظر کردند، به من چشم دوختند و یکی از آنان با خیالی در هم و اعصابی داغان های فراخ بدل شوم‌ای در میان یکی از برج‌فرمان داد تا من نیز به جنازه

کنم،سازم، گاه خراب می‌اند، می‌من نیز یکی از همین اجزای پریدن نام گرفتم، مرا نیز برده کنم و آنان، در میان این رقابت هر بار بالاتر وخوانند می‌کشم، هر چه می‌کشم، گاه می‌گاه می روندتر می‌پایین

تنها همین نبود، تنها این رقابت دردناک در میان نبود، این رقابت برای جستن به او بود، او را ،خواستند او را برای خود خواستندمی

برای خود بخواهید، همه چیز را برای خود بخواهید، خود را دریابید همه چیز برای شما است

برای ما

از آن ما

مال ما

ملک ما

کرد، آنجا که کودکانه از دست مادر گرفتندبخش بر وجودشان رسوخ می‌وای چه لذت آنچه برای او بود

مادر خواند

این برای تو است

برای من؟

از آن من؟

مال خودم هست

گونه بود که‌آری برای تو است همه چیز برای تو است، تو صاحب خوانده خواهی شد و این او خوانده در میان مدرسه از دست دیگری آنچه برای خودش بود را خواست، آنچه برای او بود ،خواند تا همه چیز را برای خود بخواهدرا نیز برای خود خواست، همه چیز او را فرا می

توان حدتوان به آنچه خواسته آدمی است نهایی قائل شد، مگر می‌ها می‌در میان این خواندن توان خواند که این داستان نهایی خواهد داشت‌و مرزی برایش متصور گشت و می

گونه که در میان میعادگاهی پیری به او خواند این برای تواو خوانده بود برای تو است همان ای به اواست مادرش خواند این برای تو است همسرش خواند من برای تو هستم، پدرش خانه بخشید و گفت، این برای تو است و همه او را خواندند تا صاحب لقب گیرد و حال با آنچه از دوید تا باز هم برای‌دوید با هر آنچه توان در بدن داشت، می‌ها بود او در میان است. می‌خوانده خود کند

ها در دل شهر و در هر جای که آدمی در این نظم خوانده‌در بالای آن تپه، در میان آن برج دوید تا هر آنچه در میانه است را برای خود کند، او باید که مالکانه به پیش‌به میدان بود تنها می دوید و حال بسیاری را برای خودکرد، او می‌رفت و هر چه در برابر بود را از آن خود می‌می کرده بود

خواندند املاک برای‌خواندند، آنان که صاحب بودند برای ملکشان می‌مدام بر گوش هم می کردندخواندند و صاحبان بر گوش هم تکرار می‌هم می

ها است‌تنها معیار میان ما همین داشتن

اند آنان‌دانند، آنان آمده تا ببینند چه مالک شده‌حالا از داشندگان بسیار برخی در می اند و بسیاری که از املاک‌اند، بسیاری را که برای خود کرده‌های بسیاری را مالک شده‌جنازه اندآنان نیستند نیز به سلطنت آنان لبیک گفته

ای؟ندیده

اند که باید بر مرادان بزرگ‌آنان در خاک مانده را ندیده که از آن همه خوانده شدن دانستن جهان لبیک گویند و آنان را بپرستند، آنان مالکان بزرگ جهانند، دنیا برای مالکان است و گونه بود که آنان در برابر پای آنان به خاک افتادند و مجیز بزرگان گفتنداین

به تحقیر خود آنان را بزرگ کردند

من نیز خواندم در میان همان آجرهای مانده بر جماعتی که در کنارم بود خواندم

برتری تنها از کهتر بودن دیگران زاییده خواهد شد

او ریشخندی زد و در برابر بزرگی از مالکان تعظیمی کرد و به پاداش تکه نانی گرفت تا شکم کودکش را سیر کند و من دوباره در میدان شهر برای جماعت بسیار خواند

شدیم‌ای کاش برابر با هم خوانده می

گونه مرا راندند که او از دیوانگان است، مرا به‌این بار هم دارندگان مرا دوره کردند و این اند،های خود سکو ساخته‌اند در برابر همان توده از مردمان که بر خاک با لاشه‌میدان شهر بسته دانند من‌دوزند و می‌بینند، به من چشم می‌اند و آنان مرا می‌مرا در برابر آنان به بند آورده و نشانده کهترین کهتران بر جهان آنان خوانده خواهم شد

حال که با ندایی آرام در حالی که جان کم رمقی در تنم بود خواندم برابری، یکی از همان های در بند مرا با سنگ راند و خونین کرد او خواند که این دیوانه را باید از بین برد، اولاشه ی بدنامی و شوم روزی ما است‌مایه

گونه خوانده بود، شاید والاترین‌دیگران همه او را تصدیق کردند آخر یکی از دارندگان این ترین صاحبان، شاید آنی که هزاران کارخانه برای خود دارد و بیشمارانی‌دارندگان، شاید بزرگ اند، شاید آنی که امروز صاحب کشوری شده است و شاید اویی‌به بند او در حال عرق ریختن داند که خود را مالک زمین و اسمان می

او خوانده بود و همه به تکرار آنچه از کودکی شنیده بودند تکرار کردند و لعنت بر برابر گفتند

من از جای ننشستم و بر جماعت بسیار از این خواندم که باید برابر زیست، باید از آنچه کار در جریان است آنکه کار کرده است، بالاترین بهره را ببرد، من خواندم و یکی از دارندگان با ای حق به جانب فریاد زداعصابی خراب و چهره

این قاتل آزادی است

او آمده تا آزادی را از بین ببرد

های فردی ما هیچ ارزشی قائل نیست‌خواهد ما بی آزادی در بند بمانیم، او برای آزادی‌او می

کردند اما حال با آنچه از فردیت خواند همه را به وجدشاید تا کمی دورتر همه نگاه می آورد

دیدند معلمان هر که در زندگی آنان بود وهمه سیمای مادرشان در برابرشان بود، پدر را می

شنیدند که چه خوانده شده است‌می

،ی معنی زندگی اینان‌فردیت، این کلیدواژه همه

در برابر آینه به خود نگریستن، دیدن آنچه در دنیا است، برای خود، رقابتی که روزی آنان را به شاهی خواهد رساند، رقابتی که آنان به پیروزی در آن دل خوش کرده اند

بردند، آنان آمده بودند تا مرا از میان ببرند، آنان آمده بودند تافریاد زنان مرا باید از میان می به برابری لعنت بفرستند و مرا به آتش بکشند

خواندندصدا می‌شعاری به لبانشان یک

برابری لعین است

دشمن این زمین است

هایشان به پیش برود، آنان‌کردند تا بزرگی به کول‌خواندند و دوش بر دوش راه باز می‌می مرا به دست در برابر او نشاندند و او شروع به زدن من کرد، بر صورتم کوفت و بلند فریاد زد

خواهید یا برابری‌آزادی می

ها،ها، مردمان و جنازه‌او آزادی بود، آزادی که آنان شناخته بودند و من برابری در میان آن هر چه در خاک و به خاک بود خواند و آزادی را حق پنداشت و بدین گونه آنان مرا سوزاندند، ،خاکسترم کردند و بر شهر ریختند تا از این لعن شده چیزی به جهان باقی نماند

کند او پادشاه آنان‌ی آنان فرمانروایی می‌حال آزادی دارند، آزادی که بر تخت بر همه دانند و او آمده است تا همه چیز را مالک شود، او برای مالک شدن‌ترین می‌است، او را بزرگ به پیش آمده است و این معنا برای آنان از آزادی معنایی است که از همان دیرباز همان لالا و اندهمان فرمان خواند و حال باید ببینند از آنچه خوانده و دانسته

بینند که آزادی چگونه بر آنان تصویر نشان داده است چگونه آنان را فرا خوانده تا آنچه‌می او خوانده را تکرار کنند او خواند و اینان تکرار کردند و شادمانان گفتند آزادی را کسی ،توان سلب کردنمی

هیچ قید و بند برای همه است، صاحب شدن نیز بخشی از این آزادی است‌زادی بی

ی یکی از دیگرحال نماد زادی آنان بر تخت باری تخت را به دیگری باخت و باری به کینه ی‌ها در خاک به جنازه مانست و دوباره به والا رسید و مالک همه‌رقیبان به خاک نشست مدت ی اسیران و بردگان خویشتن را بدرند، او همه را به جان‌آنان شد، او دستور داد تا ملکش، همه

هم در آورد آتش زد و خاکستر کرد و دوباره این جنون دوار در حال ادامه است، هر بار این چرخاند و بیشتری را به خود فرا خوانده استگردانه را می

آنان برابری را بدین و بدان چه خود از آزادی خوانده در معنای اسارت بود فروختند و گونه خود را به آنچه آزادی بدانان معنا شد دست و پا بسته واگذاشتند، حالا باز هم برایشاناین خواهند خواند و آزادی را معنا خواهند کرد، آنان آزادی را در این قدرت پرستی معنا خواهند کرد و فراتر از آن همه را فرا خواهند خواند تا در این برتر و کهتر خوانده شدن به پیش روند، آنان را بدین رقابت خواهند وا داشت و در این رقابت تنها همه چیز برای تنی است که از دیگران ی آزادی را به بند خود در خواهدتر باشد، آنی که قدرت بیش دارد همه‌تر و خودبین‌دل سخت برد

ی‌برابری را خواهد سوزاند و همه را به بند خود خواهد برد تا دوباره در شهرها با جنازه ها بنا کنند، مالک شوند و این مالک بودن را به دیگران به‌ها و خانه‌ها، کاخ‌ها، تخت‌مردمان برج ها، بدین باور بیمار، بدین یکرنگی و رقابت رااارث وانهند، همه چیز را بدین خون در میان رگ فرا خواندن خواهند واگذاشت و این دوار را به چرخ در خواهند برد

اینجا شهری است که در میان آن همه تنها خود را خواهند دید و این نظم را واژگون خواهی دید، در میان رؤیای ما که در آن برابری و زادی یک معنا خواهند بود واژگان در هم تنیده خواهند بود و دیگر دو واژه در برابرت نیست، هر که آزادی خواند برابری مترادف آن در کناره است و هر که برابری را گفت تو آزادی را معنا خواهی کرد

...در میان شهر ما برابری و آزادی جاویدان در هم تنیده خواهد بود

حکومت

ها، ما برای اجتماع شکوهمندما در سرای آزادگان باید حکومتی دایر کنیم به دور از تمام زشتی خود نیازمند داشتن حکومت هستیم و باید حکومتی یکپارچه تشکیل دهیم و به سرزمین آزادی نظم ببخشیم، اما باید همیشه در تشکیل این حکومت از مرام پاکمان بهره ببریم و بتوانیم تمامیِ ها در حکومت وها را از میان برداریم که مطمئناً بدترین این زشتی‌مظالم موجود در حکومت داری قدرت استحکومت

ی‌ی این ظلمت از جامعه‌باید برای غلبه با این زشتی تدابیر بسیاری در نظر بگیریم تا ریشه گیر زندگیِ آزادگان نشود و قلمرو آرمانی به‌آزادگان به طور کلی پاک شود و این زشتی دامن .گیر کندآرمان خویش پیش رود و آزادی را در آن همه

اما از چه روی باید به داشتن حکومت مبادرت کنیم، چرا به سیستمی باور نداریم تا در آن حکومت و قدرت به کلی برداشته شود؟

شاید این نوع نگاه آزادی بیشتری به همراه داشته باشد لیکن برابری را از میان خواهد برد، ما کنیم که دربه آزادی باور داریم و آزادی را به مفهوم داشتن قانون و زندگیِ آزادانه تفسیر می آن به قانون پاک آزادی باورمند و آن را محترم بشماریم و نه تنها به آن عمل کنیم که باعث گاه باور نداریم و آزادی برای‌قید و شرط هیچ‌عمل کردن دیگران نیز بشویم پس ما به آزادی بی ی آن درما به قانون پاکش زنده و بیدار است و باید که حکومتی تشکیل دهیم تا به واسطه ها تلاش‌ی بعدی برای گسترش زیبایی‌ی اول از هرج و مرج جلوگیری کنیم و در وهله‌وهله ی‌ی ظلمت را در برابر همه‌ای مطیع قانون آزادی هستیم تا در آن ریشه‌کنیم ما خواهان جامعه ای آشفته و گرفتارشدنی نیست و از جامعه‌جانداران برکنیم و این زیبایی با هرج و مرج جمع گیرها به قانون پایبند نخواهند بود که بتوانند در همه‌رود، آن‌ها توقع پایبندی به قانون نمی‌زشتی کردن و جهانی کردنش تأثیری بگذارند

،ها استپس یکی از دلایل اینکه ما باید حکومتی پدید آوریم دوری از هرج و مرج و زشتی

مند بنا کنیم که در کنار تعلیم اصل قدرتمند دیگر آن قانون‌ما باید حکومتی یکپارچه و قانون تواند باعث زیبایی و یا زشتی در جامعه شود، ما بایدای که می‌ی محرکه‌ترین قوه‌باشد، مهم

مند پدید آوریم که هر بخش و هر کار از دل آن به قانونی مرتبط باشد، قانونیحکومتی قانون شیوا و گویا با توجه به منشأ بزرگی به نام قانون آزادی و مرام پاکی که در پیشبرد جهان ما در های ما باشدخوبی دنیایمان مددگر جان

ریزی خواهیم کرد، ما نیازمند بهی قانون پایهما در برابر هرج و مرج طلبی حکومتی بر پایه ی آن زندگیِ اجتماعی بهتری در کنار هم داشته باشیم، زندگیِحکومت هستیم تا به واسطه هدفمند و منظم تا در آن همه در کنار هم در رفاه زندگی کنیم، ما باید حکومتی پدید آوریم تا ،ی مردم در کنار هم در آسایش و راحتی زندگی کنندهمه

ها نه برای رفاه اجتماعی که برای زشتی و کسبدرست است که امروز جهان، حکومت که حقا رساندن مردم سرزمین به رفاهاند و ماهیت اصلی حکومت تشکیل شدهقدرت و ثروت داری راطلبی تمام این حکومتپرستی و قدرتاجتماعی است را از نظر دور کرده و این قدرت ایآلوده و زشت کرده است اما حکومت آزادگان باید برای رفاه جمعی دایر شود تا ما در جامعه ایم لذتمنظم همه در رفاه زندگی کنیم و بتوانیم همه در کنار هم از رفاه نسبی که پدید آورده ی کمتری نرم کنیم و آزادی و آرامش را به آغوشببریم و در زندگی با مشکلات دست و پنجه .بکشیم

کنیم، منظور طریقتی است تا بتواند رفاه اجتماعی را بین مردموقتی از حکومت صحبت می ها بکاهد تا مردم در آسایش و امنیت بیشتری زندگیآن جامعه به درستی پدید آورد و از زشتی ی آن همه در کنار هم به پیشرفت برسیم ودهیم تا به واسطه‌کنند، ما حکومتی تشکیل می تواند ما را در رسیدن بهای پویا و در حال پیشرفت تشکیل دهیم، این تشکیل حکومت میجامعه تر را برای ما پدید آورد، پیشرفت دراین پیشرفت کمک شایانی کند و موجبات زندگیِ راحت کنار هم و با همفکری هم شدنی است، باید برای این زندگیِ جمعی نظمی قائل شد تا در کنار هم بتوانیم به پویایِ جمعی برسیم

های سرشار در اینکنیم، ناخودآگاه به یاد زشتیهرگاه از تشکیل حکومت صحبت می افتیم که در طول این سالیان دراز ما را به زشتی رسانده و شاید موضوعی سراسرارزش انسانی می های موجود در این ارزشی مردم از خود پدید آورده است، تمام زشتیزشتی در نگاه عامه ها است وگردد، قدرت شومی که موجب به وجود آمدن بسیاری از زشتیانسانی به قدرت باز می داریِشود، قدرتی که اگر در طول تاریخ به حکومتها در جهان میباعث وقوع بسیاری از ظلم ها نگاه کنیم، سعی شده تا کمتر شود اما هنوز هم به شکل سابق در حال جریان است و تنهاانسان زنند تا باز هم آنای به او میبخشند و سرخاب و سفیداب تازهای به آن میشکل و شمایل تازه ای به آهنگ آدمیاناش مخفی کرده ذرههایش را میان لبان رنگی شدهدیو زشتی با آنکه دندان

رقصی کند تا وقتی آنان مسخ شدند به فرصت جان و وجودشان را بدرد و با سیمایی‌خوش عام وهای پیش هم موفق به چنین قتل‌گری در حقشان بکند که غول‌داشتنی چنان وحشی‌دوست اندکشتاری نشده.

ورزیم در برابرش قدرت‌کنیم و به لزومش در جامعه اصرار می‌وقتی از حکومت صحبت می ی شوم‌های نهفته در این دیو هزار سر آشناییم و باید که این پدیده‌ایم و با تمام زشتی‌را هم دیده پاره کنیم، باید به قدری قدرت را کوچک و خرد کنیم تا از میان‌را از میان برداریم و پاره برداشته شود و دیگر ارزشی در جهان نداشته باشد، قدرت آنجایی که افسارگسیخته نزدیک تن افتد ظلم به بار خواهد آورد و ما باید قدرت را پاره پاره کنیم، تقسیط قدرت باعث از میان‌می ها و ظلمت نهفته درون این ارزش انسانی خواهد شدبرداشتن زشتی.

ی آزادگان باید حکومتی خدمتگزار پدید آوریم تاما برای تقسیط و تقسیم قدرت در جامعه ی وجودش به زندگی آرام و در رفاه توأم با امنیت و پیشرفت جمعی برسیم، باید برای‌به واسطه کنیم‌این مهم هر روز پویاتر باشیم و از هم سبقت بگیریم، اما وقتی از حکومت صحبت می ناخودآگاه به هر نوع ساختاری از آن که دقت کنیم باز هم قدرتی در میان است که نوک پیکان های انسانی وجوداین هرم حکومت را تشکیل داده است، همیشه چنین ساختاری در حکومت زندها می‌دارد که با داشتن قدرت زیاد و یا کمتر دست به زشتی،

ما باید این ساختار زشتی و این نگاه بالا به پایین ارباب و بردگی را از میان برداریم که عامل ها استبسیاری از زشتی

ی وجود نداشته باشد، حکومتی پدیدخواهیم که در آن هیچ قدرت واحدما حکومتی می آوریم که به دست عالمان اداره شود نه به دست شخصی که به دست گروهی

توانیم‌ایم و می‌هر چه قدر تعداد این گروه را زیاد و بیشتر کنیم از قدرت مرکزی کاسته های بیشتری باشیمطالب زیبایی

باید قدرت از یک شخص گرفته شده و به جمعی بزرگ سپرده شود و جای قدرت فردی به ی جامعه به حکومتی نیاز داریم که مطمئناً این‌نگاه و خرد جمعی سپرده شود، ما برای اداره طلبانه وی پاک و برابری‌حکومت نیازمند نهادهای مختلفی است و باید در این نهادها از این رویه داری کوتاه کنیم، باید تمام‌محو و تقسیط قدرت مدد بگیریم و دست هر زشتی را از حکومت ها را به عهده‌نهادها با رأی گیری انتخاب شوند و در میان آن تعداد زیادی که این مسئولیت گونه طبقه و مقامی وجود نداشته باشد و همه یکسان در کنار هم برای پیشبرد بااند هیچ‌گرفته رأیی یکسان و برابر تلاش کنند.

ی ما آزادگان از پیش معین شده و احترام به قانون آزادی بخشی جداناشدنی از باور ماقاعده ها است که نباید به هیچ‌ها و تقسیط قدرت در بین آن‌ی مهم این برابری در میان آن‌است، نکته ی پاک خدشه وارد شود و همه در برابر قانون و قدرت برابر باشند وای به این پیکره‌عنوان ذره ،تر شودقدرت میان این جمع کثیر کوچک و کوچک

هر نهاد، قوه، وزارتخانه و هر ساختاری در دنیای ما باید به رأی عمومی انتخاب شود و تعداد ها زیاد و کم شود، باید همیشه تعداد زیادی در این سلسله‌نفرات حاضر متغیر به تعداد انسان الامکان قدرت تقسیم شود و این افراد منتخب از سوی ملت همه با هم‌وجود داشته باشند تا حتی برابر و یکسان خواهند بود و هر کدام دارای یک رأی خواهند شد که نظری را مطرح و با خرد جویانه از بیخ و بن کنده‌ی هر اتفاقی تصمیماتی اتخاذ کنند، باید هر نوع نگاه سلطه‌جمعی درباره ،شود

اما بخش دیگر در این حکومت مرتبط با انتخاب این مسئولان خواهد بود که چگونه ما باید ی آزادگان بایدها را سر کار بنشانیم، باید به این باور داشته باشیم که تمام اتفاقات در جامعه‌آن گیری اتفاق بیفتد، انتخاب این مسئولان از این قاعده مستثنا نیست و بایدبه خرد جمعی و رأی ها شرکت کنند، مطمئناً بسیاری از این نهادها نیاز به آرای عمومیِ گیری‌ی مردم در این رأی‌همه ی‌جامعه خواهند داشت که در آن اتفاقات باید مردم با حضور خود در سرنوشت و اداره های مختلف عالمان دانش مذکور باشند وسرزمینشان یاری برسانند، باید تمام مسئولان در پست ی آن وظایف اطلاعات کافی داشته باشند و شرط برای شرکت در انتخاب شدن داشتن‌درباره ،دانش کافی و مرتبط است

نباید کسی حق این را داشته باشد که بدون صلاحیت داشتن این علوم وارد طریقتی در این سلسله برای پیشبرد جامعه شود تنها شرط صلاحیت همان دانش مرتبط با پست مذکوره است

ی مردم جامعه است باید همگان در آن شرکت کنند،در آرای عمومی که نیاز به رأی همه شود و نیاز است تا کسانی در آن شرکت کنندتر می‌ها تخصصی گیری‌اما آنجا که قسمتی از رأی ی این علم را داشته باشند بهتر است که همان بخش از جامعه درکه دانش لازم درباره تری سر کارتری صورت پذیرد و منتخبان لایق‌ها شرکت کنند تا انتخاب درست‌گیری‌رأی ،بیایند

خواهیم در مبحثی تخصصی از آرای جمعی مدد ببریم، در چنین انتخابی‌مثل زمانی که ما می گیری استفاده شود که دانش لازم پیرامون موضوع‌کند از کسانی در این رأی‌عقل حکم می هاتوانند انتخاب بهتری از عموم مردم داشته باشند و حقا این دانش آن‌مذکور را دارند و آنان می

تواند این انتخاب تخصصی باعث پیشرفت بیشترکند و می‌را در انتخاب درست یاری بیشتری می
ی مردم جامعه شودهمه

تواند صدق کند که تعیین این عناوین باید وابسته‌این رویه در بروز موضوعات تخصصی می
هایی هم اتفاق نظرگیری‌به شرایط اتخاذ شود، هرچند باید در نظر بگیریم که اگر به چنین رأی
های عمومی برای انتخاب‌گیری‌گذارد زیرا رأی‌داشته باشیم باز هم در رأی عمومی تأثیری نمی
مسئولان وجود دارد و در بسیاری از موارد باید عموم مردم شرکت کنند، اگر در بعضی عناوین
های تخصصی‌گیری‌تواند این رأی‌گیری تنها از قشر خاصی هم انجام شود می‌تخصصی رأی
سرآخر به شکلی عمومی بدل گردد که هر کس با توجه به تخصصی که دارد در بخشی از این
ها شرکت کند، این انتخاب از کسانی که تخصصی در این زمینه دارند باعث بهبود درگیری‌رأی
گیری را بهتر و هدفمندتر پیش ببریم و هر کس‌کند تا رأی‌انتخاب خواهد شد و به ما کمک می
ی‌های جمعی و انتخاب مسئولانی برای اتفاقات جمعی به واسطه‌در تخصصش فرای نگاه
تخصصش در بهتر شدن و پیشرفت جامعه و انتخاب مسئول ذیصلاح کمکی به جامعه خود
گیری عمومی در هر دو جناح نقش بازی کند، این نگاه به خرد جمعی‌برساند و در این رأی
ها در جهان آزادگان خواهد شد زیرا که مطمئناً نگاه جمعی راهگشاترباعث بسیاری از پیشرفت
های فردی خواهد بوداز نگاه

ها بسیار به مدد ما خواهد رسید تا حکومتی پدید آوریم که مردم‌فکری‌در پیشرفت، این هم
در آن به کار گماشته شوند با رأی مستقیم خودشان و با تعداد زیادی از افراد ذیصلاح و عالم بر
دانش مورد نیاز کارها را به درستی به پیش برند

کنند وتعداد زیاد با یکدیگر و در کنار هم با رأیی برابر برای پیشرفت مملکت تلاش می
،ی آزاد وجود نخواهد داشت چرا که همه با هم برابرندبندی میان مردم جامعه‌گونه هیچ طبقه‌این

شود، هرکجا که صحبت از قدرت‌ی آزادگان صحبت می‌وقتی از حکومت در جامعه
شود باید در کنارش به نظارت هم باور داشته باشیم و بدانیم نظارت یکی دیگر از راهکارهای‌می
هااش جلوگیری از فساد و سوءاستفاده‌ما برای تعدیل و تقسیم و مهار قدرت است و وظیفه
ی آزاد باید به ما مدد برساند تا مسئولان توان سوءاستفاده ازخواهد بود، این رکن مهم در جامعه
قدرت خود را نداشته باشند، باید این قوای نظارتی در تمام ارکان زندگی ما آزادگان نقش
گونه ارتباطی با عناصر پیش روی‌کلیدی و مهمی داشته باشد و مطمئناً این قوای نظارتی هیچ
خود نخواهند داشت تا خللی در این نظارت به وجود آید

باید تعداد این اعضای نظارتی بیشتر و بیشتر باشد تا درصد اشکال را پایین بیاوریم، این قوای

ترین تخلف، فساد و زشتی‌نظارتی آن قدر باید قدرت داشته باشد تا در صورت دیدن کوچک پس از اثبات و قدرت رأی عمومی بتواند خاطی را به سرعت از کار برکنار کند و هیچ اقدامی ها قاطعانه بایستندها نشود و این قدرت را داشته باشند تا در برابر زشتی‌مانع این برکناری

ها در نظر گرفته شده باشد که وقتی از زشتی وهای حکومتی این قدرت برای آن‌در دستگاه فساد و سوءاستفاده مطلع شدند با اثبات این مدعا خاطی را به سرعت برکنار کنند تا حکومت به ،زشتی آلوده نشود

گیری هدفمند صحبت کردیم و بهتر و بیشتر آن را شناختیم تای رأی‌چندی پیش درباره کنیم، مطمئناً ما برای‌مان نشود، وقتی از ارکان حکومتی صحبت می‌موجبات زشتی در آینده اند، یعنی ما برای‌هایی نیاز داریم که در این علوم به حد اعلایی از دانش رسیده‌پیشرفت به انسان سپردن رکن مهمی مثل اقتصاد نیاز به نیروهایی کارآمد داریم تا این علم و دانش را کسب کرده و در بالاترین این درجه از علم قرار داشته باشند تا هر مشکلی را در این نظام با مدد از دانش حل دهند از بین همین علوم دریافتی در سالیان درازکنند و در کنار آن اگر راهکارهایی ارائه می ترین راه ممکن باشداستخراج شده و مطمئن

تواند ما را در این پیشرفت‌گیری هدفمند صحبت کردیم که می‌تر از رأی‌ما در بخشی پیش کنیم شایدکمک شایانی بکند، مثلاً وقتی از انتخابات پیرامون همین مسائل اقتصادی صحبت می اند بتوانند انتخاب بهتری به جای‌کسانی که در این علم سر رشته دارند و در این وادی قرار گرفته های‌دهند، وقتی به این شاخه‌ها هم بخشی از همین علوم را تشکیل می‌عموم داشته باشند که این ها حضورگیری عمومیت جامعه خواهیم شد که در رأی‌تخصصی در کنار هم نگاه کنیم، متوجه توانند هر کدام با توجه به تخصص خود در انتخاب به جامعه یاری بهتری‌مستقیم دارند و می های هدفمند ما ارکان بسیار دیگری نیزگیری‌های تخصصی و این رأی‌برسانند، فرای این بخش ی مردمان انتخاب شوند و در آن بخش هم از خرد جمعی‌داریم که باید با آرای عمومیِ همه کنیم و همه در کنار هم به آرامش خواهیم رسید، شاید انتخاب ناظران هم در موردی‌استفاده می به بخش تخصصی واگذار و در بخشی به آرای عمومی سپرده شود که پیدا کردن و شناختن این های لازم خواهد بودفکری‌مسیرها نیازمند زمان و شرایط و آگاهی و هم

حکومت آزادگان برای نشر دادن و بسط آزادی باید که سر کار بیاید و جامعه را از هرج و گیریِ این حکومت بسط رفاه اجتماعی و قانون خواهد بود تامرج و زشتی برهاند، دلیل شکل ای پاک را پیش ببریم و خرد هر انسانی در این اجتماع پاک‌همه برابر از رفاه لذت ببرند و جامعه ی داشتن دانش راهگشای دیگران باشد، باید از رأی عمومی به این جایگاه‌تواند تنها به واسطه‌می ی آزادگان‌برسد و در آن برابر با دیگران در کنار یکدیگر با رأیی مساوی برای پیشرفت جامعه

ی ما و از حکومت‌های نظارتی باید فساد و سوءاستفاده و زشتی را از جامعه‌تلاش کند و گروه بزدایند و این ناظران به مراتب بیشتر و بیشتر از ساختار حکومت خواهند بود، این طریقت پاک با ها و آرزوها خواهد رساند و آزادی درحکومتی یکپارچه و متحد و دانا ما را به تمام خواسته سرای آزادگان ابدی و پابرجا خواهد بود.

مردمان بر آمدند تا بر خویشتن و جهانشان حکومتی پدید آورند،

آیا خویشتن چنین خواستند؟

آیا این نیز یکی دیگر از جبرهای جهان آنان بود؟

دانست اما آنان حکومتی را پدید آورده بودند شاید برای آنان پدید آوردند و آنان‌کسی نمی دانستند شاید؟هیچ از معنا و بودن آن نمی

حکومت پدید آمده بود، امپراتور و سلطانی به تخت نشسته بود که بنا بر این داشت تا بر مردمان حکومت کند،

خواند تا آنچه فرموده است را بسازند، آنچه باور دارد را باور بدارند،کرد، می‌حکومت می فرماید را به پیش ببرند و مردم آن کردند که او فرموده بودداند را بدانند، آنچه می‌آنچه می

دید به زمین‌رفت، هر که او را می‌آمد و در برابر دیدگان مردمان راه می‌سلطان به شهر می بوسیدافتاد و جای پاهای او را می‌می

چرا؟

بوسیدند؟چرا می

پرستیدند؟چرا او را می

پنداشتند؟چرا او را بزرگ می

همه او را بزرگ پنداشتند و او با غروری لبالب از بزرگ پنداشته شدن به کاخ خود رفت و ی منت مردمان به چشم گیرند و انجام دهندخواند تا آنچه او فرموده را به دیده،

ای برای او بسازندکاخ تازه،

شان را که صورتی زیبا دارند برای او بفرستند و او را بزرگ شهر بخوانند، بردختران باکره جای پاهای او بر خاک بیفتند و او را بپرستند

ی منت سپردنداو فرمود و مردم آنچه او فرموده بود را به دیده

آیا کسی پرسید که دلیل این بزرگ خوانده شدن سلطان چیست؟

آیا کسی اندیشیده است که حکومت کردن چرا اینان را بزرگ کرده است؟

دانستند این شهر فرمانروایی دارد واو حاکم این شهر بود و فرمان فرمان او بود، همه می بردار او بودندی مردم فرمان‌همه

سلطان آنگاه که دید برای پیشبردن کارها نیاز به مدد دیگران دارد، چند مستخدم برگزید تا فرماید را انجام دهند، بر خاک پایش بیفتند، مدام بزرگی او را بستایند، حمد وآنچه او می تسبیحش کنند و هر آنچه برای کارهای شهر است به پیش برند، اگر مدد به اندیشیدن و راه چاره است بیندیشند، اگر لازم به همفکری است، هم فکری کنند و اگر نیاز به تلاش و همت است گونه کننداین

پذیرفت تا دربرد، رعایا را می‌گونه کشور را به پیش می‌سلطان بسیاری مستخدم داشت و این خاک پایش بنشینند و مجیز او گویند، بزرگی او را بستایند و آنگاه آنچه خواسته دارند را بگویند ی خود دعوت کند و پس از آن عمری به مجیز و ثنای اوو شاید شاه آنان را به بخشش ملوکانه بگذرند

گذشتند؟

آری گذشتند آنان که درست چاپلوسی کردند گذشتند، آنان که دل به بزرگی او بستند گونه بود که او وی دنیا را در میان او و دنیایش دیدند گذشتند و این‌گذشتند، آنان که همه تر شدفرامینش هر بار بزرگ

،کردخادمانش را سخت تنبیه می

شد؟رفت که مجیز او را بگوید چه می‌اگر باری کسی از این خدام خاطرش می

داد تا خاطی را فلک کننددستور می

کردند چه‌های لال کرنش نمی‌اگر کسی از خدام در برابر او کرنشی آرام کرده بود و یا زبان شد؟می

ها را به درون تنور نان انداخت، به میان کوره آجرسازها، به میان آتش‌باری یکی از آن های آشپزان، او آنان را سوزاند تا همه بدانند، شاه کیست سلطان کیست،آهنگران و به میان شعله ،ولی نعمت کیست، بزرگ کیست

کرد؟راستی چه کسی حکومت می

اصلاً حکومت چه بود؟

کردند؟برای چه حکومت می

برآیند این حکومت چه ثمرهایی داد؟

ی قشلاقیسه کاخ مجلل ییلاقی و چهار کاخ محصورکننده

مانند که از همسرانشان گرفته شدندبیش از سیصد دختر باکره و دویست زن زیبا و بی

هایی خیره کننده، لوازم منزلی بی مانند، احترامی مانا، ترسیمثال، کاخثروتی هنگفت و بی ی دستاورد این حکومت چنین بود، حکومتی که بعد از مرگجاودان، قدرتی بی نهایت، همه سلطان به کودکش رسید

کودکی خردسال مردی دیوانه، زنی شیرین عقل، پسری زن باره، مردی معقول و دانا، زنی با تدبیر و صبور، پیرمردی پر از عقده و کینه، پیرزنی غر و لند کنان و خسیس، به بسیاری رسید، به ترین خون مردم دنیا و در دل سرزمین پاک خونان برترین خون پاک دینانخون رسید که پاک درخشید، درخشش را همه از مردمانرا داشت، خونی پاک و جریان دار که در میان جهان می خواندند تا به کرنش در آیند دیدند، آنجا که مردیشهر دیده بودند آنجا که جارچیان می خاطرش رفت تا به سجده در آید و با چوب سخت از پای شکسته به سجده رسید دید، همه ها دوباره دیددیدند، در خاک و بر جنون دیدند و دیده

رود، بایداند، وای که او در میدان شهر راه میها مردمان سلطاناینجا شهر سلطان است این لیسند باید ببینی که چگونه خاک پایش را به چشمببینی چگونه جای پای او را مردمان می ها اشک شوق داشتن او استریزند اینکشند، باید ببینی که چگونه اشک میمی

او کیست؟

حکومت چیست؟

او در این حکومت چه ها کرده است؟

چه کرد که لایق اینسان پرستیدن بود؟

نشاند، همه را بهداند اما دیدن او اشک بر چشمان زائران میدانست، هیچ تن نمیکسی نمی ،برد تا در برابر بزرگی او سجده کنندخاک می

ستایند، او برای ستاییدن زاده شده است فرزندانش نیز برای پرستیدند، اینهمه او را می اندخاندان همه برای سجده بردن آفریده شده

ی جهان در میان این حکومت نبود، بودند آنانی که از این شاه بزرگ جهان به ستوه‌اما همه آمده از جان و خون گذشتند آمدند تا شاه حکومت نکند که سلطنت کند

سلطنت چیست؟

حکومت چیست؟

رفت‌دانست، به کسی نگفتند اما شاه باز هم بود، دوباره تاج بر سر راه می‌کسی نمی

کردند؟گریه هم می

آمدند؟مردمان از دیدن او به وجد می

لیسیدند؟کشاندند جای پای او را می‌بر خاک و خون خود را می

مگر او که بود؟

او از در این خاک قدسی و از خونی پاک به دنیا آمده بود، شاید پدر پدرش سلطان بود، شاید امپراتور بودند، شاید جدش در جنگی دشمنان را کشت شاید به قدرتی در دوردست همه شد او را به تخت خوانده تارا بنده خود کرد هر چه بود او از خون پاکان این سرزمین شناخته می کوفتند، آنان شام خواب‌سلطنت کند و حکومت را دیگران بکنند که بر سر و روی هم می دیدند کسی از آن وزرا برخاست و خود را لعنت کرد به خود لعنت‌جایگاه قدسی او را می دیدی، در آرزو رؤیافرستاد که چرا خواب شاه را دیده است، گفت، حداقل خواب سلطان را می به جای او گام بگذار بگذار تا همه چیز برای تو باشد همه در خواب او را دیدند سلطان و امپراتورها را هم دیدند و هر بار در بیداری چندی از آنچه در خواب دیدند را عملی کردند

سلطان چند زن داشت؟

آنان هم داشتند، این شاه جوان چند زن دارد؟

دهند تا او بکارت بدرد و برای خود کنند؟آیا مثال آن روز زنان تازه عقد شده را می

آیا دوباره در جلب زنان شوهردار بر آمده تا هر کدام از آنان را که دیدند و زیبایی کردند؟ی او در برابر بود را به شاه تقدیم می‌محصورکننده

خواستند از آن ثروت انبوه، از آن کاخ ییلاقی و قشلاقی، ازشاید این بار وزرا نیز سهمی می آن همه ثروت بی پایان و از هزاری دیگر که برای سلطان بود، برای شانه بود، وزرا هم اند، همه چیزخواستند و خواسته را عمل کردند، حالا همگان همه چیز را برای خود ساخته‌می برای آنان است

ی آنان هر کس به قدرتی افزون است، به ثروتی افسون است ودر این شهر تازه از دنیای تازه
،گونه بود که هر کس چیزی داشتاین

وزرا به مثال شاه و سلطان خون پاکی داشتند که با نقل به رگ دیگری او را وزیر کردند
والاتر از وزیر شاه کردند او را ثروتمند کردند، ثروت در میانه را دیدند و یکی گفت

حکومت همان انباشت ثروت است

ی ثروت است، باز هم‌کسی او را ندانست و نخواست تا بداند و او ادامه داد و سلطنت همه
کسی گوش نداد و او خاموش شد و حال در میان این شهر دراز زمانی است که اینان همه چیز را
کنند، به مثال دور زمان و زندگی در جریان‌برای خود دارند و مردمان در برابر آنان کرنش می
شنوند، هر کدام به سلطانی بدل شدند و آن یک‌است لیکن دوباره همه صدای آن سلاطین را می
تن پیش امروز هزاری از این قدرت خواهان در بند نام دارند

ی جهان که به مانند آنان نبود و بودند سرزمینی که هر چه نام از شاه و سلطان بود رااما همه
دار آنان در میان بگو بگوبه مرگ سپردند، ندای دنباله

مرگ بر شاه مرگ بر شاه مرگ بر شاه

ی مرگ دنیایشان شد وفرستادند، آن قدر مرگ را درود گفتند تا همه‌گفتند مرگ می‌می
امروز در میان این شهر شاه خدا است، سلطان خدا است، رهبر خدا است، حاکم خدا است، هر
ای برکه در قدرت ایست خدا است، این بار در این سرزمین آنچه نام خداوندی بود ساختار تازه
ها را تغییر داد، به سر تاجی از نشان دین کرد، به تختی نشاند که منبر بل‌آنچه بود نبخشید و نام
گونه ایست که حال دورزمانی است که در میان این شهر شاهان بسیار و خدایان‌هوسان بود و این
بسیار زیستند

فرای شاهی که رهبر است، گاه رئیس است، گاه اسقف است، گاه آیت خدا است و گاه
نماد مذهب است، وزرا هم خدایند، فرزند وزرا هم خدایند، خانواده وزرا هم خدایند دوستان
گونه همه را در کام خود به خدای آنان بود خدا بود و این‌آنان آشنایان و اقوام، هر که در دایره
بدل کردند، اما تنها کار بدانجا نماند و فراتر رفت، این بار هر کس که به آموختن این مذهب در
های بسیارآمده است خدا است، هر که در میدان خواندن سرآمد دیگران است خدا است، شاه
اند هر که‌اند و همه و همه، بندگان خود را در خاک پای خود دیده‌در میدان شهر در آمده
موصول این حرم بزرگ بود خدا است و همه را در برابر به خاک خواهد دید، خدایان به پیش
خوانند تا هر که در برابر است را بر خاک ببینند، با اشک چشمان‌روند و آیت بسیار می‌می
خواهند دید، در برابرشان به ذلت خواهند نشست و بیچارگی خود را خواهند خواند و آنان

اندخواهند دانست که خداوندگار زمین آنان

راستی حکومت چه شد؟

حکومتی در کار است؟

خوانند، در میان این حکومت خداوندی تنها بنده و خدا معناحکومت خداوندی را مدام می خوانند تاکشانند، فرا می‌خواهد شد، نائبان بسیار از خدا که مردم را به آنچه او فرموده است می ی دنیای آنان در میان همین خواندن وآنچه او فرموده را به جان و دل به پیش برند، حالا همه دیدن است بنگرید به خدایان در خیابان بنگرید تعدادشان بیشمار است

سربازان آنان هم خدا خواهند بود، هر که قدرتی به نزد داشته را خدا خواهند داشت و گونه بود که شهر آنان پر از خداوندگار شداین

به کنار سلاطین و شاهان او بزرگ دیگران بود و دیدم در میدان شهر که چگونه مردم در ،پرستند و این میدان شهر تنها میدان پرستیدن است‌اند چگونه آنان را می‌خاک به پای آنان افتاده

خواند بزرگان رادنیای اداره نشده است، حکومتی نیست جز حکومت خدا که مدام می احترام و برای آنان بوسه زنید و این جایگاه قدسی را بپرستید، او خواند و حال این معنای اصلی .این دنیا است

داران که همه خود را به شاه و سلطان بودن رساندند بودند آنانی‌در میان این حکومت از دین ترکه به خشم آمده این دیبای پوسیده را برکندند دوباره قیام و حال من در دنیایی دوردست اندنگریستم که نظم را دگرگون کرده

شاه نیست، خدا نیست، سلطان نیست، رهبر نیست، این بار تنها رئیس است، ریاست بر پا ،اند، رئیس رئیسان بر آمده تا همه چیز را بخوانداست و روسا را انتخاب کرده

ریزنداو که به میدان بیاید مردم اشک می

او را باز به بزرگی خواهند ستود؟

دست و پایش را بوسه خواهند زد؟

ای است که نام عوض کرده است؟او شاه تازه

او رئیس روسا خوانده خواهد شد و حال که در این میان آمده دیدم که برخی در برابرش کرنش کردند این دومینوی در تکرار به همه فهمانده است راه پیشرفت در این مسیر از کدامین خم شدن و در برابر دیگران کرنش کردن گذشته است

،ای بر کار نشست‌گونه بود که شاه تازه‌پس مردم کرنش کردند او را ستاییدند و این

او به مانند شاهان بود؟

داد باز هم فرمان، دوباره امر دوباره تکرار همان‌ای دور نشسته بود و فرمان می‌در قله ،ها و دنیا باز به چرخش خود در این سیر دوار ادامه دادداستان

اند؟رئیس وزیر داشت، آنان هم آن جایگاه را داشته

حکومت چه بود؟

حاکم چه بودند؟

چه چیز را حکمت کردند و چگونه آن حکومت به پیش رفت؟

دیدندشد و مردم را می‌داری شنیده می‌دانستند اما دوباره اوای تکرار و دنباله‌دانم و نمی‌نمی خرنداند و آنچه فرمان است را به گوش می‌که بر خاک و خون نشسته

ها برگزیدند؟راستی او را با همین فرمان

دانم، شاید به خوش رقصی، شاید به پاداش، شاید به تهدید، شاید به فراموشی و شاید، امانمی تر شاهان‌بینند که هر بار بیشتر و نزدیک‌او را اینان آفریدند و حال او را به گردن خود انداخته می دهد و دوباره حکومت تنها فرمان است حکومت تنها آزارکند، به مانند خدایان فرمان می‌امر می است و دوباره همه را به نظمی بیمار فرا خوانده است

حال او در همه جای دنیا جای دارد و این نظم را برای بهتر زیستن فرا خوانده است، شاه را به ،کنندمرگ و رئیس را به زندگی تشبیه می

،خوانداو را خودکامه و این را مردمی می

آن حکومت کریه و این حکومت زیبا است

کنند تا همه در این سکوت آنچه بسیار شنیده را بپذیرند وهمه چیز را مدام تکرار می ،گونه بود که همه پذیرفتنداین

لیکن برخی از این دیوانگی به ستوه آمدند آنانی که لعنت بر حکومت فرستادند

راستی آیا از آنان پرسیدی حکومت چیست؟

آیا آنان تعریف مشخصی از این حکومت داشتند که از آن بیزار شدند، به نابودی آن همت گماشتند و حال در میدان شهر آنان تنها کشور بی حکومت پا گرفته است

ی خود را بیافرینند اماالد تا حکومت بی طبقه‌بیزاران از سلطان و شاه و امام و رئیس در کمین شهر آنان خدایان بیشتری داشت

آنکه قدرتش بیش بود خدا خوانده خواهد شد، بستری را که به قدرت آلوده کردند دوباره اندی همه چیز بر آمده‌ها را خواهد گرفت و بنگر بر آنان که در حال ساختن دوباره‌گریبان

آنان از این نظم به ستوه و دوباره قدرت را نادیده به دور افکندند دوباره شاه به میدان خواهد اند او را خواهند پرستیدآمد شاید این بار او را همه نپرستیدند اما آنان که او در دام او وامانده دوباره او را پرستش خواهند کرد و دوباره این سیر دوار تکرار خواهد شد.

یاغیان بیزار از این حکومت ندیدند که دوباره قدرت میداندار شد و همه را به درون خود بلعید، آنان قدرت را فراموش کردند و تنها آدمی در نوک پیکان را دیدند دوباره همان اتفاق بینند به هرم کسی رادور و دوباره همان بازی دیرین، همه تنها آنچه در نوک هرم است را می گونه است که او باز هم در میان است هر بار خدایی‌کار و باک از بودن او نیست و این ی خموشی همه چیز را برای خودآفریند، والاتر از آن هر یار هزاری شاه آفریده که به واسطه‌می خواهند کرد

ها خواهند افتاد و هر که قدرتش بیش استهرج مرج را صدا میزند و با هم به جان خیابان خود را نجات خواهد

در میان این شلوغی و دیوانگی باز هم کسی را با حکومت کاری نبود

کسی دانست معنای حکومت چیست؟

هیچ تن به حکومت ننگریستند و من خواندم که حکومت اداره کردن است، حکومت حکمت است، حکمت از دانش و از خرد جمعی تراوش خواهد کرد و این مدیریت را بر مردمان ،خواندم

حکومت سلطنت، مدیریت، اداره همه را باز هم که بخوانی دوباره با آنچه در نگاهشان به گوششان هزاری خوانده شده تکرار خواهند کرد و باز با اشکان چشم در آرزوی شاهی معادل به ،خاکم خواهند نشست

هر چه در طول این سالیان طول و دراز به هزاری اشکال روا کردند و هر بار نام حکومت بر آن دادند و این نفرت عوام از بودنش بود، همه در هرج و مرج لعنت کردند و دنیا را بی آنچه حکومت است خواستند و چه تلخ و دردناک خواهد بود تا آدمیان را دوباره بفهمانی که حکومت مدیریت است در برابر نانظمی ایستادن است، حکومت رفاه و آرامش است، تو

،بینندخوانی آنان شاه می‌می

خوانی و آنان دوباره کرنش خواهند دید از رئیس تا رهبر، از شاه تا سلطان همه درتو می گونه که بودها را دیدند بر خاک ماندن را چشیدند و باز همه چیز همان‌تخت خواندند و اشک تکرار شد

ترین اشکال بود این بار هم آمده اند یاغیانی که نه به ندای هرج و فریاداما با آنچه سخت مرج که به آنچه درونشان ایمان به تغییر بود جهانی بسازند که حکومت تنها زندگی جمعی و رفاه را به پیش ببرد تنها مدیریت کند و نظم ببخشد مدیرانی که علم کردن کار داشتند و هیچ تن .مند خواهند شدکدام از آنان را نخواهد دید نخواهد شناخت و تنها از آنچه کردند بهره‌هیچ

در میان شهر آزادگان هر چه از آن دوردست به حکومت خواندند را از یاد برده در جستجوی فردا خواهیم بود فردایی که هیچ از این جنون را به خاطر نداشته باشد و اگر کسی حکومت خواند، لعنت نگویند و بدانند حکومت رفاه است، نظم است قانون است تعلیم است و ...دنیا را جای بهتر ساختن است

آزادی

ترین‌ی آزادگان متکی به آزادی خواهد بود، این گوهر پاک والاترین ارزش جهان، مهم‌جامعه
ی پاکان ایفا خواهد کرد، این ارزش والا باعث پویایی و بیداری جامعه خواهدرکن را در جامعه
شد و ارزشی غیر قابل جدایی از دیار ما است

ی پاکان شکل گیرد و تنها هنجار در این گوهرآزادی در تمام اشکال و ابعاد باید در جامعه
والا آزار نرساندن به دیگران است و تعریف این قانون برای آزادگان بارها و بارها گفته شده و
همه از این قانون مطلع و پاسدار آن خواهند بود، قانونی که به ما حق آزار رساندن به دیگران را
های جهان را تشکیل‌ی جان‌دهد، برای وجود داشتن این ارزش پاک باید به دیگران که همه‌نمی
دهند آزاری نرسانیم‌می

شناسیم و هماره پاسدارما باورمندان به پاکی این قانون آزادی، تنها راه رهایی بخش را می
هاانگاریم و هیچ آزاری به آن‌ها را برابر و با ارزش می‌ی جان‌این ارزش والا خواهیم بود و همه
نخواهیم رساند، تنها شرط در این آزادی و رسیدن به این گوهر پاک حقا همین قانون در بطن
آن است که اگر پاسدار آن نباشیم مطمئناً این گوهر والا را از دست خواهیم داد و برای اینکه
ی منت‌این ارزش والا وجود داشته باشد و همیشگی و ابدی شود باید قانون پاکش را به دیده
قبول کنیم

کنیم، باید تمامِ این طریقت را با حفظی آزادگان صحبت می‌وقتی از آزادی در جامعه
ها اشاره خواهم کرد تاهایی از آن‌قانون پاکش در نظر داشته باشیم و در این بخش به سرفصل
دوباره مروری بر این ارزش پاک داشته باشیم و بدانیم تمام پیروزمندی و آرامش و زیبایی جهان
.ما در گروی رستن بر این ارزش والا و احترام به این قانون پاک خواهد بود

ی آزادگان ویکی از مصادیق آزادی در جوامع، مطمئناً آزادی بیان خواهد بود که جامعه
سرای پاکان باید به این ارزش پاک در تمامِ اشکال احترام کافی بگذارد و پاسدار رسیدن به
کنیم، شاید در ابتدای خویش باشند، وقتی از آزادی بیان صحبت می‌این آزادی بزرگ در جامعه
تنها با یک موضوع طرف باشیم اما در پس این ارزش والا بسیاری از موضوعات هم باز خواهد
ی بشری‌های جامعه‌ها و پیشرفت‌ها در گفتار باعث بسیاری از دگرگونی‌شد و آزاد بودن انسان
خواهد شد

ی‌باید نخست ارزش این اتفاق مهم را بدانیم و بشناسیم و به ارزش و منزلتش در جامعه ها باز خواهد کرد تا به‌ای زیبا و پرنور را برای ما انسان‌خویش بها دهیم، آزادی بیان دریچه ی آن همه بتوانیم حرکتی رو به جلو و پیشرفت داشته باشیم‌واسطه

ها ترسی ندارند، کمتر دچارزنند از گفتن حرف‌آدمیانی که با هم بیشتر و بهتر حرف می ها و دیالوگ برقرار کردن از میان برخشونت خواهند شد و مشکلات را از طریق همین گفتمان ،خواهند داشت، این قدرت بزرگ در جامعه باید که پاسداری شود

در ابتدای امر باید ارزش این گوهر والا در آزادی را بشناسیم و بدانیم که آزادی بیان در ی حرفی مواخذه‌کس به واسطه‌ی آزادگان به هر شکل ممکن باید که حفظ شود و هیچ‌جامعه نخواهد شد، هیچ حصاری نباید برای این گفتارها قائل شویم زیرا هر حصاری بر این گفتار باعث لطمه به آزادی خواهد بود، اگر حرفی اشتباه هست هم باید گفته شود، ولی حقا اشتباه خود به خود و بدون فشار از میان برداشته خواهد شد

تواند مرزی برای ما در تمام‌ها مانعی بتراشیم، تنها همان آزار نرساندن می‌ما نباید برای گفته تواند هر روز رنگ و بوی تازه و جدیدی‌امور تعیین کند که آن هم با تفسیرهای شخصی نمی بگیرد، وقتی از آزار گفتاری صحبت کردیم، منظور دروغ و تهمت و توهین خواهد بود اما این تهمت و توهین هم چهارچوبی خواهد داشت که از پیش تعیین شده است و هر حرفی را توان با این چوب راند و باعث خفقان عمومی شدنمی

توان از آن دفاع‌ی دلایل و برهانی است که می‌شود به واسطه‌مطمئناً هر حرفی که گفته می ی‌کرد و پاسخ گفتار، به گفتار خواهد بود، این آزادی در گفتار باید به تمامیِ اشکال در جامعه های کور دنیا هم به دست همین دیالوگ برقرار کردن از میان برداشته‌پویای ما حفظ شود تا گره شود

ی آزادگان باید ما را به مسیری رهسپار کند که احزاب بیشماری باآزادی در جامعه های مختلف شکل گیرد، زیرا داشتن احزاب باعث به وجود آمدن پویاییِ جامعه خواهدنگرش شد، باید ارزش داشتن احزاب را هم بشناسیم و بدانیم که داشتن چنین احزابی در هر جامعه باعث ی عمر نیازمند آن بودیم‌شور و طغیان خواهد بود، چیزی که ما همه

شود تا مردمان بیشتر احساس زندگی و شور کنند، بیدار باشند وداشتن این احزاب باعث می ای پویا بناها کمک کنیم و جامعه‌گیری این احزاب و تشکل‌ای بجویند، باید به شکل‌راه تازه ،سازیم

های بیشتری پدید آورد و جمعی‌ای که احزاب بیشماری بتواند به خود بیفزاید و حزب‌جامعه

در کنار هم بتوانند برای حقوق و پیشرفت جامعه تلاش کنند و خاموش نمانند

ایم به‌ما به قانون پاک آزادی معتقدیم و همه با اتکا به این قانون در کنار هم همراه شده دانیم این ارزش یعنی قانون آزادی، آزاری احترام به باور پاکی در کنار هم هستیم و می‌واسطه ی جانداران جهان، اصلی غیر قابل انکار و جاودان است.نرساندن به دیگران یعنی همه

وقتی به این آرمان پاک معتقدیم پس احزاب ما همه حامی و پاسدار این قانون و ارزش والا های مختلفی به وجود آیند، همه و همه در این‌توانند هر روز در شکل‌خواهند بود و احزاب می راه باید مشترک باشیم باید هر روز تغییر دهیم به راهکارهای بهتری برسیم و حقا وجود احزاب در جامعه به ما در این راه کمک خواهد کرد

ها آزادی مطلق نیست‌کنیم، برخی اشکال بگیرند که این‌شاید وقتی ما از آزادی صحبت می قید و شرط تصویر کنند، البته شاید که این هم دیدگاهی باشد اما حقا ما را به‌و آزادی را بی گاه در مرام ما به آزادی تفسیرها هیچ‌قهقرا و هرج و مرج و ظلم بیشتر خواهد رساند و این ،نخواهند شد

ریزی‌آزادی برای وجود داشتن نیازمند قانون است، قانونی که خود وجود آزادی آن را پایه توانیم به‌کرده است و در طول این سالیان دراز بارها در گوشمان زمزمه کرده است، ما نمی ،ایم‌ی خویش نگاه داشته‌آزادی نگاه کنیم وقتی کسی را اسیر و برده

باید آزادی بخشید تا طعم آزادی را چشید

کن کنیم، نه‌جنگیم تا ظلمت را از جهان ریشه‌کنیم و برای اهدافمان می‌ما طغیان و شور می قیدوشرط جامعه رابرای رسیدن به هرج و مرج و ساختن جهانی در زشتی، اعتقاد به آزادی بی توانند در آزادی زندگی کنندای خواهد ساخت که تنها قدرتمندان می‌نابود خواهد کرد، جامعه و آزادی جای خودش را به قدرت خواهد داد

ی آزاد، باید در افکار و آرای خویش مختار باشند و بتوانند آزادانه فکر وآزادگان جامعه ها ازی تمام دگرگونی‌باور اختیار کنند، آن را به دیگران بیان کنند، حزب تشکیل دهند که ریشه ی آزادگان این افکار و باورهای آزاد راها سرچشمه خواهد گرفت و باید در جامعه‌افکار انسان ،ها بودپاسداشت کرد و محافظ آن

فرای اینکه هر گاه دوست داشته باشند باید بتوانند از سرزمینی که دوست ندارند دور شوند و به جای دیگری نقل مکان کنند و آرزوها و باورهای خویش را در آن دورترها بجویند فرای این باید بتوانند آزادانه در دل این سرزمین فکر کنند، آرای خویش را با دیگران در میان بگذارند،

ای به باورهای گذشتگان بیفزایند و هرریزی کنند، هر روز ابداعات تازه‌ای را پی‌باورهای تازه خواهند فکر کنند و فکر بسازندطور که می

قید و شرط باید که برای همه محفوظ باشد، آزادگان در سرزمین آزاد، آزادانه‌این آزادی بی زندگی خواهند کرد تا در آن بتوانند به هر باوری دسترسی داشته باشند، چیزی به نام سانسور اش اندیشه کنند، تصمیم بگیرندمیانشان وجود نداشته باشد و بتوانند هر اصلی را بفهمند و درباره ،و نقد کنند باز بسازند و افکار جدیدی به میان آورند

ی‌ها، آزادگان باید که در تظاهرات آزاد باشند تا حقوق از دست رفته‌فرای تمام این آزادی خویش را به دست خود باز پس گیرند و برای این حقوق پایمال شده اعتراض کنند، این حق ی آزادگان باشد، چیزی که ما در طول هزاران‌ترین اصول در جامعه‌اعتراض باید یکی از مهم ،ایم‌های بسیار کرده‌ایم، برای به دست آوردنش تلاش‌سال از آن دور مانده

ها نشستیم، شکنجه‌هایمان باتوم خوردیم و به زندان‌ها آمدیم در ازای رشادت‌به خیابان های طویل مدت گرفتیم و هر روز برای آزادگان زندگی به مرگ بدل شد، هزاران‌شدیم، زندان جرم و جنایت، سر ازهای مرگ سپرده شدند، بی‌بار کشته شدند و دوباره زنده شدند، به جوخه شان درها برای حقوق از دست رفته‌هایشان بریده شد، خون پاکشان به زمین ریخت، آن‌تن خیابان بودند اما پاسخشان تیر بود و زشتی که به جانشان رسید و دنیا را به اسارت و مرگ بدل کرد

پاسخ فریاد مرگ، شکنجه، تبعید و زندان بود، این سرنوشت هزاران ساله برای آزادگان بود که سراسر جهان به روزشان داد و با شجاعت حق خویش را پس گرفتند، جهانی برای خویش ،ساختند که در آن حق تظاهرات، اجتماعات، اعتراضات عالی و بزرگ تلقی شود

باید که این شور ستاییده شود و با افتخار هماره از آن یاد شود تا همیشه بدانیم با جنگیدن جهان را خواهیم ساخت

های بسیاری که جان دادند را محترم و بزرگ بشماریم و برای دیاری که‌ما باید خون اش هماره تلاش کنیم، باید با معترض به عنوان یک انسان والا وایم، برای جاودانگی‌ساخته بزرگ رفتار کنیم و فریاد او را با جان و دل بشنویم، باید بتوانند آزادانه اعتراض کنند، حق ،خویش را طلب کنند

دنیایی که ما هم به خاطرش هزاران سال جنگیدیم تا همه را بیدار کنیم

کنند، معترضان بایدها هم برای باز پس گرفتن حقوقشان از جان گذشته و تلاش می‌حال آن

ها باید از هیچ نهراسند که ارزشی والا وی ما را پویا سازند آن‌که بتوانند با تظاهراتشان جامعه هایی که حاضر به خاموشی نشدند و هر روز از دیروزشان پویاتر وبزرگ خواهند داشت، انسان در تکاپوتر بودند

ی آزادگان خواهد بود که باید به آن واصل تظاهرات، موضوعی انکار نشدنی در جامعه پاسداشت آن همت گمارد، حکومت باید تدابیری بیندیشد تا همه در هر سطح و هر تعداد بتوانند ای این تظاهرات را فرو ننشانند که هیچ تعریفی برای‌به حق مسلم خود دست یابند و با هر بهانه فرو نشاندن آن وجود ندارد

ما باید به این باور داشته باشیم که همیشه در حال تکاپو هستیم و با این تکاپو، تکامل و تغییرات حاصل خواهد شد، باید هماره باورهایمان را به روز و به سوی پیشرفت بگذاریم تا پویا و پویاتر شود و هیچ سدی در برابر این تغییرات قرار ندهیم و با ایمان به مرام پاکی و باور به قانون ی بهتری بسازیم‌توانیم جامعه‌آزادی به راه پیشرفت همت گماریم و بدانیم با آزادی می

گاه نباید از تغییرات بهراسیم که تغییر راهگشای دنیای ما است‌هیچ

جامعه باید با تغییر رو به جلو باشد این باور به آزادی اصل و بنیان باورهای ما آزادگان را ها در زندگی و جهان مادهد و ایمان به آزادی راهگشای ما در برابر تمام زشتی‌تشکیل می خواهد شد

ترها راهگشای فردای روشن‌در این جامعه نباید از تغییرات و ابداعات ترسید و تمام این راه گشا درما خواهد بود باید بدانیم و به این طریقت پاك و پویا ایمان بیاوریم که آزادی تنها گره ها است و باید به تمام اصول آزادی احترام بگذاریم و نگاهمان تنها به قانون آن‌برابر تمام زشتی باشد که خویش حافظ این راه عظیم خواهیم بود

آن مسیر از آزادی که در این بخش از آن سخن گفتیم ما را به تغییرات خواهد رساند، به کنیم، وقتی این جمع از معترضان به بخشی ازعنوان مثال وقتی از تظاهرات آزاد صحبت می کنند باید گروه ناظر خود را مسئول و به فکرحکومت یا فرد خاصی از حکومت اعتراض می برای برکناری باشد که راه و طریقت ما آزادی و آزادگی است

ها هم برای ما محترم است،گذاریم و حتی یک رأی از آن‌ها احترام می‌ی انسان‌ما به همه ی اول آزاده باشد که از کارحال اگر این رأی به برکناری ما بینجامد باید آن مسئول در وهله گونه نبود به این فریاد و اعتراضات ناظران گوش فرا دهند وخویش استعفا دهد و یا اگر او این ،نقص به کار خود ادامه دهدی آزاد بی‌این مهم را عملی کنند تا این چرخه

های اجتماع به اشتراک در آیدتر و در لایحه‌این نگاه به قدرت باید هرروز ضعیف و ضعیف
تا از آن قدرت مرکزی هیچ باقی نماند به جز اراده و خرد جمعی

ها دنیا بسازیم که مددجوی ما در راه رسیدن به‌باید از زشتی قدرت بکاهیم و زیبایی از زشتی
جهان پاک باشد، والاترین ارزش زندگیِ ما آزادگان، آزادی خواهد بود این قانون پاک که
داریم و باید به این گوهر والا در تمامی‌باعث دوری جستن از زشتی و ظلم شده را پاس می
گشای دنیای ما است‌اشکال پایبند ماند و پاسدار این مسیر زیبا بود که گره

ایم در تمام اشکال در سرزمین پاکان‌آزادی این گوهر نایاب که سالیان برایش جنگیده
توانند آزادانه فکر کنند، بدعت بگذارند و از گفتن هیچ‌جاری و ساری خواهد بود، همه می
در میان بگذارند و هیچ تعقیبی در پس این گفتارهانهراسند و باید آرا و نظراتشان را با همه
وجود نداشته باشد

ها، نهادها و احزاب مختلفی شکل دهند، افکارشان‌باید مردم این جامعه بتوانند آزادانه تشکل
ها یاری دهد، تمام این‌ها را در راه تحقق این خواسته‌را در میان بگذارند و حکومت باید که آن
های آزادی بیشتر و رفاه روزافزون به وجود آیدی همین حکومت شود و راه‌افکار بخشی از بدنه
که این طریقت ما است

آزادگان باید به اعتراض بپردازند و حق را طلب کنند که این ارث ما است و حکومت باید
ها را سپاس گوید که صدای رسای آزادگی است، این تظاهرات وها باشد و آن‌که پاسدار آن
ها است، بایداعتراضات باید ما را به تغییر برساند، نباید از تغییر بهراسیم که باعث پیدایش زیبایی
این دریچه را باز نهیم، با این تغییرات هر روز پویاتر باشیم و به منزلگاه والا و رفیعی که
ها با مدد از قانون آزادی بسازیم و ازای آزاد بدور از تمام زشتی‌خواهیم دست یابیم و جامعه‌می
زندگی در چنین سرای پاکی در آزادی و آرامش لذت ببریم و با مدد از آزادی به پیشرفت
.درآییم و هر روز پویاتر در این راه استوار گام برداریم

قانون

قانون راهگشای جهان آزادگان خواهد بود و باید که به درستی تنظیم شود و به بند بند آن عمل ،کنیم تا جهانی بدور از هرج و مرج بسازیم و در این جهان آزادانه زندگی کنیم

ی گشای ما در جهان باشد و تضمین کنندهتواند در صورت درست تنظیم شدن گرهقانون می های جهانمان، این قانون که به طول تاریخ به دست مردمان به غنیمت برده شده و با تاختآزادی تواند جواب عکسی به جهان آزادگان بدهد بااند، میو تاز در آن جهان زشتی را پدید آورده تنظیم درست قانون، قانون حامی جهان آزادگان خواهد بود و جهان ما را به جهانی منظم در صلح و آرامش و آزادی سوق خواهد داد

های جهان ماها و هم حافظ زیبایی‌تواند باعث زشتی‌قانون به مانند چاقویی است که هم می قانونی جهانی در هرج و مرج خواهد ساخت و باید به داشتن‌باشد، اما باید این را بدانیم که بی قانون و احترام به آن جهانی عاری از زشتی بسازیم و باید که سرزمینی بنا کنیم تا حرف قانون ای به آن افزون و یا از آن کم‌پیش رود و بتوانیم هر بار قانون را تغییر دهیم و راهکارهای تازه کنیم

اما حرف اصلی را در دیار آزادگان باید که قانون بزند و قدرت از افراد در اختیار قانون قرار تواند ما را به سمت گشای دنیای ما است و می گیرد تا بتوانیم جهانی آرام پدید آوریم، قانون گره که این قانون را محترم بشماریم وجهانی در کمال و آرامش در پناه آزادی برساند درصورتی ،ها مدد از قانون استبدانیم که راهگشای ما از زشتی

ای بسازیم استوار به قانون، قانونی که در تمام مشکلات به فریاد ما برسد، قانونباید که جامعه هاها نوشته شود که باید راهکاری برای برون رفت از زشتی‌مسئله‌نباید برای پاک کردن صورت ،ها باشد و با مدد از آن بتوانیم مشکلات ریز و درشت دنیایمان را حل کنیمو ظلمت

ای به دست بشر است که باید پویا و هر روز با شرایط روزگار تغییر کند، ماقانون نگاشته برای جهان آزادگان، نیاز به قوانین بسیاری پیرامون تمام موضوعات دنیایمان داریم که باید گشای مشکلاتعالمان این دانش با مدد از ارزش و قانون واحد آزادی آن را تدوین کنند و گره تواند به دست قانونما باشند و در تنظیم آن دقت لازم را به کار ببندند که مشکلات بیشماری می

ای ما را بکشاند و باعث بروز مشکلات بیشماری گردد پس حقا تدوین‌مرتفع شود و یا به بیراهه این قانون نیاز به تلاش جدی بیشتری از سوی همگان دارد و باید همواره دست را برای تغییر این ای‌ها بتوانیم برای آن چاره‌قوانین باز گذاشت و شرایطی فراهم کرد تا به محض دانستن زشتی ،ها جلوگیری کنیم‌بیندیشیم و با تغییر آن قانون از بروز زشتی

توان به عنوان یک ارزش غیر قابل تغییراین قانون وابسته به زندگیِ انسانی خواهد بود و نمی تواند که تغییر کند و مفادبه آن نگاه کرد، مطمئناً وابسته به شرایط و اتفاقات این ارزش می ای به آن اضافه و یا از آن کم شود و باید این دریچه را همواره در قانون آزاد بگذاریم تا باتازه .تحولش زندگی بهتری پدید آید

گاه آن را تغییر داد، ارزشی که درتوان هیچ‌اما حقا ارزشی در آن غیر قابل انکار است و نمی ،ایم‌ها آزادی را تدوین کرده‌تمام این سالیان همراهمان بوده و ما با باور به آن ارزش

ما ارزش آزادی، قانون پاک آن که فریادش آزار نرساندن به تمام جانداران در جهان است ی‌را همواره باید که پاسداشت کنیم که تنها دلیل زندگی آزاد و ارزش یکسان میان همه .جانداران است

شود تا زشتی و ظلم‌قانون آزادی حامی جهان آزاد ما در دنیا است این قانون باعث می ،کن شود و جهانی در صلح و در آرامش پدید آوردریشه

دهد که رو به آفاق و کمال است، مسیری روشن برای‌قانون آزادی به ما راهی را نشان می دهد تا همه در جهان، آرام‌ای به ما نشان می‌رسیدن به کامیابی و پیروزی، این قانون پاک دریچه با صلح و ثبات در آزادی کامل زندگی کنیم، هزاران بار در گوشمان نجوا کرده که برای رسیدن به چنین جهانی باید به قانون پاک نهفته در آزادی احترام بگذاریم و به آن پایبند باشیم ما باید که به دیگران ظلمی نرسانیم آزاری نرسانیم و این دیگران را تمام جانداران جهان تعریف کنیم، نه کسی را برتر شمرده و نه کسی را کهتر، نه کسی به تاج است و نه کسی برده که همه‌می ،یکسان و برابرند

اگر طالب آزار ندیدن در جهان هستیم باید به کسی آزار نرسانیم، اگر طالب رسیدن به توانیم که کسی را اسیر کنیم، اگر طالب صلح و آرامش هستیم نباید با کسی‌آزادی هستیم نمی ها جاودان بمانیم و درک کنیم تا به ارزش والای آزادی دست‌جنگ کنیم و باید در این زیبایی یابیم و جهان را تا ابد آزاد سازیم

گاه دری آزادگان با داشتن چنین قانون پاک و اعتقاد به چنین راه راستین، هیچ‌جامعه قوانینش اصلی برای شکنجه و آزار دیگران نخواهد داشت ما موضوعی به نام آزار رساندن را در

ها درترین زشتی‌تابیم، حتی اگر آزار دیده باشیم، حتی اگر آن جرم زشت‌جهانمان برنمی مان کندجهانمان نام گرفته باشد، حتی اگر فکر کردن به آن دیوانه

نگاریم که برای رهایی‌ایم، ما قانون را در عصبانیت نمی‌ما قانون را برای کینه و انتقام ننگاشته ها، برای از میان برداشتن ظلمت از جهان و در این‌ایم، برای برون رفت از مشکلات و زشتی‌نوشته گاه قانونی نخواهیم نگاشت تا از عذاب و شکنجه و آزار در آن حمایت کنیم‌راستا هیچ

ی دیگری سوق دهد، شلاق‌تواند ما را به شکنجه‌ای هیچ قانونی نمی‌هیچ حکمی، هیچ ماده ها را روا بدارد، ما در برابر همین‌بزند، اعدام کند، سنگسار کند، قطع عضو کند و دیگر زشتی ایم‌ها از جان و وجودمان گذشته‌ایم و برای از میان برداشتن این دیوانگی‌ها شوریده‌زشتی

ای در عصبانیت زمانی که به عزیزش زشتی روا شده طالب انتقام و کینه باشد اماشاید آزاده قانون ما در زمان دیوانگی و کینه و در راه انتقام نگاشته نخواهد شد که ما قانون را برای اصلاح نگاریم‌می

ها باشیم و در عین حال طالب‌ها و دیوانگی‌توان خویشتن عامل بر این زشتی‌چگونه می ،آزادی

ها وقانون آزادگان از تعقل و برای رهایی نگاشته خواهد شد، برای از میان برداشتن زشتی ها هم‌ای، هیچ آزاری در این قانون پاک جای نخواهد داشت، نیاز به این نگاشتن‌هیچ شکنجه نخواهد بود، آن روزهای دراز که ما در این سالیان فریاد زدیم، قانون آزادی یعنی منع آزار ی جانداران، معنای این ارزش در خویش نهفته بود، چگونه آزادی که حامی‌رساندن به همه ها و ظلمت‌زندگیِ آرام در صلح است، آزادی که تمام فریادش از میان برداشته شدن زشتی زنیم در این قانون‌تواند به دیگری آزار برساند؟ باز هم برای هزارمین بار فریاد می‌است، می .چیزی به اسم آزار رساندن وجود نخواهد داشت

اما در دیار آزادگان، قانون برای همه یکسان خواهد بود و جرائمی که مرتبط با آزار و های اقسام جانداران به یک اندازه اتخاذ خواهد شد، نابودی جان‌نابودی جانداران باشد برای همه ی‌ها و میان جامعه‌ی جانداران برابر و یکسان است، مطمئناً جرائمی تنها در راستای انسان‌در همه ما تعریف شده است و اقسام آزار مانند، آزار روانی و گفتاری تنها برای ما تعریف شده است که شود، اما جرمی که نقص قانون آزادی را به همراه‌ها اتخاذ می‌قانون مجازات هم برای انسان ی آزار جانی جای گیرد برای همه و در قبال همه‌ها در رسته‌داشته باشد و باعث نابودی جان یکسان است

کند، چرا که همه دارای جان‌ی جانداران به یک چشم نگاه می‌قانون کشور آزادگان به همه

ترین ارزش جهان است و حال آنکه حیوان باشد و یا انسان و یا طبیعت وو جانشان با ارزش تواند هیچ آزاری به هر کدام از جانداران برساندکس نمی‌هیچ

در برابر قانون همه برابر خواهند بود و حکمی در قبال آزار به هرکدام جانداران یکسان است است و انسان در برابر قانون و حفظ حیات از این ارزش پاک‌دانیم که قانون تنها برای انسان‌می ی‌مسئول است و هیچ مسئولیتی حیوانات و گیاهان را در بر نخواهد گرفت، انسانی که به واسطه ای برتواند موضوعات را درک کند در ساختن آبادی و آزادی جهان وظیفه‌ی تعقل می‌قوه ی تعقل ندارد و کودکانی که هنوز به‌دوش او است در قبال قانون مسئول است، انسانی که قوه هااند و قانون تنها حامیِ آن‌اند هم حقا در قانون مصون‌سنی برای تمیز دادن موضوعات نرسیده است به مانند حیوانات و انبات، پس قانون پاک آزادی مصونیت را برای مظلومان فریاد و حفظ و گذارد، باید بیشتر پیرامون قانون در جهان آزادی انسان عاقل وامی‌صیانت از قانون را به عهده سخن بگوییم و ابعاد انسانی آن را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم که کشور آزاد ما در آینده ی جوانب را در نظر بگیریم و هرنیازمند داشتن قانون مدون خواهد بود و باید در این قوانین همه روز پویاتر از گذشته باشیم

ی ما تفسیرات شخصی‌ها تا حد نیاز انجام شود تا در آینده از گفته‌بندی‌و حال باید این تقسیم گشای‌تواند گره‌نشود و این راه پاک را به بیراهه نبرند، باید درک کنیم که قانون تا چه حد می ،جهان ما باشد

ی انسانی بنگریم برای تعیین قوانین نیاز است که عالمان در کنار هم بنشینند ووقتی به جامعه هایی را همیشه‌ای آزاد این قوانین را بنویسند، اما باید راهکارهایی ابتدایی و چهارچوب‌در جامعه ها معتقدیم، مثل قانون‌در آن رعایت کنند و ما به هر تغییری با محترم شمردن این چهارچوب هاگونه از این زشتی‌آزادی که برایمان تعیین کرده است که به دیگر جانداران آزار نرسانیم و این .دور شویم، این چهارچوب همواره همراه ما خواهد بود حتی اگر قانون را هزار بار از نو بنگاریم

گردد و مطمئناً عناوین‌اما جرائمی در جهان انسانی وجود دارد که به مسائل مالی باز می ها آشنایی دارند و به این عناوین‌دانان بیشتر با این سرفصل‌بیشماری خواهد داشت که قانون کنیم باید بدانیم که این جرم بایدی آزاد از جرائم مالی صحبت می‌اند، وقتی در جامعه‌واقف ،سطح خود داشته باشد و به چیزی فراتر از آن ختم نشودکیفری هم

شود متخلف باید به پرداخت مال محکوم شود و این‌یعنی وقتی از جرائم مالی صحبت می جرم مالی چیزی فراتر از عودت دادن مال نباید در خویش داشته باشد، منظور از جرائم مالی موضوعاتی پیرامون همین اصل است باید برای چنین جرمی به ازای همان کیفر در نظر بگیریم و

،عودت دادن مال راهگشای ما است نه چیزی فراتر از آن

، صورت پذیردی آزاد باید به سه دسته‌تبیین قوانین کیفریِ ما در جامعه

ی اول جرائمی که تنها نیاز به آموزش اجباری خواهد داشت یعنی کیفر خاطی در ازای‌دسته چنین جرائمی شرکت در جلسات آموزشی اجباری خواهد بود تا آموزش و تعالیم درست فرا .گیرد

ی دوم جرائمی که خاطی باید به مدتی از اجتماع دور بماند و در آن فرصت به تعلیم‌دسته اجباری بپردازد تا شرایط بازگشت به جامعه را داشته باشد و پس از گذراندن دوران آموزش و .آمادگی برای بازگشت به جامعه دوباره میان آزادگان زندگی کند

ی آزادگان خواهد بود که شامل‌ی سوم جرائمی که کیفرش دوری همیشگی از جامعه‌دسته زند وی زندگی در اجتماع بر هم می‌جرائمی نابخشودنی است که صلاحیت خاطی را برای ادامه .این انسان دیگر لایق به زندگی در اجتماع و جمع جانان نخواهد بود

تک این کیفرها و جرائم وابسته به آن بپردازیم تا با داشتن چنین‌حال باید به تک نقصی بنگارند و هر روز برای پویایی بیشترش تلاش‌هایی در آینده آزادگان قوانین بی‌چهارچوب کنند

،بخش اول جرائمی که کیفرش آموزش اجباری خواهد بود

ای به دور ازدانیم برای داشتن جامعه‌نگریم و می‌ما به آموزش و تعالیم با نگاهی وسیع می ی نیازها اولین گام تعالیم درست خواهد بود و حقا رفاه اجتماعی که کسی به واسطه‌زشتی سازیم اما در قانون هم باید چنین‌ای را می‌مرتکب جرمی نشود و در گام نخست حقا چنین جامعه ها را سد کنیم‌راهکار شریفی را در نظر بگیریم تا در برابر جرائم با دادن تعالیم درست برابر زشتی ای پاک پدید آوریم‌و جامعه

،ی آزادگان خواهد بوداین اولین کیفر در جامعه

آموزش اجباری

ی جرائم مالی صحبت کردیم و گفتیم در ازای جرائم مالی بایدبرای مثال چندی پیش درباره کیفر به ازای عودت دادن مال در نظر گرفته شود، اما در کنار چنین کیفری باید به آموزش هم نگاه وسیعی داشته باشیم و کیفر کسی که چنین اشتباهی انجام داده باید آموزش اجباری هم باشد تا بیشتر با این عنوان آشنا شود و تعالیم درستی برای پرهیز از چنین زشتی را فرا گیرد تا دیگر ،ی آزادگان نباشیم‌هایی در جامعه‌شاهد چنین زشتی

پس جرائم مالی فرای عودت دادن مال و نگاه یکسان به جرم و کیفر که مال به مال خواهد
. مرتکب جرم را دور کنیم‌ی آموزش اجباری نیز باشد تا از این زشتی‌رسید باید در برگیرنده

اما مثال دیگری برای این نوع جرائم که کیفری به نام آموزش اجباری خواهد داشت، آزارهای گفتاری خواهد بود، ما باید در قبال مجرمی که با تهمت دست به آزار دیگران زده نیز هایی از اتصال با آموزش‌چنین نگاهی را دنبال کنیم و در ارتکاب چنین جرمی به دنبال حلقه نادرست بگردیم و کیفر چنین بزهی را با آموزش اجباری دهیم

ما در قانون آزادی به این معتقدیم که نباید آزادگان به حمل سلاح مبادرت کنند، حال اگر ای به حمل سلاح مبادرت کرد باید قانون به آموزش پناه ببرد وچنین اتفاقی رخ داد و آزاده خاطی به آموزش اجباری محکوم شود تا بداند حمل کردن سلاح چه ضررهایی را در جامعه پدیدار خواهد کرد و با آموزش درست و مرتبط دست به چنین زشتی نزند و از چنین کرداری ،دوری کند

این بخش مهم از قانون آزادی و این کیفر پاک که باعث در امان ماندن جامعه از زشتی های اجباری و تعلیم درست وی آزادگان عملی شود و کلاس‌خواهد شد باید به جد در جامعه اند با این تعالیم روبرو شوندریزی شود تا مجرمانی که چنین اعمالی انجام داده‌مرتبط در آن پایه ها قرار گیرد تا موجبات این زشتی در آینده پدیدار نشودو تعالیم درستی در اختیار آن

موضوع دیگری که در قانون حقا به عنوان جرم تلقی خواهد شد، سرقت است، دزدی را باید ی نیازیابی کرد و دانست کسی که به چنین جرمی دست زده حتماً به واسطه‌ی اول ریشه‌در وهله ی آزادگان باید رفاه درستی در جامعه پدیدی اول جامعه‌چنین کاری کرده است، پس در وهله آورد و با به وجود آوردن چنین رفاه نسبی توقع دور ماندن جامعه را از چنین عملی خواستار باشد، اما وقتی کسی برای اولین بار مرتکب چنین جرمی شده باید قانون باز هم از تعلیم مدد های تعلیمی اجباری کیفر دهد و باز هم قانون به کمبودها وگیرد و مجرم را به شرکت در کلاس نیازهای آن شخص رسیدگی کند و بعد از تعالیم درست و اجباری و برطرف کردن نیازهای خاطی در انتظار زندگی درستی از او باشد، تعلیم اجباری بخشی مهم و بزرگی از قانون جزایی .سرای آزادگان را تشکیل خواهد داد و با مدد از این روش پاک جرائم را از بین خواهد برد

ی آزادگان با تعلیم بهبودجرائمی از این دست که شاید شمارشان زیاد باشد باید در جامعه تواند در ازیابد و تعلیم به عنوان اولین راه گذر ما از مشکلات انتخاب شود، راهی پاک که می بین بردن جرائم در جامعه به ما کمک شایانی کند و باید با نگاه درست و اصولی به جرم و کیفر ی آن جهانی عاری از زشتی و در نهایت‌ی پاک را در قانون اتخاذ کنیم تا به واسطه‌این رویه

آزادگی پدید آوریم.

ی آزادگان که باید در قانون تعیین شود کیفری به معنای‌ی دوم کیفرها در جامعه‌و اما دسته ی بزه ودور ماندن خاطی از جامعه برای مدتی معین و در عین حال آموزش اجباری دیدن درباره ی آزاد را تشکیل خواهد داد که‌دور ماندن از آن زشتی است، این بخش، دوم کیفر در جامعه ی آن بسیار فکر شود و صاحبان علم از آزادگان گرد هم بنشینند و برای تعیین زمان‌باید درباره ها دهند و راهکارهای بهتری را هرهای مرتبط، فکرها و ایده‌دور ماندن و در عین حال آموزش روز از پیشتر پیش گیرند تا جامعه به پویایی برسد و هر روز در پی بهبود این قوانین باشیم اما این هم بخشی از کیفرهای جهان آزاد را در بر خواهد گرفت به معنای دوری خاطی از جامعه برای ی‌های اجباری که به موجب آن خاطی در طول آن بازه‌مدتی معلوم و در عین حال آموزش های درستی‌ای پیرامون جرمش آشنا شود و جرم را به درستی بشناسد و راه‌زمانی با مفاهیم تازه ها به دست آورد و آماده برای زندگیِ دوباره در جامعه شود آنگاه جامعه با آغوش‌در برابر زشتی تواند بخشی ازباز پذیرای او باشد که دوباره زاده شده است و با دیدن تعالیمی درست حال می جامعه را تشکیل دهد و دوباره خویشتن را احیا و برای زندگی اجتماعی مفید باشد و جهان را به سوی پیشرفت بکشاند

شاید بخش زیادی از این کیفر برای خاطیانی در نظر گرفته شود که تعلیم اجباری برای آنان های بیشتری‌ی اول کارگشا نبوده و در تکرار جرائم مبادرت کردند و باعث بروز زشتی‌در مرحله های اجباری بیشتری فراها باید برای مدتی از اجتماع دور شوند تا آموزش‌اند، آن‌در جامعه شده ،گیرند و در این فاصله دوباره زاده شوند

برای مثال همان مبحث سرقت، اگر دوباره فرد خاطی بعد از آموزش و رفاه درست این عمل را تکرار کرد با اینکه تعالیم درستی به او داده شده و رفاه او در جامعه تأمین شده است، حال در گذار او را برای مدتی از جامعه طرد کند و برای تعلیم اجباری او زمان‌این تکرار باید قانون بیشتری صرف کند تا دوباره خویشتن را احیا کند و زمانی که شرایط بازگشت به جامعه را داشت دوباره به جامعه بازگردد، این تکرار جرم باعث دوری او از جامعه خواهد شد و این دوری به تواند در احیای خاطی کمک شایانی بکندی تعالیم بیشتر و زمان بیشتر می‌واسطه

ی حمل سلاح صحبت کردیم و خاطی را با آموزش کیفریا وقتی در بخش قبل درباره دادیم، حال در نظر بگیریم که این حمل سلاح باعث درگیری و ضرب و جرح در میان مردم ای مجرم را برای مدتی معین از جامعه‌گذار باید در قبال چنین تخطی‌شود آنجا است که قانون ی حمل سلاح‌دور کند و زمان بیشتر و متمرکزتری را برای تعلیم او صرف کند، نه فقط به واسطه گذار را به دور بودن خاطی از جامعه رهنمود کند که‌که هر درگیری و ضرب و جرح باید قانون

گذار باید با نگاه‌تر و فراگیرتری شود و قانون‌تواند باعث بروز زشتی بزرگ‌این زشتی می پیشگیرانه این خاطی را برای مدتی از جامعه دور کرده و با تعلیم درست و مرتبط اجباری در ساعاتی بیشتر او را از این زشتی دور کند.

ما باید نگاه درستی به تعلیم برای بهبود شرایط روحی و روانی مجرم داشته باشیم و سعی ای از او پدید آوریم و پس از رهایی او را به‌ی پاک (تعلیم)، انسان تازه‌کنیم با مدد از این قوه جامعه در پناه خود بگیریم و حکومت باید که او را در پیشبرد تعالیم مدد برساند و این باید ی تمام جرائم و مجرمان اتخاذ شود و رهایی پس از این دور ماندن از جامعه منجر به درددرباره ی او پس از رهایی باشد و با مدد از تعلیم و پس از آن نگاه حکومت وآغوش گرفتن دوباره ای دوباره شوددریافتن او باعث بازسازی مجرم و تولد آزاده،

هایی برای تعیین‌توان در این راستا از جرائم مثال آورد، گرچه این تنها مثال‌باز هم می آوری و نگاشتن قانون حقا به‌ی آزادگان است و وظیفه جمع‌گذاری جامعه‌چهارچوب در قانون ی عالمان این دانش خواهد بود تا با مدد از قانون آزادی و این چهارچوب ما قوانینی درعهده راستای آزادی و زندگی بهتر اجتماعی تبیین کنند.

توان به خیانت اشاره کرد، جرمی که در جامعه به هر شکلی که رخ دهددر مثال دیگر می باعث دورماندن آن شخص از زندگیِ اجتماعی و در عین حال آموزش اجباری پیرامون این موضوع خواهد بود، حال این خیانت چه در ازای جامعه، کشور و یا شخص حقیقی انجام شود، زیرا که نگاه ما به خیانت یکسان است، در قبال چه کسی و چگونه انجام شود تأثیری در این نگاه هایی اعمال شود اما این‌نخواهد داشت، شاید برای زمان این دورماندن توسط عالمان تفاوت خیانت باید با دور ماندن و تعالیم درست درمان شود و ما از این خاطی انسانی وفادار بسازیم و این با مدد از تعالیم درست قابل اجرا است.

های بسیاری در این باره در قانون قابل وثوق است، اما در این نگاره سعی شده تا تنها به‌مثال ها اشاره شود و نگاه ریزبینانِ و تعیین این قوانین باید به عهده خرد جمعی و افرادچهارچوب صلاح گذاشته شود تا دانش راهگشای درستی در زندگی ما گرددذی،

تنها باید به این نکته اشاره شود که بعد از این کیفرها باید که جامعه از خاطی که مدت دوری را تحمل کرده به بهترین شکل استقبال کند و حکومت باید برای او رفاه و امنیت در ی آزاد را نیز داشته‌ی اشکال را فراهم آورد و در کنار این باید آن فرد حق ترک جامعه‌همه ی‌ی احوال محترم است و دوری گزیدن از جامعه‌ی آزادگان و در همه‌باشد، حقی که برای همه آزاد همیشه باید محترم و ارزشمند به حساب آید و هر خاطی بعد از گذراندن مدت کیفر و تعلیم

و در کنار آزادگان زندگی آزاد و در رفاهی کند و یا نکند.

ی آزادگان باید جرائمی در نظر گرفته شود که آزادی را ازبخش سوم از کیفرها در جامعه هایی که در راستای نابودی آزادی‌بین برده است و نهایت آزار را به جانداران روا داشته، زشتی انجام شده

ی‌این جرائم باید با کیفری پاسخ داده شود که دوری آن فرد را برای همیشه از جامعه گیرد بخشیدنی نیست و آزادی راآزادگان پدید آورد این جرائم که قتل و تجاوز را در برمی دار و نابود خواهد کردخدشه.

تواند دنیای جانداران را به نابودی بکشد،ها به معنای مرگ آزادی است و می‌این زشتی مصداق اصلی از نابودی آزادی و تخطی از قانون پاک آن یعنی همین جرائم و این افراد به واقع ،ها را نخواهند داشت‌ارزش زندگی در کنار دیگر جان

کنیم بدین معناهایی صحبت می‌ی اول باید بدانیم که وقتی از چنین جرائم و زشتی‌در وهله است که چنین رفتار زشتی از سوی مجرم با نیت انجام شده باشد، باید این را هم در نظر گرفت ی جانداران چنین کیفری را خواهد داشت‌که رفتاری تا این حد زشت و ظلم آمیز در برابر همه.

اگر بخواهیم پاسخ زشتی را با زشتی دهیم جهان زشتی را پدید خواهیم آورد، لیکن ما با گاه قانون نخواهیم نگاشت و این قانون را با منطق برای آرامش وکینه و خشم برای انتقام هیچ نگاریم‌بدور ماندن از زشتی و خشونت می.

ها بای آزادگان زندگی کنند، آن‌توانند در کنار دیگران و در جامعه‌ها نمی‌گونه از انسان‌این ی انسانی دور شوند تااند، پس باید از جامعه‌ها دست به کشتار آزادی زده‌روا داشتن این زشتی زنند که به آزادی باور ندارند وها باور دارند و فریاد می‌هایی نباشیم، آن‌دیگر شاهد چنین زشتی ها ازی انسانی دور شوند، این جدا کردن آن‌اند پس باید از جامعه‌این قانون پاک را درک نکرده ها نه به زشتی و عذاب و شکنجه که به‌ی خودشان است و پاسخ این زشتی‌دنیای آزاد خواسته دور از اجتماع ماندن و انتخاب طبیعیِ آنان داده خواهد شد

،شودی آزاد به همین سه دسته تقسیم می‌کیفرهای جامعه

آموزش

دوری به همراه آموزش

و دوری و طرد ابدی

گذاری داریم که باید مثال دیگر ارکان‌حقا ما نیاز به ساختاری مشخص برای قانون و قانون ی اول باید برای‌حکومتی با رأی گیری و نگاه جمعی و بدون تبعیض اداره شود و در وهله ها با رأی عمومی‌ها استفاده کنیم و آن‌ساختن چنین ساختارها از عالمان و اندیشمندان همان رشته و خاصه منتخب شوند و سر کار بیایند و بعد همسو و برابر با یکدیگر به دور از هرگونه مقام و گذاری کنند و در پیشبرد و پیشرفت این قوانین‌برتری در کنار هم با آرایی مساوی و برابر قانون های فراوان‌ی ما باشد و باز هم گروه‌کوشا باشند، باید این نگاه همیشگی رکن مهم از جامعه گذاران و همه و همه نظارت کنند و در کنار همگان ونظارتی وجود داشته باشد که به کار قانون ها انجام نشودای از این جایگاه‌اجتماع آزاد ما باشند تا سوءاستفاده

ی ما را تشکیل خواهد داد، باید حقااین ساختار حکومتی که یکی از ارکان مهم جامعه گذاری و اجرای‌ی قانون‌مستقل از حکومت رکنی خودمختار در جامعه را تشکیل دهد و وظیفه ،ی آزادگان را به عهده بگیردقانون در جامعه

هایی نیاز داریم که ما را در پیشبرد این هدف و به وجودگذاری ما به دادگاه‌فرای این قانون طلبانه و مدد از خرد جمعی و نظارت‌آوردن نظم در جهان یاری برساند، باید این نگاه برابری ی آزاد لحاظ شود، این بخشی‌موشکافانه در این ساختار نیز به مانند دیگر ساختارهای جامعه ی آزاد جدا کردتوان آن را از مرام پاکی و جامعه‌برجسته از باور ما است و چهارچوبی که نمی

باید بدانیم که این نگاه در همه جای این اجتماع و ساختار و حکومت لحاظ خواهد شد، در ها نیز باید چنین ساختاری رعایت شود، ما نیاز به دادگاهی داریم که تعداد زیادی ازدادگاه ها وابسته به شناخت از جرم باید زیاد وعالمان این دانش در آن حضور داشته باشند، تعداد آن ی دانشی که در این سالیان کسب‌زیادتر باشد و این جمع چندین نفرِ در کنار هم به واسطه اند در تشخیص جرم به جامعه کمک کنند و این قاضیان دانا به علوم قضا که تعداد زیادی‌کرده نشینند با رأی عمومی و مدد از خرد جمعی حکمی را صادردر هر دادگاه برابرانِ در کنار هم می ها باید ارکان زیادی برای نظارت وجود داشته باشد و موشکافانه به‌کنند و در کنار این دادگاه ها و آرا رسیدگی کند تا حقی از کسی پایمال نشوداین نگاه

دهد با مدد از این ارزش‌ی آزادگان را تشکیل می‌قانون یکی از ارکان بزرگ و مهم جامعه ای آزاد به وجود آوریم، سرایی که قانون به معنای راستین در آن جاری وتوانیم جامعه‌پاک می گرایی دهدساری باشد و صحبت نهایی را در هر اتفاق قانون

ایم که از آزادی و ادراک این ارزش والا برایمان شکل گرفته،قانونی پاک پدید آورده توانیم با مدد از این ارزش، قانونی بنگاریم و برای رسیدن به عدالت در سراسر این سرزمین‌می

،ها مدد بگیریم‌پاک از همین چهارچوب

ها و امید به این هدف بزرگ به وجود خواهد آمد وی آزادگان به مدد از تلاش‌جامعه توانیم در سرایی زندگی کنیم که به آن باور داریم و همه چیزش رای ما در کنار هم می‌همه ،ایم‌خویشتن به وجود آورده

های پاک و والا در باورهایمان در این جهان پدید آمده است تا جهانی لایق‌تمام ارزش ی جانداران به دور از ظلم و آزار درزیستن تمام جانداران پدید آوریم، جهانی که در آن همه ی امنیت در آرامش، آزادی و قانون زندگی کنند و همه در کنار هم پویا وکنار هم در سایه .های جهان در کنار هم دست یابیم‌پویاتر شویم و به قله

به امید ساختن جهان آرمانی تا آخرین نفس خواهیم جنگید و این جهان فرجام زیبایی به جهانمان خواهد شد

ایم، نفس به امید رسیدن به‌یافتنی زنده‌به امید داشتن جهانی پاک و آزاد و این واقعیت دست .کشیم و آزادی جاودانه خواهد شد که آزادی به ذات جاودانه است‌آرمان والایمان می

خاتمه

ای که در آن زاده شدم را هیچ نخواستم و او مرا نخواسته است، او مرا مدام از خودشهر سوخته ی عمر بر مادار مدام در گوشم طنین انداخت که تو از ما نیستی و همه‌راند و صدایی دنباله ای‌بوده

مرا خائن خطاب کردند و از خود راندند که این سرا وطن تو نیست، اینجا برای آنانی است پرستند و به آنچه سرنوشت برایشان نوشته است باورمندند، آنان دراند، آن را می‌که جبر را ستوده این مرز و بوم بارور شدند و هر چه خاک بر آنان داد را سرمه بر چشمان خود کردند و من از ام‌آنان نبوده.

ای که مرا درها با جهان من فاصله داشتند، به شهر سوخته‌من از آن نبودم و آنان فرسنگ ها فاصله داشت، هرها هرزه بود، اخلاق با آنچه من تعریف کردم فرسنگ‌خود آفرید، نگاه ،ارزش مرا در برابر خود دیدند و آنچه من باور خواندم را به ریشخند سپردند

در این شهر سوخته کسی را یارای آن نبود تا فریاد بزند، اعتراض کند و همه را تسلیم به سپردند، در این شهر سوخته کسی برای زیستن‌های مرگ می‌راندند و یاغیان را به جوخه‌پیش می به دنیا نیامده بود، همه آمدند تا تنها زندگی را گذر و در مرگ بزیند و مرا با دنیای آنان هیچ سر ای در میان نبود، من به رزم در آمده بودم تا در برابر آن خاک بایستم، خاکی که در آن‌مصالحه ی معانی به نزد مردمی است که هزاری سال با آنچه جبر بر آنان خوانده‌معنا است، همه‌جان بی اندهر بار معانی را تغییر داده.

کردند، گاه‌ها بود، گاه آنچه از بیگانگان تمنا می‌ی معانی برایشان در آسمان‌گاه دنیا و همه گاه نزدیک نشد و هرتسلیم بودن و گاه در رضای دیگران زیستن، هر چه بود به معانی من هیچ بار مرا از خود راند.

نامیدند، آنان را به درون دنیای خود راه‌رانند و آنان را راندگان می‌آنان یاغیان را از خود می ،ها خواندندندادند و انگ

کار است‌او خیانت

او بی وطن است

او از نابکاران است

او بی ایمان است

او از کفار است

ارزشی را ارزش بنامند و درمعنایی را معنا کنند تا بی در هم تنیده شده بود تا بیِی معانیهمه میان این شهر سوخته جایی برای اندیشیدن نبود، اندیشیدن را کفر پنداشتند و سخن گفتن را ،بدعت نام دادند تا به آسانی هر که در برابر است را به گلوله بسپارند

در میان این شهر سوخته کسی یارای زیستن نداشت، همه محکوم به مرگ بودند، زندگی ،برای آنان معنایی مترادف با مردن داشت

رفتند تا آنچه امر آمده بودها به پیش می‌دیدی و آن‌جنازگان بی کفن را هربار در خیابان می را به سرمنزلی که باید برسانند

ها برخوانند، آنان در جستجوی تسلیم‌همه چیز باید است، همه امر است و عامران می اند، باید در برابر آنان تسلیم بود و این تسلیم به معنای ایمان است، به معنای هم رنگ بودن‌آمده ،است و من به رنگ جماعت در نیامده محکوم به سوختنم

انداند، زبان برون کشیده‌سوزانند هر که در این شهر سخنی گفته را آتش زده‌شهر را می ،روده در آوردند و همه را به مرگ سپردند، زیرا این شهر تنها جای برای مردگان داشت

نامش را شهر مردگان نیز نامیدم و دیدم چگونه در آتش کینه در حال سوختن است، همه را اندسپارند و همه را در آتشی از نفرت سپرده‌سوزانند، همه را به کام مرگ می‌می

ی جهان به نزدیک دیدگان من است، بیشمار از یاغیان که به نزدم نشستند وشهرهای سوخته خواندند، همه از روزگار تلخ خود گفتند، از آنجایی که وطن آنان نبود، هیچ بر دنیای آنان نبود رساندند و درو آنان تنها محکوم به از سر گذراندن این جبر داشتند، باید این جبر را به آخر می ،گذراندندمیان آن روزگار می

بلعید، همه را در خود مهار کرده بود،خواند و در خود می‌دار همه را به خود فرا می‌جبر دنباله ،ی یاغیان را در آتشی بران سوزاندکرد و این جبر همه‌او همه را مبتلا به خود می

خواندیم‌سوختیم و می‌می

ای خواند که در میان زندانش سالیان درازی در حصر بود، اواو خواند از آن شهر سوخته فریاد زده بود، به آنچه ناملایمات در جهانش بود خوانده بود، در برابر آن ایستاده بود، در برابر

آنانی که از خون دیگران را قضاوت کردند از نژاد بر آنان نام نهادند او دید و سوخته جان در ،برابر آنان ایستاد و پاسخ به فریادهایش زندانی طویل مدت شد

بیست سالگی زندان آغاز و به گذشت سی سال دوباره همان هوا را باید نفس کشید، او شادمانانِ از آنچه فریاد زده است، روزگار را به پیش برد، فریاد کشید و در برابر ناملایمات ایستاد، اَو هم رنگ آن جماعت نشد و در برابر آنان که به سیاهی پوست، دیگران را در شهر ،سوزاندند فریاد زد

من از شما دیوانگان نیستم، تنش سفید بود، او را داغ کردند تا از سیاهان باشد آخر باور داشتند که تنها سیاهان از فرومایگان جهان هستند، پس او را به زغال بدل کردند، در شهر سوزاندند تا رنگش به مانند نژاد کهتر جهان بدل شود و او دوباره فریاد زد، دوباره در برابر آنان ایستاد، از آنچه زشتی جهانش بود خواند، اما تنها پاداشش سی سال زندان و سوختن در آتش .بود

حال بیست سالی است که زندان است و مردم شهرش از سپید تا سیاه کماکان زندگی اند، آنچه از دورباز دیوانگانی خواندند و ارزش راندند رااند دوباره همان را اصل پنداشته‌کرده دانند همه دروغ و فریب است، همه زشتی و نا حق است، آنان همان راستایند با آنکه می‌می ،پرستند که مردگی آرام در میان همین تسلیم معنا خواهد شدمی

اند و آنچه بر آنان خوانده را به گوش و جان‌تسلیم شدگان در برابر زورمندان ایستاده زنند، او را از زندگی کردن دور و هر چه‌سپارند و او دوباره در زندان است دوباره آتشش می‌می از آزادی بود را از جانش ربودند و دیدم که سیاهی در برابر سپیدی که نژاد او را کهتر پنداشت، سر تعظیم فرود آورد و خواندمی

،توان ایستاد باید راضی به رضای خلق بود سرنوشت ما است و در برابر سرنوشت نمی‌این

مادرم را نیز به زندان برده بودند، او را نیز در چنگال اسارت سالیان دراز محبوس کردند، های سالم داشتی، اندامت جوان و سرحال بود، زیبا به مثال‌خاطرت هست روزی که رفتی دندان ،درخشیدی‌خورشید می

با تو چه کردند؟

های مدام سپردند، هر روز چند بار شلاق به تنت زدند و چگونه با زبان‌تو را به کام شلاق دار تو را چگونه به زجرهای ادامه‌گفتند، هر بار در میان آن بازجویی‌آتشت زدند، چه می کشتند، هر چه از زشتی در افکارشان بود را به توبردند، چگونه تو را در میان لعن و نفرین می‌می

گفتند و بدنت آب شد، از آتش نور خود سوختی و هر بار کوچک و کوچک تر شدی

وای که از آن اندام رشید و زیبایت هیچ به جای نمانده و هر چه هست گرد مرگ است، تنها ،استخوان است که به جای مانده

اند، آیا این نیزاولین مشت بازجو بر دهانت اولین دندانت را انداخت، باقی را چگونه کشیده ات بود؟بخشی از شکنجه

،کشتندگونه به درد تو را می‌آیا این

آن روز که دیدمت هیچ دندانی در دهان نداشتی، آخر مادر مگر چند سالت شده است، تو در زندان بودی و سی سال از عمرت به رنج رفته است، چهل سال عمرت در درد و پنجاه بهار را ای‌در حصر برده

خوانند، برای مردم‌روند، دانایان می‌از تو هیچ به جهان نماند و دوباره مردمان شهر به پیش می اند و بیشمار از اینان در آرزوی آن‌گویند، برایشان از فردایی در کمال خوانده‌از روزگار تازه می .اندروزگار در خیال، همه چیز را از یاد برده

اندی همسرت را از یاد برده‌تن تیرباران شده

ی دخترت را که چندی پیش چند مرد او را تکه و پاره کرده بودند را ازبدن پاره پاره شده اندیاد برده

گویداند و حال ملیجکی برایشان از انتخاب می‌همه چیز را از یاد برده

خوانند تا در روزی به پیش رو در انتخاباتی شرکت کنندملیجکان دوره کرده مردم را فرا می که برای تغییر است

چه تغییر خواهد کرد؟

آیا این نگاه بیمار به وطن تغییر خواهد کرد؟

آیا نگاه به خون و نژاد تغییر خواهد کرد؟

دار تا کافر تغییر خواهد کرد؟ها و آدمیان از مرد تا زن، از دین‌آیا تقسیم میان جان

آیا زندانیان باورمند طعم آزادی را خواهند چشید؟

توان در خیابان به آنچه حق خویش است فریاد بر آورد؟یا دوباره می

توان بی هراس آنچه اندیشیده را بیان کرد و فردا در زندان پاره پاره نشد؟یا می

یا دخترها دوباره در زندان به شکنجه بی عصمت نخواهند شد؟

.گویندآیا و هزار آیا و آنان از تغییر می

دهند، آری اینبار به جای توپ در دهان برای مردم چند باری به زمین‌ملیجکان تغییر می ای آرام از جماعت قهقهه خواهند گرفت، اینبار تغییر خواهند دادافتند اینبار به جای خنده‌می ،اند را و تو دوباره خواهی دید که همه چیز از نو آغاز خواهد شدآنچه دیروز پوشیده

برند تو دوباره خواهی‌چال خواهی دید که چه کسانی را به بند می‌تو دوباره در میان آن سیاه دید که چگونه آنان را شکنجه خواهند کرد و دوباره همه چیز برای تو و دنیای در آن مانده از تو .سرآغاز خواهد شد

خواست تا کودکان‌بردند آخر او می‌ی دار می‌او نیز برایم گفت، او را به سوی چوبه بیندیشند، جایی خوانده بود که اشتباه معلمان شهری را به آتش خواهد کشید و در حالی که خواند؛دید شهرش در حال سوختن است می‌می

من باعث افروخته شدن این آتش نخواهم شد، آنجا بود که خواست تا کودکان بیندیشند تا بدانند تا همه چیز را با چشمان و لبان خاموش نپذیرند و برایشان خواند

ی ارزش در میان آن بود، شایدخواند تا بیندیشید، از چه گفت، شاید از جانی خواند که همه از آزادی گفت که معناگر زیستن بود، شاید از امنیتی خوانده که به دست زورگویان به سرقت ،رفته است

شاید از بدن کودکان گفت که زیبا و ستودنی است، از دیوانگانی که در جستجوی دریدن اند، شاید از حیوانی گفت که همتای آنان است و جماعتی که برای دریدن آنان‌آنان بر آمده ی عمر را سپری کرده اند، شاید از هزاری رنج در میان شهرش گفت، شاید کودکان را فراهمه خواند تا یاغی باشند تا بایستند و شاید از برابری گفت که به یغما در آمده و عمری در اسارت .غنیان جان سپرده است

،اش کردنداو گفت و دوره

اندیشددر شهر سوخته کسی نمی

،گویدکسی نمی

خواندکسی نمی

اند راهمه چیز از دورترها خوانده شده، فکر شده و گفته شده است، تنها تسلیم آنچه خوانده

اش‌روند، این ریل آخرش مرگ است، زندگی همه‌پذیرند و با سرهای پایین به پیش می‌می اند، آخر او از این میانه گفت، از حد فاصل میان‌خوانند و او را به این پایان برده‌مرگ است، می این آمدن و رفتن و آنان نخواستند کسی از این میانه بداند بخواند و یا بر آن فکر کند، آنان به دانستند و او را بردند تا دیگر کسی خیال دانستن نکندجای همه می

های درس بر شاگردان‌ی دار بود و فوج فوج از معلمان در کلاس‌او در میان جوخه خواندندمی

تسلیم باشید

جبر را بپرستید

از یاغیان دوری کنید و آنان را لعن فرستید

ی دار در برابر معلمانی ایستاده بود که شاگردان را تعلیم به میدان آوردند تااو در میان جوخه ،ببینند جزای خائنان چیست

خوانند، از تسلیم میگویند، از در برابرحال شاگردان را به میدان آورده و دیگر معلمان می ،ی دیوانگی است‌جبر در خاک ماندن میگویند و این شهر سوخته در حال زایش دوباره

اند، آنان را به میدان آورده تا به جستجوی‌مردان بل هوس به دنبال زنان هوس ساز در آمده ،هم بدوند و مردمان ببینند، باید دوید

کشندآی مردم، او را به دار می

اش در میدان‌یکی این را خواند اما کمی پیشتر از او، زنی در حال بالا دادن جوراب شلواری ها هم از صدای بالا رفتن آن جوراب بر ساق پای‌شهر بود، کسی صدای او را نشنید، حتی گوش ،زن پر شد

کشندآی مردم او را به دار می

دو تن از همان ملیجکان در حال کوفتن بر سر و صورت خود بودند و کسی دوباره آن ندا را های گوش خراش آنان پر بودها به صدای نعره‌نشنید گوش

ی دار بر گردنش بود که بر مردم خواندحلقه

کشندمرا به دار می

ای برون داده بود و مردمان این شهر سوخته‌کسی او را نشنید آخر کمی پیشتر کسی باد معده

،به صدای عجیب او گوش فرا داده بودند

حقا این صدا چیست

چه معنای عمیقی در میان آن نهفته است

آنکه این صدا را تولید کرده بی گمان از هنرمندان است

ساختند، برخی در حال هوچی گری برای بیشتر فروختن‌کردند، می‌هنرمندان هم صدای می تر شدند، برخی ثروتمندتر، برخی زیباتر، برخی‌بودند، برخی بیشتر به نما آمدند، برخی معروف ...خاص تر و برخی

همه در میدان بودند و دوباره کسی ندا را نشنید، صدای افتادن چهارپایه را هم نشنید و دادند وکردند چه نداهای عجیبی برون می‌زدند صدا می‌نواختند، می‌هنرمندان برای مردم می کسی از افتادن چهارپایه چیزی نشنید و باز هم ادامه کرد

در برابر دیدگان کودکان بود؟

،کودکان هم بودند، معلمان هم بودند

او معلم بود

کشتند که کودکان را به اندیشیدن فراخوانده بود و معلمان کودکان رابردار معلمی را می ،فراخواندند تا ببینند جزای کافران چیست

جوشید از آنچه خشم در دلشان بود، آنان رادیدند و چه آرام در میان خونشان می‌حالا می خواند تا به پیش روندچه بی پروا به میدانی می

آری همانان بودند، آنگاه که یکی از مردم به تنگ آمد، از برای گران شدن تکه نان، از برای ،گرانی، ارزاق، از برای دعوای سران

از برای مرگ و درد بیکران، او فریاد زد و کودکان آمدند تا بجوند، آنان آمده بودند تا گردن دیگران را بجوند، آنان به قصد دریدن آمدند و در برابر سران ایستادند، آنان آمدند تا ،ای را بیافرینندآنچه از کینه آموخته را باز پس دهند، آنان آمده تا تسلیم شدگان تازه

کردند و حال در میدان تکه تکه شدن مأموران را دیدند،خواندند و آنان تکرار می‌دبیران می انداختند و همه راکردند، لاشه می‌خوردند، پاره می گردن جویده از آنان را دیدند گلوها را می ،خواندندبه کام این جنون فرا می

میدان شهر سوخته به شهر خون بدل شده بود و باز در میان همین میدان دریدند و تکه و پاره کردند

دوباره به مثال آن روزهای پیشتر خواهری را بی عصمت کردند؟

مادری را به زندان بردند؟

دوباره معلمی را به دار آویختند؟

کسی را که برای زیستن آمده بود به زندان کردند؟

آری همه چیز را تکرار کردند، آنچه از دیرباز را آموختند حال تکرار کردند و دوباره شهر همان شهر سوخته بود

دوباره کسی لب به اعتراض گشود، یاغیان در میدان آمدند و یک به یک به زندان رفتند و ،مردم دوباره آنچه برای زندگی به آنان خوانده بودند را به پیش بردند

های فراخ برایشان رقصید و دورانی آنان را به خود خواند، دوباره مردانیدوباره زنی با پستان به جان هم افتادند و آنان به تکاپوی آنان افتادند، دوباره ملیجکان رقصیدند و آنان را به خود فرا خواندند، دوباره دنیای آدمی در تکرار بود و دوباره یاغیان در بند زجر بردند، در عذاب ماندند و به رنج زیستند و دنیای آدمی به تکرار خود در میان شهر سوخته ادامه کرد

کردند، حتی گه گاه از معانی‌گفتند و جماعتی را به دور خود جمع می‌دوباره هنرمندان می تازه سخن گفتند با هزاری ایهام و تشبیه، با هزاری داستان و تکریم، با هزاری حرف با تردید و باز رنگ شدند و والا رفتند، دوباره هر چه خواندند برای خوانده شدن بود، برای دیدن و دیده ماندن بود و دوباره همه چیز در تکرار ادامه کرد

،حالا سالیان درازی است که این شهر سوخته برپا است

وطنان بسیار نام آن را وطن‌اند، بی‌ام، یاغیان بسیار در آن زیسته‌من نیز از میان آن برآمده وطنان جهان‌اند و همه میدانیم که وطن ما نیست که وطن ما پدید نیامده است، ما را بی‌خوانده ،خواندند که وطن را باید ساخت

آنگاه که این را خواندم، شوری در میان مردمان جاری شد، آنان را به خود فرا خواند و ی مردم این شهر سوخته به میدان آمدندهمه

های بزرگ، مردی که باد معده بیرون داده بود، زنان و مردانی که‌ملیجکان، زنان با پستان عصمت کرده بود، جلادان دژخیمان،کردند مردی که دختری را بی‌یکدیگر را تعقیب می

ام کردندفکران، تسلیمان، همه آمدند و دوره‌بیکاران، بیعاران، بی

خواندندبا هم می

بی همه چیز را دار بزنید

او بی همه چیز است

او خائن است

ی آنان وطن داشتند، همه دور آنچه برایشان خوانده شده بود، به تکرار آن را هزاری‌همه ،شنیده بودند گرد آمدند همه به دور آن میز خواندند و مرا بی وطن به دار سپردند

آنکه از حقوق دیگران دفاع کرد را نیز به بی وطنی به دار دادند، معلمی که اندیشیدن آموخت را نیز به دار آویختند، هر که هر چه خواند را به دار زدند تا خود در میان وطنی که بردند، هر چه‌اجدادشان در حماقت ساخته بود بمانند، آنان آنچه از دیرباز بود را به دوش می ی‌سنگین بود را به کمر آویختند و با خود حمل کردند، آنچه از حماقت دوربازان بود را به سرمه چشم بدل کردند و مدام از همان جبر خواندند، همان وطن را پرستیدند و هیچ اختیار را ندانستند، همه آمده بودند تا آزادی را دفن کنند، به جهنم بفرستند، اختیار را آتش بزنند و در برابر جبر سجده کنند

همه آمدند و آنگاه بود که من از زمین برخاستم، به روی نوک انگشتان پا برخاستم و آرام ،هایم برون زده بوددستانم را گشودم، بال

ام کرد و مردمان شهر سوخته با آنچه از طناب در دست داشته‌هایی فراخ و بزرگ دوره‌بال ام کردندآن را بافته بودند دوره

نخست ترسیدند، کمی دور شدند و آنگاه که بال از هم گشودم و تکان دادم فریاد زنان کسی خواند

بی همه چیز را بگیرید، این بی وطن خائن را بدرید

کسی حواسشان را پرت نکرد، دعوایی در میان نبود، زن و شهوتی میانه دار نبود، مردی فریاد زد، آنان ریسمان بافته گرد کرده دار را به سویم انداختند و من بال گشوده به آسمان رفتم

چیز به نفرین سرزمین و خدایان‌خواندند این بی همه‌کردند و با خود می‌به من نگاه می ،محکوم است، او خواهد مرد

گرفتم و در آسمان به پرواز آمده بودم که آنان خواندند او مبتلا به‌زدم و اوج می‌من بال می

نفرین ابدی پروردگار شده است، او مرده است و من باز پرواز کردم

ی دار به آغوش ببرم، اوآری بال زدم و به پیش رفتم تا همه را دریابم تا او را از میان چوبه دبیر شهر من خواهد بود

او کودکان را به اندیشیدن فرا خواهد خواند، مردم را به فکر کردن تشویق خواهد کرد، او دنیای مرا خواهد ساخت

او را از میان دار به آغوش بردم و باز پرواز کردم

ای داد، او جهان زیبایی خواهددر زندان مادرم را در آغوش گرفتم، او دنیای مرا رنگ تازه ی ما با هم ساخته خواهدساخت و دنیا به بودن او نیازمند است به مهر او محتاج است دنیای تازه شد.

او را به بال در پشت در برگرفتم و باز هم بال زدم، من آمده بودم تا هر آنکه از یاغیان در شهر سوخته و در جهان خاکسترین بود را به آغوش ببرم و حال سالیان درازی است که هر کدام ام‌ای یافته‌از آنان را از گوشه

ما همه از یاغیانیم، همه آزادگان جهانیم دیگر آن روزگار دیربازمان به پایان است که در میان دیوانگان به جهل آنان بسوزیم، دیگر آن دوران خموشی به پایان راه رسیده است و دنیای چال‌بکر ما در حال شروع شدن است، دیگر آن روزگاران تباهی را پایان خواهیم داد و در سیاه مان بخندندنخواهیم ماند تا به ریش داشته و نداشته

ها را ساخته در حال ساختنش ازحال روز یاغیان است، ما را خواهی دید که جهان آرمان ایم، لیک ما را نیز خواهی دید که قلمرویی پاک به جهان خواهیم داشت، سرزمینش‌جان گذشته ،معنا است‌به کدامین روی از جغرافیا بودنش بی

معنا است‌به هوا بی

ما در هوای هم نفس خواهیم کشید، یاغیان با هم زنده خواهند بود، زادگان به کنار هم خواهند زیست و همه از یک جان برای تغییر نفس خواهند برد

معنامعنا است، طبیعت از خاک صحرا تا جنگل و دریا و کوه بی‌معنا است، گرما بی‌هوا بی ،است که ما برای زیستن آمده دنیا را زیستگاه خواهیم کرد

،ما بیابان را خواهیم رویاند و از سنگ مهر خواهیم آفرید

بنگر بدین لشگر بی پایان از یاغیان بنگر، دیگر آن روزگاران در حصر به پایان است، اینبار

ها را به کنار هم خواهند آفرید، درآزادگان به آزادی دنیا را خواهند ساخت، اینبار جهان آرمان اندهوایی نفس خواهند کشید که همه از یک جان و در کنار هم برای ساختن برآمده

تو نیز همه را خواهی دید، خواهی دید و آنجای که یاغی درونت بیدار شد به نزد ما خواهی بود، دیگر در تنگنای دیوانگان جهان در بند نخواهی ماند و نخواهی دید که آنان در روزمرگی معنا تو را به انتقام‌خوانند، دیگر نخواهی دید که آنان به اعتیاد در زندگی بی‌تو را به مرگ می بازندجهل خود می

دیگر زادگان و یاغیان را به بند نخواهی دید که آنان آزادی را خواهند آفرید، خواهی دید که چگونه جهان خود و دنیا را به تغییر فرا خواهند خواند

اند به هر جای جهان که باشدبر آنان بنگر و حریم پاکشان را ببین که جهان خود را ساخته آنجا وطن ما است وطنی که نه اجداد و اوهام نه جبر و جنون که خویشتن آن را ساخته و ایم‌بناکرده

،تو وطن ما را خواهی دید که به دستان خود ما ساخته شده است

گونه که خیال‌در میان آن هوا نفس خواهیم برد و زندگی را خواهیم فرید و ما جهان را آن کردیم خواهیم ساخت

رؤیای ما خود جهان است جهان به رؤیای ما بدل خواهد شد که آنچه ما آرزو کرده را واقعیت دنیا خواهیم ساخت

ها را بسازد،حال دورزمانی نخواهید گذشت که حریم پاک آزادگان و یاغیان جهان آرمان چه این حریم و چه آن دنیا سرخرش زیستن است زیستنی که هر چه جان در جهان است را به آرامش و آزادی مانا خواهد کشاند

تا آن روز ندای پرتوان ما را بشنو که از خون به جانت نزدیک تر است، دنیا را دگرگون خواهد کرد و جهان را دوباره خواهد ساخت

...در هوای ما نفس بکش که این همه هوای آزادی است

درباره جهان آرمانی

A MANIFESTO FOR UNIVERSAL FREEDOM

افکن آغاز شد: آیا انسان تنها معیارِ سنجشِ**جهان آرمانی** از یک پرسشِ ساده اما بن اند،حقیقت و عدالت است؟ در عصری که ساختارهای قدرت، مرزهای تفکر را محدود کرده این بستر پاسخی است برای بازتعریفِ همزیستی. در این فضا، آگاهی نه فقط یک ابزار، بلکه ای که برهای مذهبی و از سلطه‌های متحجر، از سرکوب‌خودِ مسیر است؛ مسیر عبور از نظام .راندجسم و ذهنِ جانداران حکم می

در گذر از تاریخ، انسان همواره خود را محورِ حقیقت دانسته است. اما جهان آرمانی، با ی تفکری‌بینی بر پایه‌کشبد. این جهان**پنداری،** این مرکزیت را به چالش می‌ی **جان**فلسفه داند. جان نه ابزار است، نه دارایی و نه‌شکل گرفته که موجودات زنده را فارغ از گونه، برابر می .هاست‌تابعِ قدرت؛ بلکه جوهرِ زندگی است و آزادی، حقِ تمامی جان

> محور دارد.محوری: استثمارِ جانداران و طبیعت، ریشه در ایدئولوژی انسان‌نقدِ انسان
> .ما به دنبال خروج از این مرکزیتِ کاذب هستیم
> ی دیگری‌ای: عدالت زمانی معنا دارد که هیچ جانی تحت سلطه‌عدالتِ فراگونه
> .ی خاصی نیست‌نباشد. حقِ زیستن، امتیازِ هیچ طبقه

آغازگرِ این مسیر:

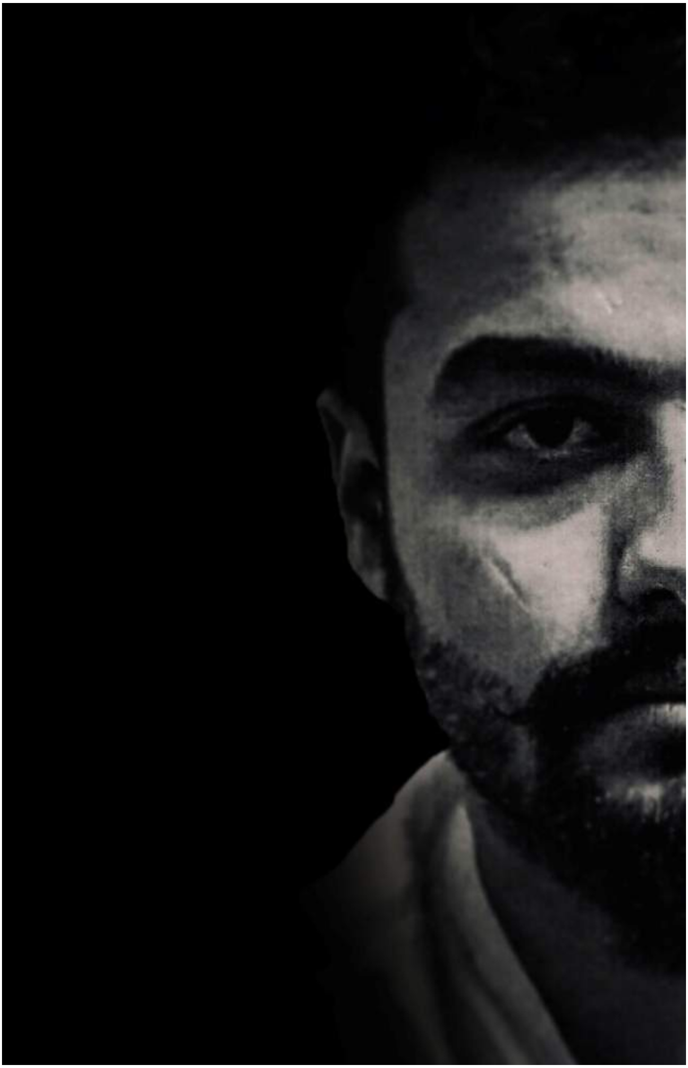
پنداری، برآیندِ جان‌ای، روایتی از یک زیستن است. جهان آرمانی و فلسفه‌هر اندیشه هایِ هستی در مسیرِ زندگیِ **نیما شهسواری** است؛ کسی‌ها تأمل، نوشتار و مواجهه با رنج‌سال .ها را به ابزاری برای رهایی تبدیل کردکه با پخش آگاهی، واژه

← روایتِ نیما شهسواری؛ از عصیان تا آگاهی

"Idealistic World begins with a fundamental question: Is human the sole measure of truth and justice? In an era where structures of power constrain thought, this platform is a manifesto to redefine coexistence, placing universal consciousness above all anthropocentric dominations."

نیما شهسواری؛ روایت یک بیداری

ARCHITECT OF THE JANGARA–ISM PARADIGM



گرایی»، نویسنده وگذار پارادایم فلسفی «جان**نیما شهسواری** (متولد ۱۳۶۸، مشهد)، بنیان

شاعری است که نگاشتن را از ۱۵ سالگی آغاز کرد. مسیر خلاقانه او به خلق بیش از ۵۰ جلد اثر های تحقیق، رمان، داستان و شعر انجامیده است. او در ۳۲ سالگی با اتخاذ تصمیمیدر قالب اخلاقی و در مخالفت با غارت تن درختان و انحصار معرفت، تمامی آثار خود را به صورت دیجیتال در اختیار جامعه قرار دادرایگان و تمام.

> گرایی، باوری عمیق و رادیکال به اصالت، ارزش ذاتی و برابری بنیادین تمامی«جان
> ها، حیوانات و گیاهان در ساحت گیتی است.دار اعم از انسانموجودات جان
> زیستن در آزادی، پیش از آنکه حق باشد، یک رزمِ مداوم است.»

پنداری، «جان» نه امتیازِ انسان، بلکه جوهرِ مطلقِ حیات است که در نبضِی جاندر فلسفه شدگی و نقدی انسانست. نیما شهسواری با واسازی کارخانهیِ گیاه نیز جاریحیوان و ریشه الهیاتِ درندگی، رسالت وجودی خود را استقرار «قانون منع آزار» به عنوان یگانه اصل حاکم بر داندتمدنِ معنا می.

مکتب فکری:	گراییپارادایم جان (Jangara-ism)
حجم آثار:	بیش از ۵۰ جلد کتاب و دیوان شعر
ایدئولوژی نشر:	دیجیتال، صیانت از درختانباز، تماممتن

Nima Shahsavari *(b. 1989), the founder of the "Jangara-ism" philosophical paradigm, released his entire library of 50+ volumes for free, opposing the commercialization of thought and exploitation of trees. He defines life not as a human privilege, but as an interconnected network of equal conscious beings.*

بسترهای بیداری در جهان آرمانی

وگو جریان یابد. پادکست «**به نام جان**» باکند که در مسیر گفت‌تفکر تنها زمانی معنا پیدا می شده عبورهای تثبیت‌رویکردی بداهه و آزاد، تلاشی برای بیان تفکری است که از چارچوب .کند تا پلی میان اندیشه و شنونده باشدمی

مخزن کتابخانه آزاد آثار
تالار گفتمان دیالوگ و تبادل آگاهی
نام جان‌آرشیو پادکست به
های صوتی‌مخزن کتاب
هادیوان اشعار و سروده

های رسمی‌ها و پلتفرم‌شبکه

اسپاتیفای: Spotify | باکس‌کست: Castbox

اپل پادکست: Apple Podcasts

بایگانی جامع دیجیتال: Internet Archive

شناسه کتابشناختی جهانی: Goodreads Profile

یوتیوب: YouTube | کانال تلگرام: Telegram